

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۳

خرداد ۱۳۵۴

در این شماره

- پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، هیئت رئیسه شورایی عالی ودولت اتحاد شوروی بمناسبت سی امین سال پیروزی در جنگ کبیر میهنی (خطاب به خلقها ، پارلمانها ودول)
- آرامگاه سرباز گمنام (يك قطعه شعر) ● با زهم گفتگوئی با چریکهای فدائی خلق ● نامه ای جالب از ارتش به پیک ایران
- نقش کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران در مبارزات اجتماعی و سیاسی ● تئوری امپریالیستی - مائوئیستی " ابر قدرت ها "
- غیر علمی و ضد انقلابی است ● تامین استقلال ملی است یا تعمیق وابستگی ● غنچه هائیکه نشکفته پژمرده میشوند (بمناسبت روز بین المللی کودک) ● جلوه هائی از " عدالت اجتماعی " شاه
- برخی مسائل حاد و جاری زندگی هنری در ایران ● الماس (يك قطعه شعر) .

بنیادگذار و کترتقی ارانی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال دوم (دوره سوم)



پیام

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ،

هیئت رئیسه شورای عالی و دولت اتحاد شوروی

بمناسبت سی امین سالروز پیروزی در جنگ کبیر میهنی

(خطاب به خلقها ، پارلمانها و دول)

سی سال پیش خونبارترین و ویرانگرترین جنگها در تاریخ جهان به پایان رسید . پیروزی در این بیکار عظیم بر فاشیسم و میلیتاریسم در سر نوشت بشریت مرحله نوینی را آغاز نهاد . این پیروزی در خاطره خلقهای صلحدوست احساساتی عمیق آمیخته با فخر و صاهات و سوگ و تاثیر از خود باقی گذارد .

فخر و صاهات از آنرو که نیروهائی که خلقها را زیر پرچم سپاه فاشیسم ، نژاد پرستی و شوینیسیم به اسارت و بردگی در میآوردند ، مغلوب شدند .

سوگ و تاثیر از آنجست که پیروزی به بهای بسیار سنگینی تمام شد . به بهای جان و هیا میلیون تن مرد وزن و کودک ، ویرانیها و خسارات عظیم و افلاس بسیاری از کشورها .

مقیاس خسارات توارده بسیار بزرگ است . گرانی با رتلفات و قربانیها بسیار سنگین است ولی نه عبت . سربازان همه قاره ها که با ارتش آلمان هیتلری و میلیتاریسم ژاپن در نبرد بودند ، پارتیزانها ، مبارزان جنبش مقاومت ، پنهانکاران ضد فاشیستی ، مردمی که در پشت جبهه عوامل پیروزی در جبهه را فراهم میساختند ، هیچیک از آنها بخاطر دفاع از میهن ، ایدآلها و خانمو خانواده خود از ایثار جان و بکار بستن همه نیروی خویش دریغ نداشتند .

آنها میخواستند برای همیشه فاشیسم و میلیتاریسم را از صحنه حیات بزداهند و جامعه انسانی را از دشت های جنگ رهائی بخشند . آنها به بیکار عظیم تن در میدادند با امید و آرزوی اینکه به صلح پایدار و عادلانه و دموکراسی دست یابند . کوشش و مساعی قهرمانانه آنان ثمرات خود را بهار آورد و موجب درگرونیهای شگرفی گردید . پیشرفت اجتماعی و سیاسی روی داد که اهمیت فوق العاده عظیمی دارد . و برای نخستین بار در تاریخ امکان عینی حذف جنگ جهانی از حیات بشریت بوجود آمد .

سی امین سالروز پایان جنگ جهانی دوم سالروز ویژه ایست . ما این سالروز را در شرایط نوومساعدتتری جشن میگیریم . اروپا و جهان بطور کلی عملا به تحقق آن هدف خطیری که خلقهای دول ائتلاف ضد هیتلری در راه آن میکوشیدند ، نزدیک میشوند . در مناسبات بین دول ، نهاد های برابری حقوق ، استقلال و احترام از یکا بردن زور پیش از بهیشتیت میشود .

راه رسیدن به این امر بسیار دشوار بود . در مدت تمام این سی سال مبارزه دشوار و سخته ای جریان داشت . این مبارزه امروز هم هنوز به پایان نرسیده است .

جنگ سرد طی دهها سال ساختمان کاخ صلح را بنا خیر انداخت . محافل تجاوزکار و ارتجاعی تلاش میکردند چنان وضعی را به جهان تحمیل کنند که با مصالح خلقها و ترقیات اجتماعی از بیخ و بن در تضاد بود . این امر موجب مسابقه تسلیحاتی بی نظیری گردید که آخرین دستاورد های دانش بخدمت آن گمارده شد و بارها جهان را به لب پرتگاه سانحه جنگ کشانید .

ما حق نداریم این مطلب را فراموش کنیم که طی سی سال سپری شده این بیان کشور و ر مواردی سراسریک منطقه جهان بخون آغشته شده و بهرصفتلیات جنگی تبدیل گردیده و موجب از دست رفتن جان میلیونها تن از مردم شده است . امروز هم باز خلقهای کشورهای عربی و کشورهای دیگر مجبورند با نیروهای ارتجاعی بمبارزات سخت و شدید و اغلب مسلحانه بپردازند تا امکان داشته باشند راه رشد و تکامل کشور خویش را در شرایط صلح عادلانه ، استقلال و آزادی خود تعیین نمایند .

اما در نتیجه کوشش کشورهای سوسیالیستی و مساعی همکمانیکه صلح را گرامی میدارند و کسانیکه فعلا نه در راه استقرار صلح مبارزه میکنند پس از جنگ جهانی دوم ، سلاح های مرگ بار و موشکی و هسته ای بکار برده نشد . محافل سیاسی واقعیت گرای غرب نیز در این مسئله نقش مهمی داشتند .

در این سی امین سالروز پیروزی بزرگ خلق شوروی ، حزب کمونیست ، شورای عالی و دولت اتحاد شوروی از خلقهای جهان ، پارلمان ها و دول همکشورها دعوت میکنند به سیاست خطرناک جنگ سرد پایان داده شود ، مداخله در امور داخلی خلقها و دول دیگر قطع گردد و کوشش و مساعی در راه ایجاد محیط اعتماد بآینده مسالمت آمیز بشریت ، و تأمین صلح استوار و پایدار در کره ارض بکار برده شود .

سی سال است که بشریت از جنگ جهانی وارسته است . این يك کامیابی بزرگ نیروهای صلح دوست است که خلقها هر روز اهمیت آن را درك میکنند .

برای استقرار و پایداری صلح هیچگاه باندازه سالهای اخیر سعی و کوشش نشده است . بلا برکت سیاست صلحخواهانه پیگیر کشورهای سوسیالیستی ، در نتیجه اقدامات مجدانه نیروهای دموکراتیک همکشورها و مواضع واقع بینانه دولی که خطر ادامه جنگ سرد را درك کرده اند در وضع جهانی تغییرات بنیادی روی داده است .

موافقت نامه های تاریخی که مبداء و تعیین کنند روند و خاتمه زدای درمناسبات بین المللی است بسته شده است . انعقاد قرارداد بین دو بزرگترین دولت جهان ، اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در مورد جلوگیری از جنگ هسته ای و محدود کردن تسلیحات استراتژیک حائز اهمیت ویژه ایست . همچنین قرارداد های مهمی بین اتحاد شوروی و فرانسه ، اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان ، بین کشورهای سوسیالیستی دیگر و جمهوری فدرال آلمان ، و موافقت نامه چهار جانبه مربوط به برلن غربی منعقد گردیده و نخستین گام در راه محدود کردن مسابقه تسلیحاتی برداشته شده است .

برای پیدا کردن راه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی موجود کوشش های بکار برده میشود .

در مناسبات بین دول دارای نظامهای اجتماعی متفاوت اصولی مانند اعتراف به غیر قابل نقض بودن مرزها ، حل مسائل مورد اختلاف در پشت میز مذاکرات ، مشورت های منظم

همکارهای اقتصادی دراز مدت ، تبادل کامیابیهای علمی و فرهنگی بطور بنیادی تثبیت میشود .

جلسه مشاوره دول اروپا که اقدام بیسابقه در تاریخ این قاره ، قاره ای که صحنه عمده دو جنگ جهانی و در عرض صد سال اخیر کانون انفجاری ترین و خطرناکترین تضادهای بین المللی بوده ، در حال انجام است .

کامیابی این جلسه مشاوره و تحقق بخشیدن به توصیه های آن ، در حیات اروپا مرحله جدیدی را آغاز می نماید و بیسابقه پیروزی ایدآلهای صلح و خرد خواهد بود . و این امر بنوبه خود در بهبود مناسبات بین المللی در سراسر جهان تاثیر مساعد خواهد کرد . در کمره ارض بطور عمده به سلطه مستقیم استعماری که منبع دائمی و خامت های حادث انگیزه قانونی مبارزات مسلحانه رهایی بخش طی خلقهای زیرستم بود ، خاتمه داده شده است . آخرین امپراتوری استعماری ، یعنی پرتغال منقرض گردیده .

همه این پیشرفت های مهم تجسم تمایل و اراده خلقها به صلح و ترقی است . این دگرگونی ها نشان میدهد که جلوگیری از جنگ بین دول نهضت پروری بلکه دورنمای واقعی و هدفی است که کاملاً میتوان بآن دست یافت .

نوسازی عمیق سیستم مناسبات بین المللی بر پایه بنیادهای همزیستی مسالمت آمیز آغاز شده است . این نوسازی میتواند و باید ادامه یابد و انجام یابد . یاد بود و خاطره شهیدان در جنگ و منافع حیاتی انسانها این امر را میطلبد . سراسر روند تکامل سی سال پس از جنگ گواه روشن این امر است .

در جهانی که دانش و تکنیک معاصر تکامل شگرف یافته و در نتیجه آن نیروهای مولده به ترقیات بیسابقه ای رسیده است میتوان در زندگی مادی و فرهنگی انسانها تحول بنیادی بوجود آورد . دستاوردهای انقلاب علمی و فنی ، بهبود اساسی شرایط زندگی در کفرارض ریشه کن کردن گرسنگی ، تهیدستی و بیماریهای واگیر همگانی را امکان پذیر میکند . در عین حال دگرگونی ها و تحولات اجتماعی عظیمی که طی این سی سال روی داده از روی نگرانی کشورهای گوناگون با وضوح نشان میدهد که میتوان بر نیروهای ضد انسانی و ارتجاعی لگام زد و از بی آمدن آثار منفی انقلاب علمی و فنی جلوگیری نمود .

از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا کنون بسیاری از ملل همکارهای بزرگی رسیده اند این کامیابیها میتواند بطور غیر قابل قیاس بیشتر باشد ، در صورتیکه ، اعتبارات هنگفت و محصول مغزها و نیروهای که در این دوره برای تولید مرگ افزا روپورانگری به مصرف رسیده در راه هدفها و مقاصد سازنده بکار میروند .

نیروهای متنفذی که مصلحت کوشش میورزند پیشروی بسوی صلح پایدار را متوقف سازند هنوز از صحنه خارج نشده اند . هم اکنون ذخایر بیسابقه ای برای دوران صلح ، جنگ افزا را از آنجمله موشکی و هسته ای انباشته شده است . مسابقه تسلیحاتی ادامه دارد . همه این عوامل بحق موجب نگرانی عمیقی است و ایجاب میکند که نیروهای مبارز در راه صلح ، قطع مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح کوشش و تلاش خود را بیشتر کنند تا به تدارک مادی برای جنگ پایان داده شود .

مردم شوروی و دولت شوروی که سنگینی و خسارات عمده پیکار با فاشیسم را تحمل کرده اند بار دیگر همز را سخ خود را اعلام میدارند که حاضرند تمام کوشش و هم خویش را بکار برند تا

با تشريك مساعی خلقها و دل د پگرچنگ را از زندگی بشریت حذف کنند . ما که بماندگر
نیات و تقایلات شدید همه خلقهای اتحاد شوروی هستیم کوشش خواهیم کرد ؛
تانیاهای همزیستی مسالمت آمیز و دل دارای نظامهای اجتماعی متفاوت در برهاتیک
مناسبات بین المللی همه جانبه و بطور کامل تثبیت شود .
بازگشت ناپذیری روند و خامت زدائی در عرصه جهانی تامین گردد .
مسابقه تسلیحاتی در زمینه انواع و اشکال مختلف جنگ افزارها محدود و قطع شود و پیشروی
در رزم مسلح همگانی و کامل بلا انحراف ادامه یابد .
ضمن محترم شمردن حقوق استقلال هر خلقی ، شناسائی این حقوق و برابری در تامین
امنیت خلقها ، کانونهای مولد خطر جنگ لغو گردد .
سیستم های امنیت منطقه ای و جهانی ایجاد گردد و بین تمام کشورها همکاری با برابری
حقوق تامین شود .

روابط متقابل سودمند در زمینه های اقتصادی ، دانش ، تکنیک و فرهنگ با رعایت حقوق
مسلم هر کشور بر منابع طبیعی خود و حفظ قوانین ، آداب و رسوم خویش همه جانبه گسترش
یابد .

تضمین واقعی شرکت موثر و برابری حقوق همه کشورها و خلقها در سیاست جهانی ، لغو
استعمار و هرگونه تبعیض نسبت با بین یا آن کشور تامین شود .
تا چنان شرایطی در محیط بین المللی ایجاد گردد که متجاوزین بالقوه و هلاقمندان به
ماجرای جوتی و اسلحه بر خ کشیدن در همه جا با تودهنی جدی مواجه شوند ، و همه خلقها
و کشورها بمانند مسالمت آمیز خود عملاً اعتماد کنند و تامین داشته باشند .
ما از طرف ۲۵۰ میلیون مردم شوروی از تمام کسانی که آینده کره ارض را گرامی میدانند
دعوت میکنیم : بیائید تمام هم خود را بکار بریم تا این آینده از استقرار صلح برخوردار باشد .
صلح باید از آزادی خلقها - شایسته ترین بزرگداشت خاطر شهیدان در جنگ است .
صلح باید از آزادی خلقها ایدآل جاودانی است که به قهرمانان در بیکار علیه فاشیسم
الهام می بخشید و امروز با الهام میدهد . پس بیائید بکوشیم تا این ایدآل بقانون مسلم
حیات انسانها تبدیل شود .

رویی سخن ما در این بیانیه به تمام خلقها ، پارلمان ها و ولتها و در درجه اول مستقیماً
و بطور رسمی به کسانی است که نمایندگانه مورد اعتماد دول و جوامع خود در عرصه بین المللی
میباشند . ما انتظار داریم که آنها نسبت به این مسائل مهم و شایان توجه واکنش از خود
نشان دهند و آنان را با اقدامات جدی و فعال بخاطر صلح پایدار و امید بخش دعوت می
کنیم .

هیئت رئیسه شورای عالی
اتحاد شوروی

کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی

دولت
اتحاد شوروی

آرامگاه سرباز گمنام

دیده ام آرامگاهی ، باشکوه و بافروزی
در زمین پنهان فروغ آسمانی اختری
بامدادان نیمروزان صف به صف خرد و بزرگ
گام زن اندر حریم پاک قدسی پیگری
صبر لب بند آید بر نفس دل پرتیش
خم شود در پیشگاه اوسر هر سروری
خرمن گل های بوس ساخت آرامگاه
ارمغان را در صف گل ، شاخه سبزتری
پوشش گسترده آن جاودانی خوابگاه
سرخ گل آمد کنارش لاله های احمری
مادری زانوزند اندر کنار مرقدش
اشک ریزد از دیده دافدیده خواهری
گفتم این آرامگاه کیست ای صاحب دلان ؟
وین چماتشدان و تابان شعله ، سوزان مجمری
پاسخی دندان شکن پس داد بانویی بزرگ
پاسخی در خورد نهاده والا در آوری
گفت : " این آرامگاه پورده لنبد من است
ترسبت سرباز گمنام است و یکتا گوهری
شعله های جاودانی سرزند از مهد عشق
سینه آتشبار خود سوزی و پس خاکستری
گرنبودی خون این فرزند کی بودی ظفر
کی درخشیدی لوای صلح رامش گستری "

شوروی پیروز شد اندر نبرد زور و حوق
جبهه ضحاک بود و گاو آهنگری
کشوری افشرده در آغوش خود سربازگرد
قهرمان جان داد به براعتلای کشوری
یک جهان ناموشرف سرباز گمنام آمده است
آرمیده قهرمان زنده ای در بستری .

باز هم گفتگویی با چریکهای فدائی خلق

در شماره های ۲ و ۳ نشریه " ۱۹ بهمن " که بنام چریکهای فدائی خلق منتشر میشود ، در مقاله ، که در آنها بطور جامع موضعگیری های یکی از جناحهای چریکهای فدائی خلق تا بهائیز سال ۱۳۵۲ بازتاب یافته ، به چاپ رسیده است . ما از آن نظریین مقالات را نظریکی از جناحهای چریکهای فدائی خلق میدانیم که محتوی آنها با آنچه که در نشریه " نبرد خلق " ، که بعنوان ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق منتشر میشود ، تفاوت محسوس دارد . در حالیکه در مقالات منتشره در " ۱۹ بهمن " سعی میشود از موضع مارکسیستی - لنینیستی خط اساسی اقدامات چریکی مورد دفاع و آثار شیمیم بعنوان یک جریان ضد مارکسیستی و ضد انقلابی مورد حمله قرار گیرد و از گرایشهای چپ روانه در داخل جنبش چریکی بعنوان خطر جدی برای تمام جنبش چریکی یادآوری شود ، " نبرد خلق " (شماره ۵ دیماه ۱۳۵۳ - صفحه ۵۹) در بخش اخبار ، همانطور که بعدا اشاره خواهد شد ، همان شیوههایی را بعنوان نمونههای بارز مبارزه مسلحانه انقلابی میستابد که در مقاله تتوریک بعنوان چپ روی و آوانتوریسم مورد انتقاد قرار گرفته است و با از جمله بدون هیچ قید و شرطی از اقدامات اجرا جویانه گروه آتارشیست های آلمان غربی بنام " بار - ماینهوف " پشتیبانی کرده ، آنان را بعنوان انقلابیون میستابد .

از تاریخ نوشتن این مقالات مدتی زیادی میگذرد و ما اینطور می اندیشیم که در این فاصله روند گرایش به طرف روشن بینی سیاسی در میان بخشی از چریکهای فدائی خلق بیش از پیش گسترش یافته است و برای بسیاری از آنان اکنون نادرستی بسیاری از احکام این نوشته ها روشن شده است . ولی از آنجاکه بدون تردید هنوز هم کم نیستند مبارزان پرشور و کم تجربه ای که همچنان در مواضع این نوشته ها جای دارند ، میکوشیم نظر خود مانرا درباره این مطالب در این شماره و شماره های آینده مجله دنیا بازگو کنیم .

بیماری چپ روانه در درون جنبش چریکی و با جنبش چریکی خود بمنزله بیماری چپ روانه

از آغاز رواج اقدامات چریکی حزب ما نظر خود را درباره مجموعه نظریات تتوریک و سمتگیری سیاسی هواداران این شیوه مبارزه و تاثیر آن در روند گسترش جنبش انقلابی ایران ، مشخص نمود . محتوی مشخص نظر حزب ما ، که ممکن است در مواردی شیوه بیان آن باندازه کافی رسا و درست نبوده باشد ، اینست که :

اول - حزب ما به هیچوجه اعمال قهر انقلابی و شیوه مسلحانه مبارزه توده ای را بعنوان یکی از اشکال مبارزه سیاسی که میتواند در مرحله معینی از گسترش جنبش به شیوه عمده و تعیین کننده مبدل شود ، نفی نمیکند و هرگونه ادعا که گویا حزب توده ایران معتقد است که تنها با شیوه های مسالمت آمیز میتوان بهد فهای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران رسید ، اتهامی بیش نیست که پاناشی از بی اطلاعی مدعیان و باغرض ورزی آنان میباشد .

ثانیاً - با ارزهایی متناسب نیروهای موجود در جامعه کثونی ایران ، حزب ما بر آنست که جنبش چریکی کنونی ، چه بصورت کوهی و یا شهری آن ، مبارزه مسلحانه توده ای نیست و تنها تظاهراتی است از نوعی چپ گرائی در جنبش انقلابی ایران ، و در اکثر موارد عمل آن اقداماتی است خارج از چهارچوب ضروریات مبارزه انقلابی در شرایط موجود متناسب نیروهای بالفعل انقلاب و ضد انقلاب ، اقداماتی است ناشی از بی حوصلگی عناصر انقلابی قشرهای خرده بورژوازی . نتیجه این اقدامات بطور عمده تلفات سنگین و غیر قابل مقایسه برای نیروهای انقلابی و ایجاد دشواریهای زیاد در راه گسترش طبیعی جنبش دموکراتیک و انقلابی است .

ثالثاً - صرف نظر از اتخاذ این شیوه نام درست ، ما برای آن عناصر انقلابی که آماده اند برای هدایت های عالی انسانی حتی جان خود را ، که بزرگترین سرمایه زندگی است ، به خطر بیندازند و فدا کنند ارزش بسیار زیادی قائل هستیم و به پیروی از آموزش لنین بزرگ بر آنیم که از دست دادن دهها و صد ها از این مبارزان دلیر و فداکار انقلابی برای وارد آوردن خراشهای بی اهمیتی به دشمن ، نشانه عدم درک درست تاکتیک لنینی در مبارزه انقلابی است . لنین حتی از دست دادن یک انقلابی جوان را در مقابل نابودی یکی از مهمترین مهره های ارتجاع تزاری ، یعنی وزیر کشور آن زمان روسیه که در پلیدی دست کمی از شاهان آدامکش و نصیری قصاب نداشته است ، ماجراجویی میدانند .

حال به بنییم چریکها در مورد چریکها چه میگویند :

در صفحه ۸۸ ، مقاله ای که زیر نام " میرترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی " در شماره سوم فروردین ۱۳۵۴ ، مجله " ۱۹ بهمن " انتشار یافته چنین میخوانیم :

" از آنجاکه جنبش در دوره های گذشته به اپورتونیسیم راست و در مجموع به سازشکاری و بی عملی در چار شده است ، از آنجاکه دیکتاتوری رژیم ، ما را به هرگونه اعمال خشونت میکشاند ، از آنجا که گرایشهای تند و رگدیکال خرده بورژوازی که در بخش های مهمی از جهان روشنفکران را در بر گرفته و کم تجربه است ، در شرایط حاضر ما در معرض گرایشهای چپ روی ، این بهماری کودکانه قرار داریم و نه در معرض اپورتونیسیم راست ، بنظر ما این گرایشها عملاً در درون جنبش ما وجود داشته و هم اکنون ما با این گرایشها درگیر هستیم . وجود همین گرایشها بسبب خود بر شد جنبش آسیب رساننده و چنانچه با آن مبارزه جدی نشود میتواند کل جنبش را به خطر بیندازد . ظهور این گرایشها محدود به دو سال اخیر نمیشود و تقریباً از همان دوره جنبش رشد جنبش با آن همراه بوده است . با همه اینها در سالهای اخیر . . . این گرایشها در یک رشته مسائل و پدیده ها شکل نسبتاً مشخصی بخود گرفته است . "

در مقاله پس از آنکه اهمیت تبلیغی اقدامات قهرآمیز بعنوان عامل تعیین کننده در رشکسته شدن بیخ رکود توده ها و حرکت در آوردن توده ها اعلام میشود ، درباره گرایشهای چپ روانه اینطور میگوید :

" ۲ - خلعت دیگر مبارزه مسلحانه سرشت تبلیغی اعمال قهر انقلابی در این مرحله است . مفهوم سرشت تبلیغی اینست که با وارد ساختن ضربات نظامی به رژیم در روحیه توده ها بسود مبارزه اثر میگذارد . "

حال به بنیم که اگر سرشت تبلیغی از عملیات نظامی گرفته شود چه چیزی میتواند جانشین آن گردد . بنظر ما باید وارد شدیم میتوان این خلاء را پر کرد . اول با این اعتقاد که میتوان از طریق وارد ساختن ضرباتی بر رأس رژیم آنرا ساقط کرد و احیاناً جانشین آن شد . دوم با این اعتقاد که از راه این عملیات میتوان نیروی نظامی و ساختمان اقتصادی سیستم را ضعیف کرد و جای آنرا گرفت . هر دو اعتقاد نادرست است . در مورد اول تقصیر با هیچ مارکسیست‌واره یافت نمیشود که رسماً از این عقیده جانبداری کند پس از آنکه لنین مشی ما جراحوبیا سوسیالیستهای انقلابی (ا . س . ا) را افشا کرده است و بگریزهای مارکسیست - لنینیست از نظریه حمله به رأس و توطئه گری بخاطر انتقال قدرت دفاع میکنند . معدنک میتوان انتظار داشت که این تمایلات در بخشی از جنبش حاضر بطور رسمی یا غیر رسمی طرفدارانی داشته باشد . نقش خرد به بورژوازی در جنبش حاضر و فقدان رهبری همه جانبه و قدرتمند کاگرگی از عواملی است که میتواند امکان ظهور این گرایشها را بحد " . اینها اعترافات است از طرف خود چریکها . ولی این اعتراف هایک که بود اساسی دارد . هیچ خواننده ای نمیتواند منظر نویسندگان را به دقت دریابد که کدام اقدامات چریکی بنظر نویسندگان چپ روی و ما جراحی است و کدام اقدامات منطبق با تاکتیک صحیح انقلابی در شرایط کنونی است . این سردرگمی را خود نویسندگان مقاله بشکل دیگری اعتراف میکند و در صفحه ۲۱ همین مقاله یادآور میشود :

" ظاهر این مسئله عجیب بنظر میرسد که بگوئیم چند سال است " مبارزه مسلحانه " در سرزمین ما شروع شده ولی هنوز اتفاق نظر درباره تعریف آن وجود ندارد . واقعیت اینست در همین سالها برداشت های متفاوتی ، خواه رسمی و یا غیر رسمی ، از مبارزه مسلحانه ارائه شده که نتنها در محیط نظر مسائل جدی را بوجود آورده ، بلکه در جریان عمل نیز نتایج مہمی بسود پایزان مردم بوجود آورده است " . نویسندگان مقاله میکوشند تعریف خود را از مبارزه مسلحانه بدهند و در همان صفحه مینویسند : " در شرایط معین که جامعه ما دارد ، مبارزه مسلحانه شکلی از مبارزه ایست که اساساً متکی بر اعمال قهر بر ضد دشمنان خلق است . . . این عملیات اساساً ماهیت آگاه سازنده ندارد " . برای تعیین جای این شکل مبارزه در مجموعه جنبش در صفحه ۳۱ مینویسند :

" مشی جنبش انقلابی در این مرحله تلفیقی است از اشکال نظامی ، سیاسی و اقتصادی مبارزه که در آن شکل نظامی نقش اساسی و محوری را بازی میکند " .

و برای اثبات اینکه چرا شکل نظامی محور و اساس جنبش است در صفحه ۳۲ اینطور توضیح داده می شود :

" در شرایطی که از راه مبارزه صرفاً سیاسی امکان ادامه حیات و رشد هیچ جریان انقلابی میسر نیست و فشار و اختناق فاشیستی بنا بر تجربه طولانی تاریخی در جامعه ما امکان رشد و تکامل بهر وسیله های سیاسی پنهانی نمیدهد و آنها را به خرد کاری ، بی عملی و سرانجام به پوسیدگی و پانابودی میکشاند ، گروهها و سازمانهای پیشرو مردم که متعهد ایفای نقش پیشاهنگ هستند نتنها در شکل سیاسی - نظامی آن میتوانند بر سال تاریخی خود عمل کنند . از این حیث اعمال قهر انقلابی که عنصر اساسی سازمان سیاسی - نظامی است نسبت به فعالیت سیاسی تکیه گاه محور محسوب میشود " .

در صفحه ۳۹ - ۴۰ مقاله سیاهه ای از اقدامات مسلحانه مجا و غیر مجاز داده میشود و از آنجمله گفته

میشود که :

" معذک ضربه ای را که رژیم با اعدام فرسوی و طاهری توسط چریک ها خورد است تنها با ضربات متقابلسی که به چریک ها میزند میتواند تا حدودی جبران کند . در این پروسه مسی بینیم که نزاع بر سر اعمال قدرت رژیم و اعمال قدرت پیشاهنگ است "

و در بخش وارد آوردن ضربات اقتصادی صریحا توصیه میکند :

" منابع نفت اساس قدرت اقتصاد رژیم دیکتاتوری است . اگر موجی از عملیات بتوانند در استخراج و صدور نفت اختلال ایجاد کند ، خطر جدی متوجه ساخت اقتصاد سیستم و از جمله بیشتر قدرت اقتصاد رژیم میشود .

با نکها از این نظر که مراکز مالی تحت حفاظت رژیم اند ، از این نظر که از بزرگترین سرمایه ها محسوب میشوند و از نظر احتیاج سازماندهی چریکی به پول ، آنان را تامین میکند ، هدفهای مناسبی برای عملیات نظامی کوچک محسوب میشوند . "

بعنوان اقدامات نادرست چریکی یاد آور میشود :

" نمیتوان فلان سینما را منفجر ساخت زیرا فیلمهای منقطع نشان میدهد . . . نمیتوان هر کارخانه و یا مرکز بازرگانی را بصرف اینکه سرمایه آن در دست شرکتهای خارجی است در حال حاضر مورد حمله قرار داد . "

نویسنده پس از همه توضیحات اینطور نتیجه میگیرد :

" حاصل آنچه که در تعریف مبارزه مسلحانه گفته ایم و خصوصیات آن برای آن بر شمرده ایم این میشود : ما مارکسیست ها که مشی مسلحانه را بنیادهای انقلابی در جنبش عمومی خلق میشناسیم بر آنیم که " . . . آغاز عملیات مسلحانه " بمنزله آغاز انقلاب نیست بلکه این عملیات آغاز مرحله نویینی در جنبش رهایی بخش خلق است و محتوای این جنبش مبارزه ایست ضد دیکتاتوری شاه . "

اینست خلاصه ای بسیار فشرده از نوشته های مفصل این مقاله در باره شیوه مبارزه ، که میتوان از آن اینطور نتیجه گرفت :

به بانکها دستبرد بزنید ، صنایع نفت و سایر صنایع کلیدی دولتی را منفجر سازید ، عناصر حساس دشمن را نابود کنید ، در نتیجه زحمتکشان و نیروهای ضد دیکتاتوری بحرکت درخواهند آمد و رژیم سپاه شاه سرنگون خواهد شد .

دوستان عزیز ! بنظر ما ریشه های چپ روی در مجموعه این شناخت و برداشت شماست که آنرا برداشت مارکسیستی - لنینیستی میدانید ، در حالیکه این شناخت و برداشت در عمده ترین اجزایش با مارکسیسم - لنینیسم از ریشه مغایرت دارد . آن اقداماتی که شما آنها را چپ روانسو نادرست میدانید ، آن درختی است که ریشه اش همان تئوریهای بظا هر مارکسیستی شماست . در شماره ۵۰ " نبرد خلق " ارگان مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق در صفحه ۱ چنین میخوانیم :

" سفنرا از اعضای یک گروه انقلابی برای گرفتن اسلحه پاسبان پست خیابان ایران با کاربرد به او حمله میکنند . پاسبان مجروح میشود و مبارزین بدون دست آوردن سلاح او اقدام به فرار میکنند . در این موقع پاسبان از موقعیت استفاده کرده و بطرف آنها تیراندازی میکند . یکی از انقلابیون از پشت مورد اصابت گلوله واقع شده و شهید میگردد . فردوم در موقع فرارها او تمیل تصادف کرده و او نیز شهید میگردد ، اما فرسوم موفق میشود . . . گریختن

و خود را نجات دهد .

این خبر نشان دهنده دیگری از تشکیلات گروه‌هایی است که قصد مسلح شدن دارند .
از مجموعه همین نمونه‌ها سکه شما در صفحه ۷۵ مقاله خود بشرح زیر سیاهه ای برای نتایج " مبارزه
سلاحانه " سه سال اخیر جمع بندی میکنید :

" در حالیکه طی دوره قبل تنها کمتر از ده گروه در جریان مبارزه با سرکوب روبرو شده و حاصل
این سرکوب بطور متوسط وجود ۳۰۰ زندانی و کشته شده نفر شهید بوده است ، طی سه سال
اخیر ، بیش از ۳۰۰ جریان کوچک و بزرگ مبارزاتی با دشمن روبرو شده اند و حاصل سرکوب رژیم
بطور متوسط سالانه ۲۵۰۰ زندانی و نزدیک به ۲۰۰ تن شهید بوده است " .
باین سیاهه باید تلفات سنگین و در آورهفته‌های اخیر را افزود . تنها برای مجازات و کرم کشیف مانند
نیک طبع و نوروزی تاکنون ۵ نفر انقلابی با ارزش و پرشور فد اعد هزادی زخمی و دستگیر شده اند که
سرنوشتی جز یاران خود نخواهند داشت .

دوستان عزیز که ادعای رهبری جنبش انقلابی پرولتاریائی ایران را دارید و خود را راه‌آوار
مارکسیسم - لنینیسم میدانید و در گفته از آنارشیسم و ماجراجویی دوری میکنید ! آیا همین نتیجه
گیری خودتان کافی برای این نیست که ماهیتا جراجویانه شیوه مبارزه ای را که تبلیغ میکنید ،
در بیا بید ؟

هیچ خرده بورژوازی کوچکی ، که يك بقالی ناچیز در هکده ای دارد ، با سرمایه ناچیز خود
اینطور ولخرجی و ریخت و پاش نمیکند و صد بار میسجد تا خرید و فروش خود را طوری تنظیم کند که در برابر
سود داشته باشد .

متاسفانه شما برای اینکه این ورشکست عظیم را ، در امری که در پیش گرفته اید ، بپوشانید و
در درجه اول باین سلاح پوسیده و متوسل میشوید که هر کس را که بشما انتقاد اصولی میکند بفرار توتنیسم
و سازشکاری و مخالفت با مبارزه مسلحانه متهم میکنید و سپس ادعا میکنید که گویا گرایش بیش از پیش کارگران
و سایر زحمتکشان به مبارزات اقتصادی و تظاهرات دانشجویان برای خواسته‌های صنفی و سیاسی در
درجه اول محصول اینست که صد هانفرد نتیجه اقدامات چریکی کشته شده و هزاران نفر به زندان
افتاده اند .

چطور میتوان خود را مارکسیست نامید و از تاثیر تعیین کننده شرایط عمومی زندگی اجتماعی
چه در درون ایران ، مانند گرانی سرسام آور ، تشدید تناقضات داخلی در همه زمینه‌ها ، و جهت‌گیری
که تغییرات عظیم سیاسی در جهان سالهای اخیر در جامعه ایران مینماید ، پادی نکرد ؟
چطور میشود خود را پیرو لنینیسم دانست و مهمترین آموزشهای لنین را در باره برگزیدن شیوه

مبارزه بر پایه ارزیابی دقیق نیروهای خودی و دشمن در هر لحظه از خاطر برد ؟
چگونه میتوان خود را طرفدار جلبتود های زحمتکش برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع دانست
و تبلیغ کرد که " بانک بزنید ، اسلحه بدست آورید و صنایع نفت و نظیر آنرا منفجر سازید ، همان صناعی
که امروز تنها درآمد و فارتگری امپریالیستها و آلوده سته شاه و سرمایه داران ایرانی بآن بستگی
ندارد ، بلکه بطور مستقیم و غیر مستقیم بخش مهمی از درآمد و زندگی میلیونها نفر از زحمتکشان شهر
و ده ایران با درآمد آن در ارتباط است ؟

چپ روی جریان چریکی تنها در این نیست که گروه‌های چپ رود رسینا بمب منفجر میکنند . چپ
روی از آنجا شروع میشود که شما علیه رژیم لنینیسم ، که برای مبارزه پیمانشنگ پرولتاریاسه جنبه دائمی
مبارزه اقتصادی ، سیاسی واید ثولوزیک را مشخص میسازد ، جنبه مهم مبارزه اید ثولوزیک را حذف می

کنید و مبارزه نظامی راکه در حقیقت شیوه ای از مبارزه سیاسی است جانشین آن میسازید و آنرا عملاً جانشین تمام مبارزه طبقاتی مینمائید . تازه مبارزه مسلحانه بمعنای مارکسیستی اش آن چیزی نیست که امروز گروههای هوادار اعمال قهر در ایران انجام میدهند . مبارزه مسلحانه دارای محتوی توده‌های وسیع است و آنچه امروز هواداران اقدامات قهرآمیز انجام میدهند از چهارچوب جنگهای تن به تن فردی تجاوز نمیکند .

شما در مقاله تئوریک خود در نشریه " ۱۹ بهمن " شماره ۳ مینویسید :

" دانشجویان میتوانند دست به اعتراض موضعی بزنند و طایفه کنترل رژیم ، کارگران ، کارخانه و یابخش از یک صنف میتوانند دست به اعتصاب ، اعتصابی که غالباً نافرجام است ، بزنند . ولی این اعتراضهای پراکنده و اعتصابهای کوچک گاه و بیگاه نمیتواند تبدیل به جنبشی توده‌ای ، تبدیل به موجی از اعتراض هدف دار و امواج اعتصابات اقتصادی شود " .

بدین ترتیب وقتی افراد جوان از اینگونه راهنماییهای " تئوریک " که در واقع نفی ماهیت مبارزات توده‌ای صنفی و سیاسی است ، پیروی میکنند ، بطور طبیعی به نتایجی مانند حکم زیر میرسند :

در اعلامیه چریکیهای فدائی خلق خطاب به کارگران ، دهقانان و دانشجویان . . . منتشره در نبرد خلق شماره پنجم دیماه : تنها یک راه برای مردم متمکشان ماباقی مانده است و آنهم مبارزه مسلحانه است . . . هیچ راه دیگری نداریم .

چپ روی از آنجا آغاز میشود که شما مبارزه مسلحانه را ، که لنینیسم آنرا شیوه معینی از مبارزه و در همین حال عالیترین شکل مبارزه طبقاتی میدانند و تنها در شرایط گسترش پرمیانه مبارزات سیاسی توده‌ها میتوان آنرا بکار بست با هرگونه استفاده فردی از سلاح و با اقدامات تفرقاتونی دیگر مثلاً تهیه پول از یک بانک ، که حتی در شرایطی ممکن است اصلاً مستلزم استفاده از سلاح نباشد ، یکی بگیرد . مبارزه مسلحانه بمعنای مارکسیستی اش شیوه ای از مبارزه سیاسی است که در مرحله معینی از گسترش جنبش انقلابی میتواند به شیوه عمده و تعیین کننده مبدل گردد .

چپ روی شما و رشد نتان از لنینیسم از همانجا شروع میشود که پیشاهنگ را (آنهم نه همه پیشاهنگ بلکه بخش کوچکی از پیشاهنگ را) از توده ها جدا میکنید و آنانرا به مبارزه ای میکشانید که توده‌ها در شرایط معینی نمیتواند برای پیروی ، بلکه حتی برای پذیرش آن آمادگی ندارند . شما در صفحه ۹۸ اعتراف میکنید :

" اکنون بیش از ۳ سال از ظهور جنبش مسلحانه میگذرد و ما هنوز با توده ای شدن این مبارزه فاص

له زیاد داریم . . .

ما انتظار حمایت کارگران و دهقانان را میکشیم ، حال آنکه روشنفرگان ، کسبه و روحانیون به ما پاسخ مساعدتری میدهند . . . رژیم به خشونت خود میافزاید ، قربانیهای ما افزایش مییابد و توده‌ها به حرکت وسیع دست نمی‌زنند " .

شما خود در نوشته خود ریشه این اشتباهات ایدئولوژیک را بد رستی یادآوری میکنید ، ولی تا شیر آنرا تنها تا دیوار خانه تئوریک خود ساخته خودتان می‌پذیرید . شما مینویسید که :

" برداشتن دست از مبارزه مسلحانه باعث ظهور یک رشته پدیده‌های منفی در جنبش شده است . این تصور در عده ای وجود دارد که هرگونه عمل قهری ، هر افکار و هر ترور بهد فهای

مبارزه مسلحانه كلك ميكنند . . . اين گرايشها در مجموع زمينه مساعدی برای درچار شدن جنبش به آواتوريسم بشمار ميروند . اعتقاد به ماركسيسم - لنينيسم خود بخود نمیتواند در برابر اين انحراف مصنويت ايجاد كند .

در جنبش ما كه در حال حاضر اساسا يك جنبش روشنفكری است زمينه طبيعى برای اين قبيل انحرافات وجود دارد . پيكرشته پديد هاى فرضی نشان ميدهد كه ما به نارسائيهای جسدی ايدئولوژيك نيز مبتلا هستيم " (صفحات ۹۶ و ۹۷) .

آيا با زتاب اين عوامل شمرده شده در بالا را در عدد فترين ارزياييهای خودتان نمی بينيد ، يعنى در تعريفتان از مبارزه مسلحانه ، در جا يگذاري شيوه مبارزه مسلحانه بجای مبارزه ايدئولوژيك ، در پيشنهادتان برای اقدامات مجاور قهرآمیز ، در ارزيايی تان درباره ارزيايی نتايج اقدامات قهرآمیز سالهای اخير در جنبش ، در فرمولوشی تان درباره مهمترين عوامل محرکت در آوردن جنبشها توده ای ، يعنى تشديد تناقضات اجتماعی درون ايران و تغيير تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود سوسياليسم و جنبشهای رهاى بخش ملی و به زبان امپرياليسم وار تراجاع ؟

بيجانى بينيم كه به چند گفته از لنين توجه شمارا جلب كنيم . آنچه را كه لنين در " آورده از نامه های انگليس به ماركس گرفته است . لنين در مقاله ای كه در سال ۱۹۱۳ در باره انتشار نامه های ماركس وانگلس نوشته و اولين بار در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰ در پرودا انتشار يافت ، چنين مينويسد :

" زندگى اجتماعی در يك شهرستان آلمان در ۱۸۴۴ به زندگى روس در آغاز قرن بيستم و در آستانه انقلاب ۱۹۰۵ شبا هت دارد . همه مردم به سياست علاقه نشان ميدهند همه مخالف شديد رژيم دولتی هستند .

اين مخالفت با رژيم با بصورت بيان ميشود كه همه خود را كميونست ميدانند . انگلس به ماركس مينويسد كه : " در ابرفلد رئيس پليس كميونست است . من به گلكن ، دوسلدورف و ابرفلد مسافر تكرر کرده ام . همه جا و در هر گام با كميونستها برخورد ميكنى .

در اينجا در ابرفلد معجزاتى چشم بخورد . در برونز (۲۲ فوريه ۱۸۴۵) ماسومين جلسه كميونستى را در بزرگترين سالن بهترين رستوران شهر برگزار كرديم . در جلسه اول ما ۴ نفر بوديم ، در جلسه دوم ۱۳۰ نفر و در جلسه سوم دست كم ۲۰۰ نفر شركت كردند . نمانندگان تمام شهر ابرفلد از شرافيت ثروتمند گرفته تا دكانداران خرده پاد راين برخورد شركت داشتند با ستثنای پرولتاريا " .

اينست آنچه كه انگلس كلمه به كلمه مينويسد . در آلمان آنروز همه كميونست بودند با ستثنای پرولتاريا . كميونسم در آن هنگام فرم بيان موضعگيرى مخالف رژيم در نزد همه و بخصوص بورژوازی بود مهمترين پيامبران كميونسم آنروزكسانى بودند از قبيل نارودنيك ها و سوسياليسمت های انقلابی روسيه . . . يعنى در حقيقت عناصر بورژوازی روشنفكری كه كه پويش در مواضع ضد رژيم جا ي گرفته بودند .

. . . از درون جنبش جوی و درميان تعداد زيادى از گرايشها و فراكسيونهاى كه همه خود را سوسياليسمت ميدانستند ، انگلس توانست راه را بسوی سوسياليسم پرولتاريا يى باز كند "

لنين در بيمارى كودكى كميونسم مينويسد :

" برای ماركسيستها كاملا مسجل است و تجربه تمام انقلاب ها و جنبش های انقلابی

اروپایی این مطلب را کاملاً ثابت کرده است که زمین دار خرد و پاوکسا بکار خرد و پا (ایسن گروه اجتماعی که در تمام کشورهای اروپایی توده بسیار بزرگ و انبوهی را تشکیل می دهد) از آنجا که در محیط سرمایه داری پیوسته دستخوش ستم است و زندگی غالباً با شدت و سرعت بسیاریه خرابی میگراید و او را به افلاس میکشاند - خیلی زود به انقلابی گری افراطی در چار می شود ، ولی توانائی آنرا ندارد که بردباری تشکل و انضباط و ایستادگی از خود نشان دهد

همه اینها مطالبی است بر همگان معلوم ، ولی پذیرش تئوریک و تجریدی این حقایق هنوز به پیچوجوه احزاب انقلابی را از ارتکاب به اشتباهات کهنه ای که همواره به عمل ناگهانی به شکل کتی تازه و پاپوشش و یا آرایشی که قبلاً دیده نشده ، در محیط خاصی و کم و بیش بکر ، بروز میکند ، مصون نخواهد داشت .

البته ما نمیتوانیم منکر آن باشیم که در دوران اخیر در نشریات شما اهمیت مبارزات صنفی و سیاسی توده های زحمتکش بکلی نفی نمیشود و در مواردی روی آن تکیه بعمل می آید . ولی این برخورد وجود چپ گرائی جدی را در نظریات شما نفی نمیکند . باین یاد آوری لنین در مورد سوسیالیست های انقلابی روس که مادر مقاله دیگری هم بآن اشاره کرده ایم ، توجه دقیق نمائید .

" سوسیالیست های انقلابی که از ترور فاجعه میکنند چیزی که بهبوده بود نش را تجربیات جنبش انقلابی روسیه بخوبی نشان داده است - با پیگیری میکوشند اینطور اعلام دارند که آنها ترور را تنها در تلفیق با کار میان توده ها درست میدانند سوسیالیست های انقلابی با ساده لوحی بی نظیری متوجه نیستند که تمایل آنها به ترور با این واقعیت بستگی دارد که آنها از همان آغاز دراز جنبش کارگری جای داشته اند و پیوسته از آن دورند " (از مقاله حائنه جوش انقلابی) .

به یقین بین این جمله از نوشته شما که میگوئید : (صفحه ۷۲ از ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۳) " اینک این دیکتاتوری شاه است که با رسوائی در برابر جنبش خود می پیچد . . . دشمن باید بداند که چریک به مبارزه ادامه خواهد داد ، حتی اگر تا آخرین فرد گروه سیاسی - نظامی موجود شهید یا اسیر شود ، دیری نمیگذرد که جنبش نیروهای تازه ای را جانشین آنها خواهد ساخت . در آینده در برابر رشد و گسترش مبارزه مسلحانه باید رژیم بیش از پیش موقعیت خود را از دست بدهد . . . سرانجام باید بدانجائی برسیم که رژیم در میان تضاد های خود غرق خواهد شد " .

چه شباهت شگفت انگیزی با اظهار نظر اعلامیه سوسیالیست های انقلابی روس در مورد نقش کارهای چریکی که لنین مورد انتقاد شدید قرار داده است : دارد . لنین در مقاله " حادثه جوش انقلابی " از تراکت اس - ارها (۱) چنین نقل میکند :

" هر ضمه تروریستی در عین حال بخشی از نیروی استبداد را میکاهد و تمام این نیرو را به طر ف مبارزان آزادی جابجا میسازد (۱) و اگر ترور بطور سیستماتیک (۲) انجام گیرد روشن است که بالاخره کفتر از وی مانسگین تر خواهد شد " .

به یقین تئوری " سرشت تبلیغی " اقدامات قهرآمیز شما چقدر با نظریات سوسیالیست های انقلابی روس شباهت و تاجه اندازه از نظریات انقلابی لنین در راست . حکم شما در این باره چنین است : (از صفحه ۳۶) .

۱ - منظور تراکت سازمان اس - ارها در باره قتل وزیر کشاورست .

" خصلت دیگر مبارزه مسلحانه سرشت تبلیغی اعمال قهرانقلابی در این مرحله است . . . مفهوم سرشت تبلیغی اینست که با وارد ساختن ضربات نظامی به رژیم در روحمیتوده ها بسود مبارزه اثر میگذاریم " .

لنین در مقاله نامبرده خود در این باره چنین مینویسد :

" در این تراکت تئوری ترور تجویزکننده هم فراموش شده است . سوسیالیست های انقلابی به ما میگویند : " هر نبرد تن به تن یک قهرمان در همه ما شور مبارزه و شجاعت را بیدار میکند . ولی ما از گذشته میدانیم که تنها اشکال نوین جنبش های توده ای و بسا بیدار شدن قشرهای نوینی از توده ها به ما منظور مبارزه مستقل و اقدام در همه شور مبارزه و شجاعت را بیدار میکند .

نبرد های تن به تن با وقتیکه در چهار چوب نبرد تن به تن با ماضی باقی بمانند در اولین لحظه یک هیجانی بوجود میآورند ، ولی بلافاصله موجب لغتی میشوند و مردم را بسود و حرکت در انتظار جنگ تن به تن بعدی نگه میدارند " .

شماره مقاله خود کار وسیع توده ای میان کارگران و سایر زحمتکشان و دانشجویان ، کوشش برای گردآوری سازماندهی آگاهترین عناصر خلق را " خرده کاری " مینامید . (رجوع شود از نقل قول از صفحه ۳۲) .

به بینید این قضاوت شما تا چه حد با نظر سوسیالیست های انقلابی روس مطابقت دارد و تا چه اندازه از نظر لنین در راست .

لنین در مقاله " حادثه جوئی انقلابی " از تراکت اسرارها چنین نقل قول میکند :

" کسی که صاحب نیروی بیشتر ، اراده قوی تر و امکانات زیادتری است نباید خود را با خرد کاری راضی کند ، چنین فردی باید کار بزرگی را جستجو کند و خود را برای آن فدا نماید " .

لنین این استدلال اسرارها را به سخره میگیرد و اضافه میکند :

" بی اندازه عاقلانه است ، اینطور نیست ؟ زندگی یک انقلابی را برای گرفتن انتقام از یک پست فطرتی مانند سپهاگین ، که بجایش پست فطرت دیگری مانند پلوه خواهد نشست ، قربانی کنیم - این کار بزرگ است . ولی توده ها را برای یک قیام مسلح آماده سازیم ، خرده کاری است " .

دوستان گرامی ! لحظه ای عمیقانه انتقادات ما ، بدوین پیشداوریهای گذشته خود ، بباید

چه میشد اگر این صد ها قهرمان شهید و هزاران زندانی اسپر بجای اینکه برای گرفتن یک اسلحه کمبری از یک پاسبان مفلوک و دغفرشان کشته شوند و بجای اینکه برای از بین بردن یک کرم کثیف مانند نیک طبع ، که رژیم صد ها نظیرشان را در یک چشم بهم زدن پیدا میکند ، نزد یک ده نفر از بزرگترین عناصر انقلابی بدست دژخیمان رژیم سپرده شوند ، این نبرد در جهت روشنگری زحمتکشان و رساندن کمک فکری و فنی برای آموزش آگاهترین و مبارزترین عناصر طبقه کارگر و سازماندهی این نیروی پیشاهنگ جنبش انقلابی و احیاء سازمان حزب طبقه کارگر و کمک به از بین بردن کمبودهای کمی و کیفی آن گام بر میداشت و این گنجینه شگرف فداکاری ، شور انقلابی ، ابتکار را در این راه بکار میبنداخت ؟

بدوین تردید در چنین صورتی در آخر تحلیل تئوریک خود نمی نوشتید که با وجود دادن صد ها شهید و هزاران زندانی بیش از ۳ سال است از ظهور جنبش مسلحانه میگذرد . . . ولی هنوز توده ها به آن پاسخ نمیدهند .

ما انتظار رحمت کارگران و دهقانان را میکشیم ، حال آنکه روشنفکران ، کسبه ، روحانیون به ما پاسخ

مساعده تری میدهند (صفحه ۹۸) .

علت چنین پدیده ای را خود شما در ارتباط دیگری و بابت نتیجه گیری نادرستی بد رستی یادآور

میشوید :

" در شرایط فعلی توده ها گرایش دارند که با اشکال آشنای قبلی که امکان بکار بستن آنها را در خود می بینند ، دست به حرکت بزنند .

دانشجویان علیرغم دیکتاتوری خشن نمایشهای اعتراضی برپا می‌دهند و در هر حال چند بار دانشکده ها و مدارس عالی بعلل سیاسی تعطیل میشوند . کارگران علیرغم شرایط اختناق

و افزایش بیحد خشونت رژیم بیش از سالهای پیش دست به اعتصابات اقتصادی میزنند .

حرکات و گرایش‌های اعتراضی از سوی دیگر قشرها همچنان دیده میشود . "

شما فراموش نمیکنید باین نکته اساسی توجه کنید که بدون تردید یکی از بهانه‌های سنگین وزن رژیم

برای افزایش بیحد خشونت ، همین کارهای ماجراجویانه آنارشستی است ، یعنی اعمال قهرانقلابی در زمان و مکان نامناسب .

مقایسه تجربه انقلاب پرتغال با نتایج در دناکی که از اقدامات زود رس ماجراجویانه و حساب

نشده در اندونزی و سودان بهر آمد ، بخوبی نشان میدهد که چه شیوه کار انقلابی درست و سود مند و چه شیوه مبارزه ای زبانه‌خیز است .

در دنیای امروز ، با تفسیر روز افزون تناسب نیروها بسود سوسیالیسم صلح و جنبش‌های رهاشی

بخش ملی ، امکانات بسیار بقیه ای برای پیروزی خلقها در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع خودی بوجود

آمده است . در این شرایط در بسیاری از کشورها نیکه بر اثر خفقان کامل ، جنبش‌های وسیع توده ای

دید نمیشوند ، حالتی پیدا میشود که زیر تاثیر تشدید تناقضات درونی جامعه و تاثیر پیدا رکننده

تحولات عمیق جهانی ، قشرهای عظیمی از توده ها هوادار در گرو جنبش‌های بنیادی در جامعه هستند

و از رژیم حاکم تنفر دارند ، ولی بر اثر اختناق سیاه امکانی برای تظاهرناخشنودی خود ندارند . در

چنین شرایطی است که نقش عامل ذهنی یعنی حزب پیشاهنگ طبقه کارگر تعیین کننده میشود .

اگر حزب پیشاهنگ طبقه کارگر که باید کمیته متناسب و کیفیتی کاملاً انقلابی داشته باشد ، بتواند از

همه نیروهای بالقوه و بالفعل انقلاب به بهترین وجهی بهره برداری کند ، درستترین شعارها را

برای تجهیز مردم و صحیح‌ترین راهها را برای گسترش مبارزه برگزیند ، از همه شیوه‌های مبارزه و

امکانات موجود استفاده نماید و کار وسیع توده ای را در صورت امکان با آنگونه اعمال قهرانقلابی ،

که بتوانند در لحظه مناسب ستاد دشمن را متلاشی سازد ، تلفیق کند ، میتواند حتی بانبروی کم

محدودی در پیشاپیش جنبش خلق قرار گیرد و آنرا بسوی پیروزی رهبری کند .

شرط پایه ای برای رسیدن به این هدف اساسی ، یگانگی فکری و عمل تمام پیشاهنگ طبقه کارگر

در سازمان یگانه انقلابی ، پیروی از استراتژی و تاکتیک یگانه و همکاری وسیع همه نیروهای انقلابی

برای رسیدن به اولین هدف همگانی جنبش‌های رهاشی بخش ملی میهن ما ، یعنی سرنگونی رژیم

" استبداد محمد رضا شاه است . "

مبارزان انقلابی ایران ! باری کنید تا همه نیروهای خود را برای رسیدن باین هدف بکار

اندازیم .

کیانوری

نامه ای جالب از ارتش به پیک ایران

راد پیوی محترم پیک ایران همانطور که میدانید بسیاری از جوانان سر بازو افسران آکتیو نیروهای مسلح امروز از وضع موجود بسیار ناراحت و ناراضی هستند . علت این ناراضی و ناراحتی تناقضی است که در کلیه اقدامات و دستورات و اوامر در ارتش ایران دیده میشود . بنظر ما وقت آن رسیده است که ما افسران قدری به ریشه های واقعی این تناقض هم توجه کنیم . من و رفقایم پس از بررسی زیاد و توجیه وضع برای خود مان به این نتیجه رسیدیم که همانا به سامانی های نیروهای مسلح ناشی از ملی و وطنی نبودن هدفهای آن است . ارتش ایران ، تشکیلات دادرسی آن ، سازما ضد جاسوسی آن ، تشکیلات کنترل و لوژیستیکی آن همگی هدفهای ضد و نقیضی دارند که در نهایت تنها موجب حفظ منافع و باحتی تقویت منافع طبقه خاصی میشود . این طبقات از قدرت کورما ، از اطاعت کورکورانه ما و بویژه از فقدان اطلاع ما از نعل واقعی اوامرد دستورات استفاده میکنند تا دست خود را بر روی همه چیز خلق ایران بگذارند . از کنترل فاحشه خانه و فاحشه گرفته تا استفاده از کلیه خرید های داخلی و خارجی ارتش .

این وضع که موجب تضعیف روحیه افراد میشود و فرور ملی را برجسته دار میکند موجب شده است که نیروهای مسلح دارای نقطه ضعف اساسی باشد . این ضعف ها عبارتند از :

الف - فقدان وسائل جنگی مناسب با روحیه و مشخصات سر بازان و افسران ایرانی از یک جهت و از جهت دیگر فقدان امکانات حمل و نقل سریع در وقت بسیج و رسانیدن آن وقت و سر باز و مکان مدا و ذخیره . خوبست همکاران ما توجه نمایند که اسلحه های که خریداری میشود بیشتر برای پشت و پترس مناسب است تا برای جنگ ، زیرا این وسائل برای جنگهای امریکایی و اروپایی در مناطق آنها بوسیله سر بازان تحصیل کرده آنها مناسب است . سر بازان ما به مواد هستند و بدون اطلاع و ما شین را نمی شناسند . حقیقت تلخ این است که پس از بیش از ۵۰ سال حکومت پهلوی هنوز یک دستور العمل ساده برای اصلاح سر رانین نمیتوانیم درست بخوانیم و درک کنیم ، چه رسد به درک و اجرای دستور العمل پیچیده و وسائل که افسران با اصطلاح تحصیل کرده مان نیز اسامیشان را نمیتوانند بشهادت بانکی های مشاور در دست تلفظ کنند .

سانحه های هوایی پشت سر هم با تلفات در مانورها ، اسقاط سریع وسائل ، زیاد ی احتیاج به تعمیر ماشین آلات و ابزار جنگی ، گران بودن هزینه تعمیرات و نگهداری این وسائل - همه دلیل گویایی است بر اینکه ما با این وسائل غریبه هستیم و آنها را در دست درک نمیکیم و چون در دست نمیتوانیم توجه شویم از آنها نیز نمیتوانیم استفاده کنیم . از طرف دیگر این وسائل برای نوع جنگهایی مناسب است که امریکاییها و انگلیس در نظر دارند . نجام دهند و آنها در سر زمین های خاصی که آنها در نظر دارند . ما اگر هم جنگ کنیم باید استراتژی خود را داشته باشیم و تازه در ایران و کوهها و دشت های آن باید جنگیم و بقول خود مشاوران بانکی این وسائل برای این سر زمین ساخته نشده اند . از همه بدتر ما حتی کوچکترین وسیله و ابزار جنگی را خود مستقلا در دست نمیکیم زیرا اجازه نداریم . ب - اشکال و دیگر ارتش ما فاقد رهبری خرد مندانه در آنست . افسران ما راپرسنل امریکایی و با توجه به ترس از یک کودتای دست چپ انتخاب و ترهبت میکنند . در نتیجه افراد واقعا لایق و وطن

دوست بتدریج کنار گذاشته میشوند و تعلیمات لازم را برای اداره ارگانهای ارتش در ده های بالاتر نمی بینند . برعکس افراد نالایق و بیوطن مورد توجه هستند زیرا این نوع افراد را میشود بهرکاری وادار آنها را کنترل کرد . در نتیجه این وضع ارتش ایران نمیتواند خود را اداره کند و برای اداره خود احتیاج به عده ای مشاوره پانکی خواهد داشت و آنهم برای همیشه . البته احتیاج به گفتن نیست که امریکائی هم فقط سود امریکارا میخواهد پس ونفع امریکا و همکشورهای دیگر را آنست که ما نتوانیم از خود واقعا دفاع کنیم و مستقل باشیم . حاج آقا بزرگوار اشتاتاران نیز نفعش در این است که زیر دستانش از خودش کمتر بفهمند تا ایشان همیشه احساس برتری کرده ، حرفی زده نشود که بشال و قبای همایونی ایشان بر بخورد و ایشان عصبانی " بفرمایند " .

بهین جهت است که افسران از خود راضی و کم سواد و بی اطلاع مانده با خطر آنکه ۷ یا ۸ ماه امریکا بوده اند همه خود را اقتصاد دان و جامعه شناس و روانشناس میدانند و بخود اجازه میدهند تا با صاحبان نظر مبارزه کرده و آنها را آزار دهند . این افسران البته باتشویق همایونی بجای فکر برای بهبود وضع تعلیم و بالا رفتن سواد نظامی افراد ارتش بجای آنکه ارتش را بهرگز یادگیری برای خود و سرپازان به سواد شهری و دهاتی در آورند یکسره در فرزند که اگر ایشان بجای این و بی آن نوکر مدبر گل ویا نوکر عضو انجمن بودند چطور مردم را وادار میکردند که انگلیسی یاد بگیرند ، دانشمندان را ببلند کنند ، جوانها را زلفهایشان را بزنند و مانند آن . گوش ما مسئله دیگری نداریم . واقعا کراحت آور است ، اما ما واقف هستیم که همه این مسائل ناشی از آن است که ارتش ایران وسیله ای برای دفاع از این سرزمین نیست بلکه وسیله ایست تا با آن جناب آقای فلانی فاحشه خانه داشته باشد و فلانی کاباره . این از لوبیای سرپازان بزنند و آن یکی از لباس و دیگری از اسلحه . . . البته ما پرونده این اشخاص را با سند جمع کرده و میکنیم . همه افراد ارتش ایران مطابق میل همایونی نوکر نیستند . خیلی از آنها سرپازان و ایران پرست .

تا مه ای که در بالا درج شد از یک نفر ارتشی است که مانده اسم او را میدانیم و نه درجه نظامی او را . از مندرجات نام معلوم است که بیانگرافکار و عقاید گروهی از ارتشیان است که بهمین و کشور خود عشق و علاقه دارند ، " از وضع موجود ناراحت و ناراضی " هستند و بد رستی با این نتیجه رسیده اند که " همه ناپسامانیهای نیروهای مسلح ناشی از ملی و وطنی نبودن هدفهای آن است " . این مطلب نیز درست است که یکی از هدفهای اساسی ارتش ایران در حال حاضر حفظ منافع طبقات خاصی است که مانند دوال پاهر وزارت و دیگر سازمانهای نظیر آن بردوش مردم رنجبر ایران سوارند و برای نگهداری گنجهای باد آورده و چپاول هر چه بیشتر سرچشمه های درآمد کشور از نیروی ارتش بهره میبرند . اما هدفهای اساسی از سازماندهی و تجهیز ارتش با اینجا پایان نمی یابد .

دائمه هدفهای ضد ملی و ضد میهنی فرماندهی ارتش و سیمعتر از این است . ارتشی که اکنون در ایران سازمان یافته و مجهز شده در واقع یک ارتش ایرانی نیست . اگرخواهیم کوتاه و روشن بیان کنیم باید بگوئیم : ارتش کنونی ایران ، ارتشی است که امریکائیان آنرا بدست افسران خود پرورش داده و فرماندهی واقعی آنرا بدست دارند . از سال ۱۹۴۳ دولت امریکا بعد از آنکه در امور نظامی ایران آغاز کرد و با بستن قرارداد های گوناگون نظامی سرانجام تمام شهرهای ارتش را در اختیار خود

گرفت . وابستگی رژیم ایران به امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا موجب شد که هزاران نفر از جاسوسان سیا ، از افسران ارتش امریکا ، از نمایندگان انحصارات گوناگون این کشور بنام کارشناسی و غیره در تمام زمینه ها ، چه اقتصادی ، چه مالی ، چه نظامی و چه فرهنگی حساسترین مقامات را در کشور ما زیر کنترل خود درآوردند و تسلط خود را در سایه قدرت مطلقه شاه بر تمام شئون کشور مستقر سازند . جای تردید نیست که ارتش از نظر امپریالیسم امریکا حائز اهمیت درجه اول بوده و هست . زیرا تنها با قدرت و گوش بفرمانی آن میتوانست بهدفعهای خود در ایران برسد و منافع بلند خود را در کشور محافظ نماید . برای تبدیل ارتش ایران به یک ارتش ساخت امریکا مکرر شاه دست به تصفیه آن زد و در این راه تمام وسائل را ازبازنشسته کردن گرفته تا تیرباران بکار برد . کادرهای نوپروورش یافته در امریکارا بر سرکار آورد . سرسپردگان خود را هم برای امریکائی کردن با امریکا فرستادند و از هدیههای این ارتش را میتوان چنین خلاصه کرد :

۱ - نگهداری رژیم حکومتی ایران که از نظر طبقاتی به سرمایه داران و زمینداران بزرگ تکیه دارد و با شکل گوناگون با امپریالیست ها در درجه اول امپریالیسم امریکا وابسته است . دیکتاتور فاشیست مآب ایران ، شاه ، خود بزرگترین سرمایه دار و زمیندار وابسته با امپریالیسم است که به عنوان بزرگ ارتشتاران فرمانده ، در رأس ارتش جا دارد . افسران عالیرتبه ارتش ، تکنوکراتها ، قشرهایی بالای دستگاههای اداری کشور و گروهی از بهارزیت ها که مانند زالوخون مردم را میبندد یا خود جزو این طبقات شده اند و با درگردد آنها بریزه خواری جمعند . برای این طبقات و اطرافشان ملتو میهن معنی ندارد . ایران آنها پول و قدرت است که به بهای فروش منافع ملی وفارت مردم همچنگ آورده و ارتش را برای نگهداری آن میخواهند .

۲ - حفظ منافع اقتصادی و نظامی امپریالیسم در ایران یکی از هدیههای اساسی فرماندهی ارتش است . انحصارات امپریالیستی برای ادامفشارتگری و تسلط خود بر منابع نفت ایران که بزرگترین و با ارزشترین ثروت طبیعی ماست ، به قدرت ارتش نیازمندند و از آن برای سرکوب مردم ایران استفاده میکنند . در انجام چنین نقشی بود که ارتش حکومت دکترومصدق را ساقط کرد . سبببذاهدی افسر عالیرتبه ارتش دست در دست کارشناسان نظامی امریکا در ایران و همکاری با جاسوسان سیا برای تجدید تسلط انحصارات نفتی بر منابع و صنایع نفتی جنوب ایران دست به کودتای ۲۸ مرداد زد و بطوریکه معلوم است در این میان نقش اساسی را افسران عالیرتبه ارتش ایفا کردند . پس از کودتای برای تصفیه ارتش از افسران میهن پرست و تبدیل کامل آن به نیروی گوش بفرمان دهها نفر از بهترین و شریفترین افسران را که جرم آنها استقلال طلبی و آزاد بخوای بود و دشمنانه تیرباران کردند و صد هانفر از آنها را بسایمچالهای زندانها فرستادند و مقارن این احوال صنایع ملی شده نفت را به امپریالیست ها بازگرداندند و ایران را در پیمان نظامی بغداد که اینک به پیمان مرکزی (سنکو) تبدیل شده وارد کردند . لازم بتوضیح نیست که پیمان سننوحلقه ای از پیمانهای نظامی است که امریکا و دیگر امپریالیست ها پس از جنگ جهانی دوم برای محاصره اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و سرکوب جنبشهای خلقهای استعمار زده بوجود آوردند . بدین ترتیب ارتش ایران در استراتژی نظامی جهانی امپریالیست ها بویژه از لحاظ همسانی با اتحاد شوروی موقعیت خاص دارد . مخصوصا که شاه ایران چه از لحاظ منافع طبقاتی و چه از لحاظ " دینی " که در مقابل امریکا به گردن دارد ، در وفاداری با امپریالیسم از دیگر حاکمان خود استوارتر ، و سرکوب مردم بی باک تر و در ضمنی با پیشروترین اندیشمندان سرسخت تراست و همین دلیل حکومت او را از نظر امپریالیست ها با " ثبات " و کشوری که بدان فرمان میراند برای فارتگری " امن تر " می دورد سرتراست . شاه فراری تاج و تخت

خود را به شعبان بی مخ تا بخشش مدیون نیست بلکه با امپریالیسم که با پرداخت میلیونها دلار او را یاری میگرداند و تخت رساند مدیون است و اگر امروز اختیار ارتش ایران را در دست افسران امریکائی گذاشته ناشی از "حقشناسی" اوست!

۳ - نقش دیگوار ارتش ایران بازگرداندن بخش مهمی از درآمد نفت بود چه کشور به جیب امپریالیست هاست . شاه بنام تجهیز و تسلیح ارتش میلیاردها دلار از نهادهای فروش انحصاری نفت به کنسرسیوم بودجه کشور را به صاحبان صنایع سلاحهای مرکزی امپریالیست ها و در وجه اول امریکا میبرد از و ارقام مهمی از بودجه ارتش را بفرماندهان واقعی ارتش ایران یعنی افسران و کارشناسان نظامی و فنی امریکا "اعطا" میکند . برای شاه ایران رژه های پرزرق و برق و برای امپریالیسم فروش تسلیحات و بازگرداندن بهای نفت منتهز از سایر وظایف ارتش است . چه بهتر که شاه بهچندترین سلاحها را بگزارند بهیچکس و بنام نیاز به کارشناسان فنی جاسوسان سیار در مقامات حساس ارتش ایران جادهد! در این مقامات جایی برای افسران با استعداد ایرانی و همین پرست وجود ندارد فقط آنها که سرسپرد شاه و سواستند میتوانند بعد از عالی برسند . روشن است که چنین ارتشی فاقد روحیه و فرماندهی شایسته است . اینگونه ارتشها بی ارزشی خود را عیان نشان داده اند . ارتش و بنام جنوبی "تیو" و ارتش "لن نل" در کامبوج نمونههای از آنها هستند . اگر آنها در برابر ارتش های آزاد بیخشن مانند برف در برابر آفتاب آب شدند ، بخاطر کمبود سلاح و وسایل جنگی نبود . آنها حتی پیش از ارتش ایران از سلاحها و فرماندهان و کارشناسان امریکائی "بهره مند" بودند ولی تعلق بملت و میهن خود نداشتند و بخاطر هدیههای ضد ملی سازمان داده شده بودند . ارتش ایران تنها در برابر مردم بی سلاح ما "قدر قدرت" است و چون بدست دیگران و برای دیگران سازمان داده شده نمیتواند دارای روحیه و ارزش نظامی باشد . آنچه هست بنام او ثروت ملی ما چون سیل بکشورهای امپریالیستی سرازیر است .

۴ - هدف دیگر فرماندهی ارتش ایران بکاربردن آن بعنوان ژاندارم در منطقه خلیج و اقیانوس هند است . امپریالیسم که دیگر قادر نیست با دخالت مستقیم نظامی همه جاجنبش های خلقی را سرکوب کند به ژاندارمهای محلی نیاز دارد ، به ویژه در خلیج فارس و مجاورت آن در اقیانوس هند که شاهراه غارت نفت و یکی از مناطق استراتژیک جهانی است این نیاز بیشتر میشود . شاه ایران بعنوان بزرگ ارتشتاران فرمانده مسئولیت ژاندارم محلی منطقه را بعهده گرفته و ارتش ایران برای خدمتگذاری با امپریالیسم استفاده میکند . لشکرکشی شاه به عمان برای سرکوب جنبش خلق عمان علیه سلطان قرون وسطائی قابوس انجام چنین وظیفه ایست که امپریالیستها بعهده او گذاشته اند .

۵ - تبدیل ایران به زرادخانه امپریالیسم امریکا بنام تجهیز و تسلیح ارتش نیز از جمله استفاده های است که امپریالیسم از ارتش ایران میبرد . روابط ایران با "پنتاگون" تا آنجائیست که حساب الحواله "پنتاگون" ایران هواپیمای جنگی ، تانک و زره پوش و مهمات دیگر برای حکومتهای ارتجاعی وابسته با امریکا میفرستد . ارسال هواپیماهای فانتوم برای حکومت درگذشته "تیو" در ویت نام و ملک حسین پادشاه اردن از جمله این موارد است . بطور خلاصه ارتش ایران در وضع موجود نظیر ارتشهای کره جنوبی ، یونان ، شیلی و فیه از سوئی و سبیله ای در دست شاه و ارتجاع ایران برای سرکوب و استثمار مردم و از سوی دیگر آلت پلاراده ای در دست امپریالیست ها ، بهیچکس با امریکا برای حفظ منافع پلید آنها در ایران ، ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه و گوشت و چتوب در یک جنگ احتمالی بسود هم پیمانانی چون امریکا و انگلیس در دست و جیبه نظامی امریکا است .

اینهاست هدفهای اساسی از سازماندهی و تجهیز ارتش . اما همانطور که نویسنده نامه یاد آور شده ما نیز معتقدیم که علیرغم تصفیههای مکرر در ارتش و مراقبت رکن ۲ و ساواک و سازمانهای نظیر ارتش ایران در مستعظمی اراد و شاه و فرماندهان بیگانه نیست . با وجود کوششهای رژیم برای تبدیل ارتش به یک دستگاه مطلقاً گوش بفرمان که چشم و گوش همه افراد آن کور و کور باشد و جز با ارتقا درجه و حقوق و زورگویی ببرد نماند پیشند ، در کارهای جوانتر ارتش هستند کسانی که وجدان انسانی و حسن مبین پرستی و عدالت جویی در آنها نمرده و بسر نوشت مبین و ملت خود غلامند . از اوقاتش ایران سیامک ها ، روزبه ها ، محقق زاده ها ، حکمت جوها و ده ها نفر از کادرجوان افسری بیرون آمده اند که جان خود را در کف دست گرفته علیه ارتجاع و امپریالیسم و سود توده های زحمتکش مبارزه نمود و خود را فدای هدفهای عالی انسانی کرده اند . بایک نگاه کوتاه بتاریخ نیروهای مسلح ایران میتوان دید که عناصر انقلابی و ملی همواره در درون این نیروها وجود داشته که در مواردی علیه ظلم و ستم دستگاه حاکمه و نفوذ استعمار و امپریالیسم دست بقیام زده اند . قیام لاهوتی خان ، محمد تقی پسیان ، لپاک خان ، احسان الله خان و پس از رضا خان قیام افسران در خراسان و شرکت در مهاجرت و افسران جوان ارتش در جنبش خلقهای آذربایجان و کردستان بمنظور ایجاد یک حکومت ملی و دموکراتیک در سراسر کشور نمونه های سنتگد از فعالیت نیروهای مترقی در درون ارتش ایران هستند . سازمان نظامی حزب توده ایران با عضویت صد ها نفر از شایسته ترین افسران در همین ارتش بوجود آمد . اکنون نیز با تمام کوششی که برای " پاک کردن کادرنات ارتش از عناصر آگاه بعمل میآید و علیرغم امتیازاتی که برای پایبند کردن این کادر به سود مادی داده میشود ، مسلماً ارتش ایران از افراد آگاه خالی نیست . حسن مبین پرستی ، ملت دوستی و یک لحظه اندیشه و توجه بآنچه در ارتش میگذرد بسیاری از افراد ارتش را از وضع موجود در کشور ناخشنود نگاه داشته و آنان را علیه رژیم بهید ادگری و وابسته با امپریالیسم برمیانگیزد . تردیدی نیست که در یک ارتش در دست هزار نفری شاه و سرسپردگان او در مقامات عالیه ارتش قادر نیستند یک کادر " گزندناپذیر " بوجود آورند که تمام افراد آن اینهمه ظلم و فساد و تبااهی را در جلو چشم خود به بینند و آنرا بهیذ بپذیرند . تجربه پرتقال ، ویتنام جنوبی در مقابل چشمهاست . در ارتشهای اینکشورها که سالها از طرف رژیمهای نظیر رژیم شاه برای حفظ منافع ارتجاع و امپریالیسم پرورش یافته بودند افراد آگاه توانستند در شرایط مناسب نقش انقلابی ایفا کنند و با پشتیبانی مردم این رژیمها را سرنگون نمایند . در جریان جنگ ویتنام هزاران نفر افسر و سرباز با اسلحه و مهمات به ارتش آزاد بخش پیوستند ، در پرتقال رژیم فاشیستی پنجاه ساله را سرنگون کردند هیچ دلیلی وجود ندارد که ارتش ایران یک مورد استثنائی باشد . وجود نویسنده نامه فوق و یاران او خود دلیل روشن بر صحت نظر ماست . آنها گمانا کنند ، وظیفه وجدانی و ملی دارند که بروشنگری در بین افراد پاک و با وجدان بپردازند و با استفاده از تجارب تلخ گذشته ، سازمانی گزندناپذیر بوجود آورند که در شرایط مساعد بتواند ضریب اساسی را به پیکر محسوس رژیم خود سری شاه وارد کند و مرا بر ای جنبش همگانی مردم باز نماید . ارتش ایران با پول مردم و ثروتهای ملی ایران سازمان یافته و مجهز شده ، ولی بجای دفاع از منافع مردم از طرف شاه و امپریالیسم علیه مردم بکار میروید . وظیفه افراد آگاه ارتش است که در برانداختن این رژیم ضد ملی بمردم باری رسانند و این خاری را که در سر راه استقلال و آزادی مبین عزیز ما ایران روئیده است از ریشه بکنند .

در پایان مقال ضمن ابراز سپاسگذاری از نویسنده نامه فوق یاد آور میشوم که رادیوی یک ایران و نشریات محزب توده ایران زبان گویای مردم ایران و بازتابنده رنجها ، درد ها و مبارزات آنهاست . ما از نویسنده نامه یاران او و هرفرد آگاهی در ارتش سپاسگزار خواهیم شد اگر بنا بر ما نباشد ، تا همیشه

حق کسی ها و اقدامات ضد ملی فرماندهی ارتش را باگای مابرسانند و از این راه بهما روزه حق طلبانه مردم ایران کمک کنند . ما با امید و ایمان به پیروزی درجهانی که در آن بصیرت بهسابقه ای جنبش های استقلال طلبانه و آزاد بخوانه هرروزه کامیابی های تازه ای دستی یابند ، بدون وقفه بهما روزه شود . اما امید هم و در این مبارزه از همه همسپندان نیک اندیش و مترقی یاری و مدد میطلبیم .

درباره

غرفه نشریات حزب توده ایران در نمایشگاه عظیم کتابهای مارکسیستی حزب

کمیونست فرانسه در تاریخ ۳۰ تا ۲۷ آوریل ۱۹۷۵

دربارسی

غرفه نشریات حزب توده ایران را در مطرح اساسی مزین کرده بود : اولی این مضمون را نشان میداد : تلاش و کوشش برای نجات و آزادی زندانیان سیاسی . دومی : سایه دیکتاتوری بر صحنه نقشه ایران گسترده است و از قلب ایران مرکزی نور افشانی میکند بنام رادیوی پیک ایران و از گوشه نقشه ایران دستهای از ظلمت بیرون آمده اند که انتشارات حزب توده ایران را نشان میدهند . در سرتاسر صحنه ایران نبرد مردم علیه پیدادگران از طرفی و اعدام و قتل رژیم سلطنتی از طرف دیگر چشم میخورد . یک شعار بزرگ در مرکز غرفه قرار داشت : در یک جبهه واحد برای سرنگونی استبداد سلطنتی متشکل شویم .

در پیشخوان غرفه انتشارات فارسی حزب توده ایران و جزوه های به زبان فرانسه درباره ایران که از مجلات حزبی و دنیا ترجمه شده بود ، در دسترس مردم قرار داشت . بخصوص اعلامیه ۲۳ آوریل حزب توده ایران درباره کشت و کشتار اخیر ایران . باز بد کنندگان ایرانی به بلژیک گشته بودند و باز بد کنندگان فراوان فرانسوی همه انتشارات حزب را بفرانسه خریداری کردند . بصدوق کمک بزندانیان سیاسی هم اعانه های زیادی دادند . استقبال فرانسویان برای اطلاع از وضع موجود ایران بسیار زیاد بود و اغلب اظهار تنفر شدیدی به رژیم سلطنتی و بخصوص شخصی شاه میکردند و از مقاله منتشره در "اومانیتیه" بوسیله هانری آلک تمجید میکردند . در همین روز پیش از ۱۰۰ نویسنده و شاعر و فیلسوف و نقاش و مبارزین سیاسی زیر نامه اعتراضیه علیه کشت و کشتار اخیر رژیم را امضا کردند .

مثن نامه اعتراضیه و نام برخی از شخصیت ها بشرح زیر است :

اعضا کنندگان زیر علیه کشتن نه نفر زندانیان سیاسی ضد امپریالیستی ایران و دادگاه های فرمایشی شدیدا اعتراض میکنند :

ما موکدا میخواستیم :

— که سرکوبی و ترور صمیم پرستان و بویژه روشنفکران قطع شود .

— که زندانیان سیاسی آزاد شوند .

مارسل بلووال ، کارگردان معروف سینما — فرناند گزنیه ، وزیر سابق — ژرژلا بیگا ، فیلسوف ژان پیر و آدی ، شاعر — هانری دبی ، شاعر — ژان تی بودون ، نویسنده — گاردن ، طراح طنزی معروف — آلن لانس ، نویسنده و شاعر — آندره استیل ، رمان نویس معروف گزنیه ، مارکسیست معروف — گی هرمیه ، عضو دفتر سیاسی حزب — گی پشی ، فیلسوف ، عضو دفتر سیاسی حزب لوسین سو ، نویسنده — آلن کرین ، نویسنده معروف .



نقش کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران

در مبارزات اجتماعی و سیاسی

از ۲۳ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۴، بمدت پنج روز، هفتمین کنفرانس بین المللی اتحادیه جهانی سندیکاهاى زحمتکشان صنایع شیمیائی، نفت و صنایع مشابه (ICPS) در شهر تارنرف در جمهوری توده ای لهستان برپا بود. ۲۰۵ هیئت از ۵۲ کشور به نمایندگی از جانب ۹/۱۲۰ میلیون نفر زحمتکشان شاغل در این رشته ها با توافق نمایندگان ۱۰ سازمان بزرگ بین المللی کارگری در این اجتماع مهم شرکت داشتند.

هفتمین کنفرانس بین المللی (ICPS) حوادث بین المللی و کارگری را در فاصله چهار سالگی که از کنفرانس ششم این اتحادیه جهانی میگذرد مورد بررسی قرار داد و خط مشی آئینی مبارزات صنفی و اجتماعی کارگران و وظائف آنها را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، بخاطر دموکراسی، صلح و سوسیالیسم تعیین نمود.

در قطعنامه عمومی کنفرانس خاطر نشان میشود: با توجه به پیروزیهای که در اجرای سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز نصیب کشورهای هم پیوند سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی شده، همچنین موفقیت تاریخی مردم قهرمان ویتنام، پیروزیهای جنبش کارگری و آزادی ملی و شکست هایی که در سالهای اخیر به مواضع انحصارات چند ملیتی، بویژه اعضا، کارتل، در کشورهای نفت خیز در حال رشد وارد آمده اکنون برای توسعه مبارزات کارگری و پیروزی ملل در کار تحکیم استقلال ملی، طرد رژیمهای فاشیستی و ارتجاعی و تحصیل آزادیهای دموکراتیک شرایط مساعد تری فراهم آمده است.

زحمتکشان شاغل در صنایع شیمیائی و نفت و صنایع مشابه بر آنند که با استفاده از این شرایط مبارزات صنفی و اجتماعی، بخصوص مبارزه علیه تسلط انحصارات امپریالیستی راه چاره بیشتر توسعه دهند. مبارزه علیه تسلط کارتل بین المللی نفت در صنایع و بازرگانی جهانی نفت در سطح وسیعتری گسترش خواهد یافت. اتحادیه جهانی سندیکاهاى زحمتکشان صنایع شیمیائی و نفت و صنایع مشابه با برخورداری از قدرت زحمتکشان متشکل در صفوف خود از مبارزات کارگران، بویژه در کشورهای دارای رژیمهای فاشیستی و ارتجاعی در راه رسیدن به هدفهای صنفی - ملی و طبقاتی با تمام قوا جانبداری میکند.

از جانب کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران گزارش مسیوطی به کنفرانس بین المللی تارنرف ارائه شد که مورد استقبال و تأیید شرکت کنندگان قرار گرفت. متن کامل این گزارش در زیر آنظر خوانندگان "دنیای کارگری" میگذرد.

هفتمین کنفرانس بین المللی اتحادیه جهانی سندیکاهاى زحمتکشان صنایع شیمیائی - نفت، لاستیک، دارو، کاغذ و کاترین، شیشه و کاشی در شرایط کاملاً مساعدی برگزار میشود. قبل از همه کنفرانس در شرایطی برگزار میشود که به برکت پیگیری کشورهای هم پیوند سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی در اجرای سیاست صلح و دفاع از حقوق ملل، روند تشنج زدائی و تحقق

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز بهشی عمده و برتر در مناسبات بین المللی بدل شده است. در همین ایام بشریت مترقی در سراسر جهان جشنهای سی امین سال پیروزی برق فاشیسم را برپا داشته است. مردم جهان بار دیگر فد اکا ربهای مردم شوروی و ارتش قهرمان آنرا ستودند که با ایفای نقش قاطع در سرکوب فاشیسم هیتلری پیروزیهای را که در سه دهه اخیر متغیر بیش از پیش توأم بود سوسیالیسم، آزادی و صلح انجامیده و میانجامد، پایه گذاری نمودند.

تا مین پیروزی کامل مبارزات آزادی بخش ملی در ویتنام جنوبی و کامبوج، که هم اکنون ما شاهد آن هستیم، نمونه برجسته برتری قوای سوسیالیسم را همراهی میسازد. امریالیسم متجاوز آمریکا چنانکه انتظار میرفت با شکست نظامی و سیاسی مفتضحانه ای در هند و چین روبرو شد و رژیمهای دست نشانده آن محو و نابود شدند. به برکت از خود گذشتگی و حمایت همگانی کلیه نیروهای مترقی و ضد امریالیستی پیروزی تاریخی مهمی نصیب خلق قهرمان ویتنام گردیده. اهمیت این پیروزی از مرزهای هند و چین و آسیای جنوب شرقی به مراتب فراتر میروید.

در همین یکساله اخیر در پرتغال و یونان در اروپا، در گینه بیسائو، موزامبیک و آنگولا و حبشه در افریقا و در بگرنقاط جهان حوادثی روی داده که به طرد رژیمهای فاشیستی و مرتجع سلطنتی و نیل ملل به استقلال و آزادی انجامیده است.

اینها و دیگر پیروزیهای کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کارگری و نهضت آزادی-ملی همه وقایعی هستند که محیط پرشوری برای کنفرانس بین المللی حاضر که هدف آن دفاع از منافع زحمتکشان و امرترقی و صلح است، بوجود آورده اند.

به آنچه گفتیم پیروزیهای حاصله از مبارزه جهانی علیه تسلط کارتل بین المللی نفت، به ویژه موفقیت های ملی کشورهای نفت خیز در حال رشد در این زمینه را باید اضافه کنیم. این موفقیت ها طی چهار سال اخیر یعنی در فاصله کنفرانسهای ششم و هفتم بخصوص در انمو سیمی داشته است. طی این سالها در نتیجه حمایت مجتمع کشورهای سوسیالیستی و بخصوص اتحاد شوروی از مبارزات عادلانه ملی کشورهای نفت خیز در حال رشد و قبل از همه، پشتیبانی همه جانبه از مبارزات عادلانه اعراب و ملت فلسطین در طرد تجاوز اسرائیل و حامیان امریالیستی آن پیروزیهای زیادی بدست آمده است. مبارزه ملی کردن صنایع نفت کاملاً جنبه جهانی بخود گرفته و در زمینه تعیین قیمت های نفت و دریافت درآمد عادلانه تر موفقیت های چشمگیری نصیب دول کشورهای نفت خیز در حال رشد گردیده است.

این مجموعه که به اختصار به آن اشاره شد بیانگر فراهم آمدن شرایط بازم مساعد تر برای تحصیل موفقیت در نیل به هدفهای عالی و فائق اتحادیه بین المللی کارگران صنایع شیمیائی و نفت است.

صنایع شیمیائی، نفت و دیگر رشته های صنعتی که اتحادیه جهانی ماسند یکا های زحمتکشان آنان را در بر میگیرد، چنانکه در گزارش دبیرکل اشاره شده، همچنان صنایعی پرتحرک بوده اند. از یاد استخراج و مصرف نفت در چهار ساله اخیر و همچنین افزایش تولیدات صنایع شیمیائی که اکنون شامل بیش از یکصد هزار قلم کالای مختلف میشود موجب شده که این در رشته مهم صنعتی در اقتصاد جهانی نقش بازم بزرگتری ایفا نماید.

با اینحال زحمتکشان کشورهای سرمایه داری که نیروی کار آنها در صنایع شیمیائی و نفت مورد استفاده قرار میگیرد، متناسب با درآمد هائمی که از سرمایه گذاری در این رشته هانصیب انحصارات گردیده و میگرد و وضعشان بهبود نیافته است. از این مهمتر آنکه، تحت عنوان بحران انرژی، و

ادعای اینکه گویا افزایش قیمت‌های نفت از جانب کشورهای نفتخیز موجب تشدید تورم بوده، انحصارات بین‌المللی نفت و شیمیائی هجوم وسیع‌تری را به حقوق زحمتکشان آغاز نموده‌اند. انحصارات چند ملیتی نفت و شیمیائی تحت همین عناوین مجموعه زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای در حال رشد را باتشددید بیکاری، گرانی قیمت‌ها و هزینه زندگی مواجه ساخته‌اند. قصد این انحصارات اینست که از این شرایط نه فقط در جهت نقض بیشتر حقوق اقتصادی و صنفی زحمتکشان، بلکه در جهت تشدید تضیقات سیاسی و پایداری ساختن دموکراسی، حفظ واحیاء رژیم‌های فاشیستی استفاده نمایند. انحصارات چند ملیتی با روند تشنج زدائی و تحقق سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز که تا همین پهلوی دهه‌های آتی صلح و جنبش جهانی کارگری و مبارزات آزاد بپخش ملی درگرو آنست، مخالفتمی‌ورزند.

هفتمین کنفرانس بین‌المللی (ICPS) در این شرایط بدرستی مهمترین وظیفه خود را افشاء سیاست انحصارات بین‌المللی نفت و مبارزه علیه آنها معین کرده است. این امر کاملاً صحیح است که خنثی ساختن توطئه‌های کنونی و آتی اتحادیه‌های انحصاری امپریالیستی و دفاع همه جانبه از حقوق زحمتکشان که اتحادیه جهانی مالدفاع از منافع آنها را بعهده دارد ایجاد میکند؛ اولاً وحدت سندیکا‌های کارگران صنایع شیمیائی و نفت ورشته‌های مشابه به سطح بالاتری ارتقاء یابد و همه زحمتکشان این رشته‌ها را در سراسر جهان دربرگیرد، ثانیاً مبارزات هماهنگ و متشکل سندیکا‌های زحمتکشان اتحادیه جهانی مالدفاع از منافع صنایع شیمیائی و نفت ورشته‌های مشابه به دست نشاندگان آن و در راه حقوق صنفی و اجتماعی کارگران در مقیاس وسیع‌تری بسط و گسترش یابد. برای نیل به این هدف‌ها امروز شرایط کاملاً مساعدی بوجود آمده است.

متأسفانه باید گفت که کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران ورشته‌های دیگری که فعالیت اتحادیه جهانی صنایع شیمیائی و نفت شامل آنان میشود از جمله زحمتکشان هستند که تا به امروز بعلت تسلط رژیم استبدادی سلطنتی متکی به حمایت امپریالیسم امریکا و کارتل بین‌المللی نفت از هر نوع حقوق کارگری، منجمله حق تشکل آزاد در سندیکا‌ها و اتحادیه‌ها محروم‌اند.

هم‌اکنون در صنایع نفت ایران، که استخراج نفت خام آن در سال گذشته ۱۳۵۳ متجاوز از ۳۰۱ میلیون تن بوده بیش از ۴ هزار نفر سرگرم کارند. در صنایع شیمیائی نیز که شامل چندین واحد بزرگ پتروشیمی و کارخانه‌های متعدد شیمیائی و داروسازی میگردد متجاوز از ۴ هزار نفر کار میکنند. در صنایع لاستیک سازی در ایران ۱۵ هزار نفر، در صنایع کاغذ و مقوا ۱۰ هزار نفر در صنایع شیشه و سفال نیز متجاوز از ۲۰ هزار نفر مشغول کارند.

چنانکه دیده میشود، مجموع کارگران و کارکنان صنایع نفت و شیمیائی ورشته‌های دیگری که میتواند بصورت یک سازمان صنفی واحد و قوی متشکل شود، در ایران به ۱۳۰ هزار نفر بالغ میشود. این عدد که قسمت اعظم آنان را کارگران مجتمع‌های بزرگ صنعتی تشکیل میدهند در صورت برخورداری از فعالیت آزاد اتحادیه‌ای و سندیکائی، گذشته از ایفای نقش مهم در حیات اجتماعی و سیاسی ایران، میتواند یکی از اتحادیه‌های ملی مهم وابسته به اتحادیه جهانی سندیکا‌های صنایع شیمیائی و نفت و صنایع مشابه بشمار رود. ترور پلیسی حاکم برجامعه ایران تاکنون به تحقق چنین خواستی که مورد علاقه و تمایل کارگران میباشد امکان نداده است.

کارگران صنایع نفت و شیمیائی ورشته‌های مشابه صنعتی در ایران بحق یکی از دسته‌های پیشرو و متمركز طبقه کارگر ایران بشمار می‌روند و در مبارزات صنفی و سیاسی سابقه دیرینه‌ای دارند. این کارگران بموقع خود اولین کارگرانی بودند که در خاورمیانه در مبارزه برای ملی کردن صنایع

نفت در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۴۹ و سیماشرکت داشتند. با این وجود تا همین امروز رژیم مستبد و ارتجاعی شاه کارگران صنایع نفت و شیمیایی ایران را از فعالیت آزاد سندیگائی و اتحادیه ای محروم نگاه داشته است. در نتیجه نه فقط کارگران این رشته های صنعتی در ایران از همکار بهیهای بین المللی انترناسیونالیستی با دیگر اقشار کارگران باز داشته شده اند، بلکه بعلمت محرومیت از تشکل در سازمانهای صنفی از نظر شرایط کار و زندگی در معرض استثمار بیرحمانه سرمایه های انحصاری خارجی و تهاجم سازمانهای پلیسی رژیم به حقوق خود قرار دارند.

در صنایع نفت و شیمیایی در ایران سرمایه های انحصاری چند ملیتی در تشدید استثمار زحمتکشان از عقبانده ترین شیوه های استثمار قرون وسطائی توأم با جادیدترین متدهای بهره کشی استفاده میکنند. تحت عنوان اضافه کار - روز کار کارگران به ۱۲ ساعت افزایش داده میشود. در صنعتی نظیر صنایع نفت، هم اکنون قسمت مهمی از دستمزد کارگران بصورت جنسی مانند آرد، برنج، روغن و قند داده میشود تا دستمزد هاد سطح نازل باقی بماند. در عین حال از راه اتوماتیزاسیون و سپردن کارها به مقاطعه کاران خارجی و داخلی برای تشدید همه جانبه استثمار کارگران کوشش بعمل میآید.

کمبود ویدی مسکن، فقدان آب آشامیدنی سالم و آلودگی محیط زیست، کارگران را در شرایط سختی قرار داده است. به هوای ۴ تا ۵ درجه مناطق نفتخیز، حرارت حاصله از سوزاندن گازهای متصاعد از چاههای نفت نیز اضافه میشود که محیط کار و زندگی را به جهنم واقعی تبدیل میکند. عدم رعایت مقررات حفاظت فنی و بهداشتی در محیط کار و زندگی نیز موجب بروز سوانح جانخراش، آتش سوزیها، انفجارات و پروژاپید میها و امراض گوناگون است که به کارگران صدمات شدید جانی وارد میآورد.

همین شرایط بر کار و زندگی کارگران در صنایع شیمیایی، منجمله در واحد های بزرگ صنایع پتروشیمی و صنایع تولید لاستیک، کاغذ و شیشه حکم فرماست. با اینکه دولت ایران مستقلا میتواند به سرمایه گذاری در این صنایع بپردازد، معذک استقرارتسلط سرمایه های انحصاری، بویژه سرمایه های انحصاری امریکائی را بر سرمایه گذاری ملی در این رشته ها مقدم میدارد.

جنبه خاص مبارزه صنفی و اجتماعی کارگران صنایع نفت و شیمیایی در ایران در شرایط حاضر در اینست که زحمتکشان این رشته ها بطور مستقیم با خود انحصارات امپریالیستی که استثمارکننده واقعی آنان هستند روبرو نیستند. امپریالیسم و استعمار نوین چنان شیوه هایی را در استقرارتسلط خود بر صنایع نفت و پتروشیمی ورشته های مهم صنعتی در ایران به اجرا گذاشته است که به آن امکان میدهد خود را در پشت سر رژیم دست نشانده و سازمانهای که بظاهر جنبه ملی و داخلی دارد پنهان نماید.

در شرایط ایران وظیفه استثمارشدید و سرکوب مبارزات کارگران ایران از جانب انحصارات نفتی عضو کارتل و دیگر انحصارات چند ملیتی به خود رژیم حاکم سرمایه داران عمده داخلی و شرکتهای به اصطلاح ملی نظیر شرکت ملی نفت ایران واگذار شده است.

شرکت ملی نفت ایران در حالیکه بظاهریک شرکت ایرانی است عملا مجری و مقاطعه کار انحصارات عمده امپریالیستی در صنایع نفت و پتروشیمی ایران است. این شرکت بجای آنکه از حقوق ایران و کارگران کشور مدافع نماید خود را موظف میداند هر چه بیشتر به استثمار کارگران و زحمتکشان ایران در صنایع نفت و پتروشیمی بشود کنسرسیون و انحصارات امپریالیستی بمافزاید. بنوبه خود هر جا که شرکت ملی نفت ایران قادر نباشد از مبارزه کارگران علیه تسلط کنسرسیون و مبارزات صنفی آنان

بمنظور بهبود شرایط کارروندگی جلوگیری بعمل آورد ، آنجا رژیم پلیسی حاکم بکمک کارتل و انحصارات خارجی میشتابد و با اعمال قهر و خشونت از مبارزات زحمتکشان ایران جلوگیری بعمل می آورد .

کارگران صنایع نفت ایران بمنظور بهبود شرایط کارروندگی و دسترسی به فعالیت‌های آزادی‌صنعی و اجتماعی و همچنین برای خاتمه دادن به غارت ذخایر ثروت نفت به مبارزات خود افزوده اند . این مبارزه از حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه مردم ایران که بحق می‌خواهند قانون ملی شدن نفت ایران که ۲۴ سال پیش به تصویب رسیده به اجرا درآید برخوردار می‌باشد . باید خاطر نشان ساخت که برای تحقق آرزوی مردم ایران در اجرای واقعی قانون ملی شدن نفت شرایط بین المللی کاملاً مساعدی وجود دارد . پیروزی کشورهای نفتخیزی مانند الجزایر ، عراق که در همین چهار ساله اخیر با موفقیت قراردادهای امتیازی را لغو و صنایع نفت خود را ملی کرده اند و اقدامات موفقیت آمیز گوناگونی که از جانب دیگر دول کشورهای نفت خیز در این زمینه بعمل آمده و می‌باید نشانه روشن وجود این شرایط است . پیروزی در لغو امتیاز "عراق پترولیوم کمپانی" نشان داد که در حوزه خلیج فارس نیز که عظیم ترین منابع نفتی جهان در آنجا متمرکز می‌باشد ، شرایط برای ملی کردن کامل صنایع نفت مساعد است . ملل کشورهای این منطقه با موفقیت می‌توانند بخواست قانونی خود در تطبق کامل ثروت و صنعت نفت تحقق بخشند .

مبارزه ملی کردن نفت در ایران - بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی آغاز شد . در این مبارزه پیروزی لغو قرارداد ننگین ۱۹۳۳ ، طرد شرکت فاسب انگلیسی از ایران و استقرار حکومت ملی نصیب مردم گردید . لیکن امپریالیستهای امریکا و انگلیس با کودتای سیا - شاه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی مصدق را سرنگون ساختند و در تعقیب آن برخلاف قانون ملی شدن نفت قرارداد باطلد کنسرسیوم را در آبان ۱۳۳۳ به ایران تحویل کردند . در جریان بیست ساله گذشته ذخایر و صنایع نفت ایران به وحشیانه ترین طرز از جانب اعضاء هفت گانه کارتل - سهامداران کنسرسیوم بین المللی نفت غارت و استثمار شده است .

ایران می‌تواند و حق دارد در صف کشورهای قرار گیرد که از تسلط کارتل و دول امپریالیستی حاصی آن رها شده اند . لیکن شاه که با امپریالیسم آمیزش همه‌جانبه پیدا کرده با این امر مخالفت می‌ورزد . در مرداد ۱۳۵۲ دولت ایران ، در حالیکه بظواهر ادعا داشت قرارداد نفت با کنسرسیوم را لغو میکند ، به انعقاد قرارداد نواسعماری جدیدی تحت عنوان "قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم" مبادرت ورزید . طبق این قرارداد بیش از ۲۹ میلیارد بشکه از ذخایر نفت ایران بصورت نفت خام به اعضاء کارتل پیش فروش شده است . به قراردادی که تا بحال ارتجاعی ترین دول در کشورهای نفتخیز در حال رشد به انعقاد آن تن در نداده اند ، زمامداران ایران "ملی کردن واقعی" صنعت نفت نام داده اند . در شرایط حاضر همه نیروی رژیم تروریستی ایران متوجه اجرای این قرارداد و جلوگیری از مبارزه مردم ایران و کارگران علیاً نسبت .

در دو ساله اخیر در نتیجه پیروزی مبارزات سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) که خود بر زمینه تغییر تناسب قوا بسود جنبش آزادی ملی متکی است درآمد کشورهای نفتخیز افزایش قابل ملاحظه پیدا کرده . درآمد دولت ایران از نفت در سال گذشته ۱۳۵۳ به مبلغ ۲۰ میلیارد دلار بالغ گردید . صرف چنین مبلغ عظیمی بمنظور پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی محققاً می‌توانست نتایج چشمگیری و مثر بخشی به بار آورد . لیکن شاه درآمد نفت ایران رانه بسود مردم ، بلکه برای خریدهای کلان سلاحهای مافوق مدرن ، که با مصالح دفاعی ایران هیچ تناسبی ندارد ، بکار میبرد . قسمت

مهمی از درآمد نفت ایران پشتوانه تقویت مواضع انحصارات دول امپریالیستی قرار گرفته که غارت کننده ثروت‌های ملی کشورها هستند . مبلغ مهمی از درآمد نفت صرف نگاهداری دستگاه متورم دولتی و تقویت سازمان‌های پلیسی نظیر ساواک میشود که بنا به ادعای خود زمامداران بزرگترین سازمان پلیسی خاورمیانه است و با سازمان‌های جاسوسی دول امپریالیستی ، بویژه سیا و موساد ارتباط وسیع دارد .

بدین شکل از درآمد ۲۰ میلیارد دلاری نفت نصیب زحمتکشان مردم ایران همان ادا معقر و تنگ دستی عمومی است که اکنون با تشدید گرانی و تورم همراه شده است .
شاه با سیاست بی‌رویه تسلیحاتی و دست زدن به اقدامات ماجراجویانه نظیر بدخالت نظامی در عمان بقصد سرکوب جنبش آزادی ملی و تحریکات گوناگون نظامی و پلیسی علیه همسایگان و وضع مخاطره‌آمیزی بوجود آورده است . سیاست تسلیحاتی رژیم شاه عامل تشدید تشنج در منطقه و تهدید کننده صلح است . این سیاست باروح زمان و کوشش دولی که برای تخفیف تشنج و تحکیم امر صلح مبارزه میکنند مغایرت کامل دارد .

صرف دلاری نفتی ایران در امور تسلیحاتی و نظامی همچنین بزمان منافع زحمتکشان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری است . شاه و زمامداران دست نشانده ای نظیر او با خرید های کلان اسلحه موقعیت جناح نظامی - صنعتی را در کشورهای غربی ، خاصه امریکا تقویت میکنند . چنانکه میدانیم این جناح مخالف سرسخت روند تشنج زدائی و تحکیم صلح بوده و با تمام قوا از ابقاء پیمانهای نظامی امپریالیستی نظیر ناتو و ستوجاننداری میکند . همین جناح است که جنگهای منطقه ای و تجاوزات نظامی امپریالیستی نظیر جنگهای هند و چین و خاور نزدیک را دامن زد موسمی در ادب این تحریکات را به دیگر نقاط جهان بسط دهد .

بهیچ‌اشک که در چنین شرایطی مبارزه مردم ایران علیه رژیم شاه عینا و هنرنا موضوع آن نیروهای جهانی را تقویت میکند که از امر صلح و همزیستی مساومت‌آمیز دفاع میکنند و بدستی معتقدند که راه خروج از بحران‌های کنونی منجمله در کشورهای غربی در گرو مبارزیدن بر جناح نظامی - صنعتی و طرفداران از همه جانب است .

در سالهای اخیر به مواضع کارتل بین‌المللی نفت ضربات جدی وارد شده . کارتل مواضع مهمی را در کشورهای نفتخیز در حال رشد از دست داده است . با اینحال امروز نیز کارتل واسطه اساسی بین تولید و مصرف کنندگان نفت بوده و مانند گذشته عمدتترین دشمن استیغای حقوق ملی و تأمین حقوق زحمتکشان میباشد . " هفت‌خواهران " عامل اصلی توطئه‌های سیاسی ، اقتصادی و نظامی امپریالیسم امریکا علیه کشورهای نفتخیزند . تهدیدات دولت امریکا درباره دخالت مسلحانه در کشورهای نفتخیز و وضع مخاطره‌آمیزی برای امنیت و صلح بوجود آورده . هدف این تهدیدات ابقاء کارتل در مواضع غارتگرانه در صنایع و بازرگانی جهانی نفت است .

کارتل نه فقط با تأمین حقوق ملی کشورهای نفتخیز مخالفت می‌ورزد ، بلکه با ایجاد بحران‌های انرژی و تشدید تورم به منظور دریافت درآمدهای گزاف ، توده‌های زحمتکش کشورهای پیشرفته سرمایه داری را با بیکاری ، گرانی ، تشدید استثمار و تضییقات گوناگون مواجه ساخته است .

نفع مشترک ملل کشورهای در حال رشد و توده‌های وسیع زحمتکشان در کشورهای پیشرفته غربی در آنست که به تسلط کارتل بعنوان واسطه و میانجی بین تولید و مصرف کنندگان نفت خاتمه داده شود و صنایع نفت چه در کشورهای در حال رشد و چه در مالک غربی بسود همه جا معهود رتنام مراحل آن ملی شود .

از این نظر اخیر تشکیل کنفرانس ضد کارتل در اوائل فروردین ماه در الجزایر قابل توجه بود . در این کنفرانس ضرورت تشدید مبارزه کارگران صنایع نفت و شیمیائی در سراسر جهان به منظور طرد کامل کارتل ملی کردن صنایع نفت خاطر نشان گردید . نظرموصیحات کنفرانس الجزایر مورد تأیید است و همانطور که در اسناد حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر کشورما - بدفعات خاطر نشان شده مبارزه علیه تسلط کارتل بین المللی نفت و اتحادیه های انحصاری منسحب از آن ، نظیر کنسرسیوم بین المللی نفت در ایران از نفوس مبارزات ملی و موکراتیک مردم بشمار میآید .

سیاست ضد ملی و ارتجاعی خارجی و داخلی رژیم شاه در ایران با مقاومت و تشدید مبارزه مردم مواجه است . دامنه اعتراض مردم رهپشاپیش آنها کارگران و دانشجویان رفته رفته وسیعتر میشود و عدم رضایت عمومی بصور گوناگون متجلی است . در مقابل باگسترش این ناراضی رژیم شاه بخشونت خود افزوده و کارحسب و تبعید و حتی اعدام مبارزین را در سطح وسیعتری به اجرا گذاشته است .

تنهاد در وساله اخیر بیش از ۲۵۰ نفر از مبارزان جوان ایران بدست دژخیمان شاه در میدانهای اعدام ، شکنجه گاهها و یاد رکوهو با زار از یاد رآورده شده اند . همین چند هفته قبل نه نفر از زندانیان سیاسی ایران بطرز وحشیانه ای بوسیله نیروهای امنیتی رژیم بقتل رسیده اند . رژیم شاه در یگرنمی تواند منکر تشدید مبارزه شود . حتی مجله محافظه کاری نظیر " اکونومیست " لندن اعتراف میکند که تعداد زندانیان سیاسی در ایران فزون از چند ده هزار نفر است .

روزنامه " ثومانیته " ارگان حزب کمونیست فرانسه در فروردین ماه در چند شماره بی درین مقالات فرستاده خود راهب ایران بچاپ رسانید . این مقالات بیانگر تشدید مبارزه مردم علیه رژیم و در همین حال نمونه ای است از جانبداری وسیع محافل مترقی جهان از مبارزات ملی و موکراتیک در کشورما . اتحادیه جهانی سندیکاهای زحمتکشان صنایع شیمیائی و نفت با دعوت از نمایندگان زحمتکش ایران در مجامع خود ضمن همرازی با مبارزات صنفی و اجتماعی کارگران نفت و شیمیائی از مبارزات همه مردم و نیروهای مترقی ملی ایران با خاطر نیل به آزادی و موکراسی جانبداری مینماید . مبارزان ملی و مترقی ایران از حمایت مجامع مترقی بین المللی سپاسگذارند و شرکت در کنفرانس بین المللی حاضر راهب مثابه همبستگی قشر عظیم زحمتکشان جهان با مبارزات مردم ایران ، که در شرایط سخت و دشوار علیه رژیم دست نشانده امپریالیسم و کارتل بین المللی نفت مبارزه میکنند ، تلقی مینمایند .

مبارزه ملی و موکراتیک مردم و کارگران ایران بخش تجزیه ناپذیر مبارزات همگانی ضد امپریالیسم و کارگری علیه امپریالیسم ، ارتجاع و خاطر آزادی ، ترقی ، صلح و سوسیالیسم بشمار میرود و موفقیت آن حتمی است .

پیروزی اتحاد انترناسیونالیستی جهانی کارگران و مبارزه با خاطر دفاع از منافع زحمتکشان و حفظ صلح .

م . کیهان

تئوری امپریالیستی — مائوئیستی «ابر قدرت ها»

غیر علمی و ضد انقلابی است

مدت زمانی است که تئوری "ابر قدرت ها" در مبارزه سیاسی وایدنولوزیک امپریالیست ها ، مائوئیست ها و همه محافل ارتجاعی علیه مارکسیسم — لننیزم ، کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی جای خاصی را احراز کرده است . سفسطه در این زمینه چنانست که گاه برخی عناصر با حسن نیت ولی نا آگاه رانیز سردرگم میکند و میفریبد . لذا افشا ماهیت واقعی تئوری "ابر قدرت ها" کمکی است به افشا آنتی کونیسم و در نتیجه کمکی است به امر اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی .

ماهیت این "تئوری" چیست ؟ هدف آن کدامست ؟ این "تئوری" در خدمت چیست ؟ تشابه نظر با امپریالیستها و مائوئیستها در این زمینه از کجاست ؟ واقعیت چیست ؟ اینها برخی از پرسشهایی است که در بررسی کوتاه تئوری "ابر قدرت ها" میکوشیم بدانها پاسخ گوئیم .

تئوری "ابر قدرت ها" غیر علمی است

در تئوری "ابر قدرت ها" (که مکمل تئوری "جامعه صنعتی" ، "دنیای غنی و فقیر" و "همگرایی" است) اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ، که از قدرت اقتصادی و نظامی فوق العاده برتر از همه دولت های دیگر برخوردارند ، "ابر قدرت" اند ، در همین رقابت دارای شاخص مشترک در سیاست خود هستند . بسخن دیگر چون اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا دارای قدرت اقتصادی و نظامی عظیم و مشابهی هستند ، لذا هدفهای سیاسی آنها نیز یکی است ، و اگر اختلاف و تضاد بین آنها مشاهده میشود ، نتیجه رقابت آنها برای نیل به هدفهای یکسان است . سفسطه آشکاری است برای نفی خصلت طبقاتی دولت ، نفی تضاد ماهوی بین دولت سوسیالیستی و دولت سرمایه داری و سیاست آنها . و غیر علمی بودن تئوری "ابر قدرت ها" در همین جاست . زیرا مارکسیسم — لننیزم می آموزد که ملاء اصلی برای ارزیابی و تقاضا در باره ماهیت یک دولت و سیاست آن ، تعیین خصلت طبقاتی آنست . بسخن دیگر می باید دانست که قدرت حاکمه دولتی در دست چه طبقه ای است و رجعت تامین منافع چه طبقه ای بکار میرود ، تا دریافت که دولت مفروضی چگونه دولتی است و سیاست آن بنفع چیست .

آیا اتحاد شوروی دارای قدرت اقتصادی و نظامی عظیمی نیست ؟ البته که هست . آیا قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی با قدرت اقتصادی و نظامی امریکا مشابه و در برخی زمینه ها حتی برتر نیست ؟ البته که هست . ولی آیا تشابه قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و امریکا میتواند نتیجه گرفت که هدفهای سیاسی آنها هم مشابه و یکسان است ؟ البته که نه . برعکس ، با وجود تشابه در قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ، ماهیت ، خصلت و هدفهای آنها کاملاً متضاد است ، زیرا اتحاد شوروی یک کشور سوسیالیستی است ، که در آن قدرت حاکمه در دست پرولتاریاست و ایالات متحده امریکا یک کشور امپریالیستی است ، که در آن قدرت حاکمه

در دست بورژوازی است . اتحاد شوروی قدرت اقتصادی و نظامی خود را ، که محصول مناسبات تولیدی سوسیالیستی است ، برای ساختمان کمونیسم ، برای دفاع از سیستم جهانی سوسیالیستی ، برای حفظ صلح ، برای کمک به جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی ، برای پشتیبانی از دولتهای ملی و دموکراتیک ، برای مقابله با تجاوزات و توطئه‌های امپریالیسم بگرمبرود ، و امریکای امپریالیستی از قدرت اقتصادی و نظامی خود ، که محصول مناسبات تولیدی سرمایه داری است ، برای حفظ سیستم سرمایه داری امپریالیستی ، برای از بین بردن کشورهای سوسیالیستی ، برای برانگیختن جنگ جهانی و جنگهای تجاوزکارانه محلی ، سرکوب جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی ، برای ساقط کردن دولت‌های ملی و دموکراتیک استفاده میکند . یک سیاست ، سیاست اتحاد شوروی ، بازتابی است از منافع بورژوازی استثمارگرو تجاوزکار امپریالیستی .

آیا این دو سیاست همتا متضاد نیستند ؟ پس چگونه میتوان این دو سیاست را ، به استناد تشابه ظاهری بین قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ، یکی دانست ؟ و یکی دانستن و یکی کردن این دو سیاست بنفع کدامیک از این دو سیاست تمام میشود ؟

تئوری " ابرقدرت ها " ضد انقلابی است .

برای اینکه بدانیم یکی دانستن و یکی کردن سیاست اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا بنفع کیست و در خدمت کیست ، کافی است ببینیم که ایدئولوژیهای بورژوازی امپریالیستی از تئوری " ابر قدرت ها " ، که ساخته خود آنهاست ، چگونه بنفع امپریالیسم و بر ضد سوسیالیسم سو استفاده میکنند . ایدئولوژیهای بورژوازی امپریالیستی با تئوری " ابر قدرت ها " به نتایج زیرین میرسند :

۱ - خصلت طبقاتی دولت امریکا و اینکه این دولت مدافع منافع بورژوازی استثمارگرو تجاوزکار امپریالیستی است ، نفی میشود ، زیرا تئوری مارکسیستی در باره طبقاتی بودن دولت رد میشود .
 ۲ - خصلت سوسیالیستی دولت اتحاد شوروی و اینکه این دولت مدافع منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشان و پشتیبان مبارزه خلقها در راه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم است ، نفی میشود ، زیرا اتحاد شوروی با دولت امپریالیستی امریکا در یک سطح گذاشته میشود .

۳ - سیاست نظمیگری ، مسابقت‌سلیحاتی ، تدارک جنگ جهانی ، تجاوزها و توطئه های امپریالیسم امریکالیه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم توجیه میگردد ، زیرا گفته میشود که همه اینها برای مقابله با " ابر قدرت " دیگر ، یعنی اتحاد شوروی لازم است .

۴ - لااقل نبی از گناهان امپریالیسم امریکا در تجاوز به حقوق خلقها به گردن اتحاد شوروی گذاشته میشود ، زیرا اگر " ابر قدرت ها " مسئول چنین جنایتی و زی هستند ، یکی از دو " ابر قدرت " اتحای شوروی است .

۵ - مبارزه توده ها بخاطر صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم نفی میگردد ، زیرا گفته میشود که سرنوشت جهان در دست " دو ابر قدرت " است و از هیچکس کاری ساخته نیست .

۶ - در جنبشهای آزاد بخش ملی و دولت‌های ملی نسبت به جهان سوسیالیسم و در درجه اول اتحاد شوروی - که متحد طبیعی و واقعی آنهاست - عدم اعتماد ایجاد میشود و این عدم اعتماد به تفرقه بین نیروهای ضد امپریالیستی منجر میگردد ، که بمعنی تضعیف مبارزه ضد امپریالیستی است .

اگر توجه داشته باشیم که شناخت و دست‌ودشمن یکی از عوامل اساسی در تعیین تاکتیک و استراتژی انقلابی است، آنوقت آشکار میشود که دست‌راهبای دشمن و دشمن‌راهبای دوست گرفتن، همسطح قرارداد نیروهای انقلابی و ضد انقلابی و حتی اتخاذ سیاست "بیطرفی" و موضع "حد وسط" بین دوست و دشمن، بین نیروهای انقلابی و ضد انقلابی، بین اتحاد شوروی-سوسیالیستی و امریکای امپریالیستی تا چند خطرناک و به زبان جنبش انقلابی است. و ضد انقلابی بودن تئوری "ابرقدرت‌ها" در همینجاست.

مائوئیست‌ها تئوری "ابرقدرت‌ها" را از امپریالیست‌ها بعاریت گرفته اند

مائوئیست‌ها هم از مدافعان پرحرارت تئوری "ابرقدرت‌ها" هستند. ولی آنها، برخلاف آنچه تصور میکنند، در استفاده از تئوری "ابرقدرت‌ها" برای پیشبرد سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی خود، مبتکر نیستند. آنها، چنانکه معلوم است، تئوری "ابرقدرت‌ها" را از ایدئولوگهای بورژوازی امپریالیستی بعاریت گرفته اند، منتهی برای اینکه هم ماهیت بورژوازی این تئوری و هم چهره خود را بعنوان مدافعان این تئوری بورژوازی پنهان کنند، کوشیده اند به این تئوری جامه "مارکسیستی" بپوشانند. آنها از "رقابت و سازش" در امپریالیسم، امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی "برای تقسیم جهان" سخن میگویند.

برای نشان دادن عاریتی بودن این جامه مارکسیستی کاذب بهتراست بار دیگر به واقعیت رجوع کنیم:

اتحاد شوروی برای متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی، انحلال پایگاهها و بلوکهای نظامی، منع استفاده از سلاح هسته‌ای و از بین بردن سلاحهای هسته‌ای، تقلیل نیروهای نظامی و بودجه‌های جنگی و سرانجام خلع سلاح عمومی و در یک کلمه برای نیل به صلح باید ارمایزه میکند، در حالی که امپریالیسم امریکا به مسابقه تسلیحاتی دامن میزند، با تمام قوا برای حفظ پایگاهها و بلوکهای نظامی و سلاحهای هسته‌ای تلاش میکند، در امر تقلیل نیروهای نظامی و بودجه‌های جنگی و خلع سلاح عمومی مقاومت و اغلال میکند و در یک کلمه خطر جنگ رازند فنگا میدهد.

اتحاد شوروی به خلق قهرمان و پیتام برای مقابله با تجاوز امپریالیسم امریکا بید ریخ و بدون قید و شرط کمک کرده است، در حالیکه امپریالیسم امریکا کوشیده است با تجاوز نظامی خلق و پیتام را اسیر کند.

اتحاد شوروی بید ریخ و بدون قید و شرط به کوبا کمک میکند تا کوبای سوسیالیستی بتواند در برابر محاصره اقتصادی امپریالیسم امریکا و تجاوز آن مقاومت کند، در حالیکه امپریالیسم امریکا با تجاوز نظامی و محاصره اقتصادی و اعمال فشار سیاسی کوشیده است کوبای سوسیالیستی را از پای در آورد.

اتحاد شوروی به کشورهای عربی قربانی تجاوز اسرائیل و به جنبش آزاد بیخ خلق عرب فلسطین کمک میکند تا آنها بتوانند سرزمین خود را از تجاوز کاران اسرائیلی پس بگیرند و حاکم بر سرنوشته خویش گردند، در حالیکه امپریالیسم امریکا به اسرائیل برای ادامه سیاست تجاوز کارانه اش کمک میکند.

اتحاد شوروی از حکومت خلقی آئینده در شیلی پشتیبانی کرد تا این حکومت بتواند در برابر دسائس امپریالیسم امریکا و ارتجاع داخلی مقاومت کند و پس از آنکه حکومت خلقی آئینده بر اشرار کودتای "سیا" ساقط شد، مناسبات خود را بلافاصله با کوبا تا جایی فاشیست قطع کرد و تمام نیروی مادی و معنوی خود را برای کمک به میهن پرستان شیلی بکار انداخت، در حالیکه امپریالیسم امریکا تمام نیروی خود را بکار انداخت تا این حکومت را ساقط کند و پس از توفیق در این توطئه ضد خلقی

با تمام قوا از حکومت دست نشانده خود پشتیبانی میکند .

اتحاد شوروی از استقلال خلق بنگلادش با تمام نیرو پشتیبانی کرد ، در حالیکه امریالیسم امریکا تمام نیروی خود را برای سرکوب جنبش استقلال طلبانه خلق بنگلادش بکار انداخت .

آیا میتوان این دو سیاست را یکی شمرد ، دارای یک هدف دانست و هر دو را یکجا طرد و محکوم کرد ؟ نه ، نمیتوان ، با هیچ " تئوری " نمیتوان . برعکس ، این مقایسه ها ، که تعدادشان زیاده و روزافزون است ، در قاطع این اتهام فجع است که گویا اتحاد شوروی هم امریالیسمی است مانند امریالیسم امریکا ، و تاییدی است بر این واقعیت انکارناپذیر که اتحاد شوروی بنا بر خصلت سوسیالیستی و به پیروی از انترناسیونالیسم پرولتری و با تکیه به همان قدر تعظیم اقتصادی و نظامی خود ، که دستاورد سوسیالیسم است ، بزرگترین ، مقتدرترین و مطمئنترین نیروی پشتیبان خلقها در مبارزه شان بخاطر صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم بشمار میرود و در برابر امریالیسم استثمارگر و تجاوزکار ، نیرومند و وسیله گر ، هیچ جنبش ضد امریالیستی نتوانسته است و نمیتواند بدون کمک و پشتیبانی مادی و معنوی این نیرو پرور شود . یکی شمردن این دو سیاست ، ولود رجامه مارکسیستی کاذب هم باشد ، در عمل تطهیر امریالیسم امریکا است .

شاید پیروی استوار اتحاد شوروی را از اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز ، که گاه به عقد قراردادهائی در زمینه های اقتصادی ، سیاسی و نظامی بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا منجر میگردد به " سازش " بین این دو دولت تعبیر میکنند ؟ اگر چنین است ، آنوقت باید گفت که چنین تعبیری ناشانه عدم درک سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز است با تحریف مفرضانه این سیاست . و در هر حال چشم بستن بر روی واقعیت است . زیرا هر عقل سلیمی درک میکند که درست بر اثر همین سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز ، که پشتوانه ای چون قدرت عظیم روزافزون اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی دارد ، سیغال است که صلح حفظ شده و زمینه مساعد عینی برای رشد بیسابقه جنبش های انقلابی و ضد امریالیستی فراهم گردیده است . و اگر امریالیسم امریکا بتدریج به این سیاست تن در میدهد ، نتیجه حسن نیت و تمایل او نیست ، نتیجه قدرت و مهارت او نیست ، نتیجه اوادار کردن اتحاد شوروی به سازش غیر اصولی با او نیست ، بلکه درست برعکس ، این سیاست و نتایج آن ، به علت ضعف روزافزون امریالیسم و قدرت روزافزون سوسیالیسم ، علیرغم میل امریالیسم ، بوی تحصیل شده است . این پیروزی نیروهای صلحدوست ، دموکراتیک ، ضد امریالیستی و سوسیالیستی است . چگونه میتوان این عقب نشینی نیروهای امریالیستی و پیشروی نیروهای ضد امریالیستی را به " سازش " بین این دو نیرو تعبیر کرد ، کاری است که فقط از نادانان و مفرضان ساخته است .

آیا اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در جهان مانقش خاص دارند ؟ پاسخ این سؤال مثبت است . ولی این نقشی است متضاد . اتحاد شوروی ، بعنوان بزرگترین و نیرومندترین دولت سوسیالیستی ، در راس همه نیروهای صلحدوست ، دموکراتیک ، ضد امریالیستی و سوسیالیستی ، وظیفه و مسئولیت اساسی و بار عمده دفاع از صلح جهانی و سیستم جهانی سوسیالیسم و کمک مادی و معنوی به جنبشهای انقلابی و ضد امریالیستی و دولت های ملی و دموکراتیک را برعهده دارد ، و ایالات متحده امریکا ، بعنوان بزرگترین و نیرومندترین دولت امریالیستی ، در راس همه نیروهای امریالیستی و ارتجاعی و وظیفه و مسئولیت اساسی و بار عمده نگاهداری سیستم سرمایه داری امریالیستی ، کمک همه جانبه به نیروها و دولت های ارتجاعی و سرکوب جنبشهای انقلابی و ضد امریالیستی و دولت های ملی و دموکراتیک را برعهده گرفته است . نقشی که اتحاد شوروی برعهده گرفته ذاتی نظام دالانه و فارغ از استثمار سوسیالیستی است ، نقشی است شایسته هرگونه تحسین . و نقشی که ایالات متحده

امریکا بر عهدہ دارد ذاتی نظام ظالمانہ واستثمارگر سرمایہ داری است ، نقش است در خورد هرگونه لعن . تفاوت ماہوی این دو نقش راند بدن ، این دو نقش را یکی دانستن ، باز ہم کاری است کہ فقط از نادانان ومغرضان ساخته است .

بدینسان مائوئیستہا جزا فرودن در روشی ونیرنگ، بصورت جامہ مارکسیستی کاذب ، بہ تئوری " ابرقدرت ہا " تغییر دہیگری در تئوری بوزوائی " ابرقدرت ہا " ندادہ اند نمیتوانستہ اند بہ ہند ، زیرا ہدف آنہا ہم پیشبرد سیاست ضد کمونیستی وضد شوروی است ، زیرا آنہا ہم میخواہند بوسیلہ این " تئوری " بین اتحاد شوروی وسایر نیروہای ضد امپریالیستی عدم اعتماد وتفرقہ ایجاد کنند ، زیرا آنہا ہم میخواہند برای پیشبرد سیاست ہژمونستی خود از این حربہ استفادہ کنند . ومائوئیست ہا در رہبری از تئوری " ابرقدرت ہا " خود بہ ہمکار واقعی امپریالیسم ، بسرگردگی امپریالیسم امریکہ ، مبدل شدہ اند .

مائوئیستہا - ہمکاران واقعی امپریالیسم امریکا

تیرہ ہزار کدی کہ بصورت تئوری " ابرقدرتہا " توسط مائوئیست ہا از امپریالیستہا بعارضت گرفتہ شد موبسوی اتحاد شوروی پرتاب شدہ است ، مستقیما بسوی خود آنہا بازگشتہ است . باز ہم بہ واقعیت رجوع کنیم :

مائوئیستہا با تہا نہیروی خود در روند کاش وخامت اخلال میکنند ، آنہا در همانحال کہ ہما سیستم امنیتجمعی در اروپا وآسیا مخالفت میکنند ، از ہمانہای تجا وزکارانہ نظامی امپریالیستی مانند ناتو، سیتو وسنتو پشتیبانی میکنند . مائوئیستہا با حضور نیروہای نظامی وپایگاہای نظامی امریکا در خاور دور واروپای غربی موافقت . آنہا از " وحدت اروپا " یعنی وحدت سیاسی ونظامی نیروہای امپریالیستی در اروپای غربی واز بازار مشترک ، یعنی از اتحاد اقتصادی انحصارہای اروپای غربی حمایت میکنند . مائوئیستہا در همانحال کہ در جنبشہای انقلابی وضد امپریالیستی در سراسر جہان بہ نفاق افکنی واخلال مشغولند ، از رژیمہای نشوفا شیمی، از جملہ در شیلی وداریان پشتیبانی میکنند وبہ نیروہای نشوفا شیمی، از جملہ در آلمان غربی دست دوستی دراز میکنند . اینست ہمکاری واقعی وعلی با امپریالیسم امریکا وسایر نیروہای امپریالیستی وارتجاعی . واین ہمکاری ننگین وخائنانہ در درجہ اول ہر ضد اتحاد شوروی ، نخستین وبزرگترین کشور سوسیالیستی جہان است . چگونه این ہمکاری ننگین وخائنانہ توجیہ میشود ؟ طبق تئوری " ابرقدرت ہا " ، بہ این دلیل کہ گویا اتحاد شوروی با امپریالیسم امریکا سازش کردہ است (این اتهام ، بہ توجہ بہ واقعیت سیاست اتحاد شوروی وواقعیت سیاست مائوئیستہا ، در عین فجیع بودن مضحک ہم ہست .

چرا مائوئیست ہا بہ چنین سرنوشتی دچار شدہ اند ؟ دلیل آن روشن است : ہر کس کہ از مارکسیسم - لنینیسم روی برگرداند وانترناسیونالیسم پرولتری را زیر پا بگذارد ، سرنوشتی جزاییسم ندارد . ولفاظی ہای انقلابی وجملہ پردازہای مارکسیستی ہم نمیتواند مرتدان را از فرق شدن در منجلاب خیانت بازدارد .

قدرت اتحاد شوروی افزون باد

زحمتکشان ، محرومان وستمد پیدگان در سراسر جہان ، کسی بہش از نیمقرن پیش ، برای نخستین بار در تاریخ بشری ، در وجود اتحاد شوروی یک قدرت دولتی راپشتیبان خود یافتند . اتحاد شوروی بہ برکت نظام سوسیالیستی وپراثر کاروکوشش فداکارانہ وقہرمانانہ مردم شوروی وزیر رہبری حزب لنین

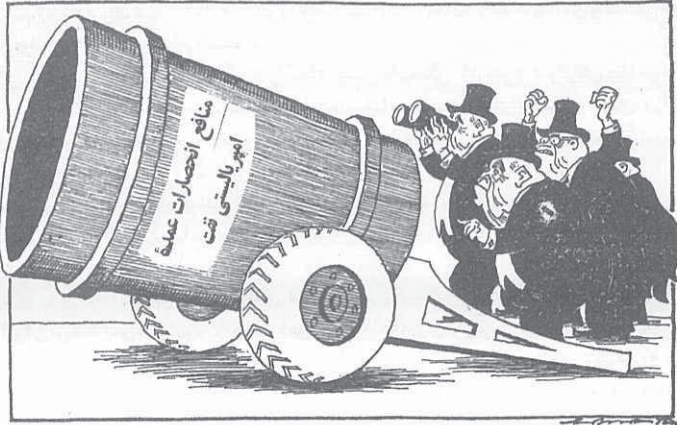
از يك كشور عقبمانده و ضعيف بليك كشور نبرومند وشكوفان مبدل شده است . چه خوشبختي بمرای زحمتكشان ، محرومان و ستم يديگان ، برای جامعه ترقیخواه بشری از این بالا تر . چه خوشبختی از این بالا تر که اتحاد شوروی روز بروز نیرومند تر و شكوفان تر میشود . زیرا حتی تصور این واقعه هم دشوار است که اگر اتحاد شوروی سوسیالیستی وجود نداشت و به اندازه کافی نیرومند نمیشود امپریالیسم ، به سرکردگی امپریالیسم امریکا ، چه بر سر بشریت میآورد . زیرا پند ارباطلی است اگر کسی بخواهد ، بدون اتحاد شوروی سوسیالیستی نیرومند ، به صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم دست یابد .

بگذار دشمنان صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم ، از امپریالیسم ها گرفته تا مائوفیست ها ، در برابر قدرت روزافزون اتحاد شوروی از کینه و ترس بخود بپرزند . جامعه ترقیخواه بشری به این قدر تشویق و افزایش آنرا آرزومند است .

منوچهر بهزادی



توطئه و تهدیدات سیاسی ، اقتصادی و نظامی امپریالیسم امریکا علیه کشور های نفت خیز به منظور ابتداء کارآل بین الامالی نفت در موانع غارتگرانه ادامه دارد .
«نفت»



«توطئه‌ها سنگین ، علیه کشور های نفت خیز در حال رشد ...»

تأمین استقلال ملی است یا تعمیق وابستگی؟

سران رژیم در توجیه سیاست ملیت‌پرهیزه کردن کشور می‌کوشند چنین جلوه‌گر سازند که گویا هدف تأمین چنان شرایطی است که بتواند امکان اجرای سیاست مستقل ولی رافراهم آورد. شاه در یکی از مصاحبه‌های گذشته خود در این مورد گفت که استقلال واقعی عبارت از آنستکه امکان انتخاب اعتقاد سیاسی خود را داشته باشی. "من مدتهاست تصمیم گرفته‌ام که نباید بهیچوجه به نیکسون تلفن کرده و او را به باری بخوانم. در حال حاضر من اصلاً به تلفن احتیاجی ندارم" (مراجعة شود به مجله ای‌تالیائی "اروپه" او" دسامبر ۱۹۷۴).

آیا چنین اظهار نظر با واقعیت عینی در کشور ما وفق می‌دهد و آیا شاه با وجود رشته‌های مرئی و نامرئی که او را با واشنگتن مرتبط می‌سازد در واقع هم بی‌نیاز از کاخ سفید است و از امپریالیسم امریکا تبعیت نمی‌کند؟

گذشته و حال ارتباط ناگسستنی با هم دارند. اگر صحیح است نظری به گذشته نزدیک که باقی‌مانده اکنون در کشور ما میگذرد در گذشته گذارده شده، در این صورت بناچار باید نظری حتی گذر باقی‌مانده لا اقل بعد از جنگ جهانی دوم بر کشور مردم ما گذاشته است، انداخت.

در اینکه در گذشته رژیم وابسته به ایالات متحده بود جای بحثی نیست. خود شاه صریحاً اعتراف میکند که حداقل در گذشته به‌طرفن احتیاج داشته است. در این مورد، یعنی وابستگی رژیم به امپریالیسم امریکا در گذشته اختلاف نظری وجود ندارد. حال باید دید این وابستگی چگونه بوجود آمد و عوامل زاینده آن کدام است.

شایان دقت است که نخستین گام در ایجاد چنین وابستگی از رسوخ در ارتش و پلیس و ژاندارمری آغاز شد. در سال ۱۹۴۳ ایالات متحده نخستین برنامه وسیع آموزش افسران ارتش، ژاندارمری و پلیس ایران را به‌موقع اجرا گذارد. افسران امریکائی بر اساس ارتش ایران قرار گرفتند. در سالهای بعد انواع مسیونهای نظامی و اقتصادی و مالی امریکائی یکی پس از دیگری رشته‌های امور را در ایران قبضه کردند. هم‌آنها بودند که نخستین برنامه هفتساله عمرانی و سپس برنامه دوم هفتساله را سرهم بندی کردند که هر دو با شکست روبرو شد تا زمینه برای رسوخ سرمایه امپریالیستی امریکا به ایران فراهم آید.

کودتای ۲۸ مرداد بطور وضوح نشان داد که امپریالیسم امریکا تا چه حد در رشون نظامی و اقتصاد و سیاسی ایران ریشه دوانده بود. مجله امریکائی "هارپرس مگزین" مورخ نوامبر ۱۹۷۴ دوباره به آن روزها بر میگردد و مینویسد که ایالات متحده "طرفداران شاه را در ارتش و پلیس که تا آن دوران باندازه کافی توسط مستشاران امریکائی تعلیم دیده و تربیت شده بودند" پیدا کرد و سپس سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سیا) و یک ژنرال امریکائی وارد میدان شدند و کودتا را به انجام رساندند. بعد از کودتا رسوخ در ارتش و وابسته ساختن ایران از لحاظ نظامی، بر اساس استراتژی امپریالیسم امریکا در ایران قرار گرفت. در اکتبر سال ۱۹۵۵ ایران وارد پیمان تجاوزکار شد که امروز پیمان سنتونامیده میشود. در سال ۱۹۵۷ دولت ایران صحنه به "دکترین اینزنهاور" گذارد. در سال ۱۹۵۸ تعداد افسران و درجه داران مسیون نظامی امریکائی به ۱۲۰۰ نفر رسید. در سال ۱۹۵۹

قرارداد دوجانبه نظامی بین ایران و آمریکا به امضاء رسید. در سال ۱۹۶۴ مجلس ایران قانون ننگین اعطای حقوق دیپلماتیک به افسران و درجه داران امریکائی را به تصویب رساند. در نتیجه همان سال قانون ۲۰۰ میلیون دلاری وام برای خرید اسلحه از آمریکا به تصویب رسید.

چنین است فهرست عواملی که سبب است امپریالیسم امریکارا بر کشور ما تأمین کرد. بهیچوجه تصادفی نیست که در این دوران سران رژیم بدون کوچکترین اعتراض آنچه را که سفید بیکته میگرد بموقع اجرا میگذاردند. آنچه امروز شاه "انقلاب سفید" و یا "انقلاب شاه و مردم" میخواند نیز بدینکته شده از جانب امریکا بود برای حفظ رژیم ضد ملی و جلوگیری از سقوط آن در برابر اوج نهفت رهایی بخش در کشور ما. روزنامه "لوموند" در سلسله مقالاتی که در شماره های ۱۸، ۱۹، و ۲۰ فوریه ۱۹۶۴ تحت عنوان "ایران ده سال پس از صدق" انتشار داد، صریحاً به این امر اشاره کرده و نوشت ایالات متحده خواستار تجدید ساختمان رژیم در روح نسبتاً لیبرال، انجام اصلاحات ارضی، تشکیل دولت نسبتاً نافوذ و مبارزه با رشوه خواری است.

ما این شواهد و نتایج حاصله از آنرا برای آن آوردیم که رابطه مستقیم با حوادث حال کشور ما دارد. مجله "خارپرس مگزین" که ما از آن یاد کردیم از جمله مینویسد که نتیجه کودتای ۲۸ مرداد تسلط انحصارهای نفتی امریکا بوده به منابع نفتی ایران، با کمک مستقیم "شورای امنیت ملی ایالات متحده" و این امر به امریکا امکان داد تا بیش از پیش و بشکل نوینی در زندگی سیاسی ایران و مشاور میانصورت افتد.

منظور از اشکل نوین نفوذ ایالات متحده در زندگی سیاسی ایران بهیچوجه

تعمیق وابستگی

بمعنای تغییر بنیادی در استراتژی جهانی امریکا در مورد منطقه خلیج فارس نبود و نیست. حرف بر سر تغییرات صوری روابط بود. کنسرسیوم

بین المللی نفت بسرعت تولید نفت را در ایران افزایش داد. در آمد ایران از نفت با مقایسه با گذشته روه افزایش گذارد. رژیم امکان آنرا یافت تا بخش قابل توجهی از این درآمد را صرف خرید اسلحه از امریکا کند. بدینسان از سال ۱۹۷۱ شاه سیاست میلیتاریزه کردن سریع ایران را در پیش گرفت. چرا رژیم که در آن دوران با سرنگین وام خارجی در حدود ۳ تا ۴ میلیارد دلار رو به پیش میکشید تصمیم گرفت تا درآمد نفت را صرف خرید اسلحه از امریکا کند؟ میگویند برای تأمین استقلال ملی.

ولی این دروغی بیش نیست. شاه میخواست جای انگلستان را که میبایست نیروهای نظامی خود را تا پایان سال ۱۹۷۱ از خلیج فارس بیرون ببرد، بگیرد. او با پادشاه عربستان سعودی بر سر سمیادت بر خلیج فارس یک مبارزه نهانی را آغاز کرده بود. در این مبارزه شاه نیاز مبرم به حمایت ایالات متحده امریکا داشت. پرواضح است که شاه میبایست برای جلب حمایت واشنگتن علاوه بر بوده خرید سلاح از امریکا، امتیازات سیاسی و نظامی و اقتصادی دیگری به امپریالیسم امریکا بدهد.

توافق نهائی بین تهران و واشنگتن در ماه مه سال ۱۹۷۲ بهنگام سفر نیکسون به ایران بعمل آمد. ۹ سپتامبر ۱۹۷۲ روزنامه "واشنگتن پست" نوشت که بموجب اطلاعات بدست آمده از محافل ذیصلاحیت دولتی در ملاقات تهران نیکسون و شاه زمینفیع بودن متقابل خود را در مورد مسائل مربوط به دفاع و حفظ ثبات در منطقه فنی از نفت خلیج فارس اعلام داشتند.

مذاکرات تهران سری بود و قراردادی که بین شاه و نیکسون با امضاء رسید نیز تا امروز مخفی است. ولی سیر حوادث نشان داد که ایالات متحده با استفاده از تجربه گذشته فروش سلاحهای مدرن به ایران را با شرط اعزام گروههای جدید مشاورین نظامی برای نظارت بر ارتش ایران مرتبط ساخته است. برای ایالات متحده امریکا فروش اسلحه و اعزام مستشاران نظامی رابطه مستقیم با نفت داشت.

از ۲۴ تا ۲۸ ژوئیه سال ۱۹۷۳ شاه از واشنگتن باز دید بعمل آورد. ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۳

هفته نامه امریکائی " یونایتد استیمس ورلداوند ریپورت " در مقاله ای تحت عنوان " شاه ایران کلیه حل مسائل ایالات متحده در خاور نزدیک " در جمع بندی نتایج مسافرت شاه به واشنگتن نوشت که بهنگام ملاقات شاه باریس جمهور نیکیسون و دیگر مسئولین دولتی ایالات متحده و مفضل کا صلا مرتبط بهم ، یعنی اسلحه و نفت کلیه مسائل راحت الشعاع قرار دادند . هفته نامه امریکائی نوشت که مقامات امریکائی شاه و کشور او را بعلم زبرداری اهمیت حیاتی برای ایالات متحده می شمارند :

۱ - ایران یکی از عمده ترین صادر کنندگان نفت به کشورهای فرس است . برخلاف اکثر کشورهای عربی تولید کننده نفت ، شاه استفاده از نفت را بعنوان حربه ای برای مبارزه با امریکا مطرح نمیسازد ، بلکه درست هنگامیکه ایالات متحده بیش از پیش وابسته به نفت خواهد بود برنامه افزایش تولید را تنظیم کرده است .

۲ - محافل رسمی بر آنند که ایران بیگانه کشور باشد از کافای ثروت مند هم از لحاظ اقتصادی وهم از نقطه نظر نیروی انسانی در این منطقه است که میتواند جهت حفظ منافع غرب ، منافعی که سالیان در ازانگستان (تا خروجش در اواخر سال ۱۹۷۱) دفاع از آن را بعهده داشت ، نقش ژاندارها اجرا کند .

بدینسان رژیمها قبول نقش ژاندارم در خلیج فارس که دال بر وابستگی وی و قبول تعهدات متقا است توانست حمایت بیشتر امپریالیسم امریکا را جلب کند . مضمون تعهدات مزبور تاکنون بطور رسمی در معرض افکار عمومی گذارد نشده است .

۳ ژانویه سال ۱۹۷۵ کلانسر لوتنگ عضو کنگره امریکا متن نامه خود به رئیس جمهور فور در انتشار داد که در آن وجود موافقتنامه سری بین شاه و نیکیسون را اعلام میدارد . ک . لوتنگ در نامه خود از اینکه تصمیم در باره تقویت نیروی نظامی ایران مخفیانه اتخاذ شده و امکان بحث درباره آن نبوده اظهار نگرانی میکند و میافزاید که او در باره هنری کیسینجر در باره مضمون تعهدات سیاسی سؤال کرده و هر دو در پاسخ ناقص شنیده که قانع کننده نبوده است . وی از فور میخواهد تعهداتی را که نیکیسون و شاه در ماه ۱۹۷۲ در تهران متقابلا بعهده گرفته اند به اطلاع کنگره برساند . ک . لوتنگ مینویسد بررسی وی در مورد سیاست ایالات متحده نسبت به ایران عوامل زیر افاش میسازد .

اعزام کارشناسان فنی نظامی امریکا . ادارهای حسابداری خاطر نشان میسازد که در ماه مه ۱۹۷۲ رئیس جمهور وعده داده که برای کمک به تقویت نیروی دفاعی پرسنل فنی در اختیار ایران بگذارد . طبق این تعهد هم اکنون ۶۰۰-۵۰۰ کارشناس نادر فنی امریکا کارهای نظامی ایران را با سلاحهای مدرن امریکائی آشنا میکنند و در تنظیم طرحهای مختلف تامین مادی و فنی ارتش واستفاده از وسائط مخابرات و الکترونیک با ارتش ایران همکاری میکنند . وی مینویسد که بهنگام سفرش به ایران طبق ماموریت کیسینجر کنگره امریکا در اوت ۱۹۷۳ خود ناظر استفاده همه جانبه از کارشناسان نظامی امریکا در ایران بوده است .

سهس در نامه گفته میشود که در سال مالی ۷۴-۱۹۷۳ اسلحه و مهمات بعلم ۶۸-۸۰ میلیون دلار به ایران فروخته شده است (برای مقایسه در فاصله سالهای مالی ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ جمعاً به مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار اسلحه به ایران فروخته شده بود) . ک . لوتنگ مینویسد نگرانی آور آن است که بموجب اطلاع فیهررسی که بوی داده شده شاه ایران از امریکا خواسته است راکتھائی در اختیار او بگذارند که قادر به حمل بمب اتی باشند .

گرچه بنوشته ک . لوتنگ مدارک مربوط به مذاکرات ایران و ایالات متحده در ماه مه ۱۹۷۲

از طرف کمیسیونرکاملا سری اعلام شده و آنها راحتی در اختیار سنای امریکانگذاشته اند ، با وجود این مطالعه مقالات متعددی که در یکی دو سال اخیر بقلم مفسرین وابسته به پنتاگون وزارت امور خارجه امریکانشر یافته جوانب مختلف تمهیدات سیاسی نظامی ایران را فاش میسازد که در مجموع حاکی از تبعیت رژیم از سیاست تجار و کارخانه امریکالیسم امریکا در منطقه خاور میانه و نزدیک میباشد .

مجله امریکائی " خارپرس مگزین " مورخ نوامبر ۱۹۷۲ در تفسیری درباره سیاست رژیم مینویسد که رهبران وزارت امور خارجه ایالات متحده نظر خاصی درباره مسلح ساختن ایران دارند که با استراتژی جهانی امریکا وفق میدهد . مجله مینویسد ژوزف سیمکو معاون وزارت امور خارجه در سال ۱۹۷۳ در یکی از کمیسیونهای کنگره اعلام داشت که ایران یکی از دو عنصر مهم ثبات در خاور نزدیک است و خود سر نوشت ایفای نقش مهمی در تامین صدور نفت به کشورهای مصرف کننده بعهده آن گذارده است . مجله سپس میافزاید که اکنون کارکنان وزارت امور خارجه با اطمینان میگویند که شاه از منافع ایالات متحده دفاع خواهد کرد و طبق دکترین نیکسون نیروهای نظامی شاه در صورت لزوم جای ارتش امریکارا خواهند گرفت که بعد از ویستام امکان اعزام آنها به کشورهای کوچک امکان پذیر نیست . مجله خاطر نشان میسازد که احتمال زیاد است که شاه در آینده با تهدید و توسل به زور در حفظ ثبات در خلیج فارس نقشی ایفاء کند . در همین حال شاه با حفظ بخش عمده نیروهای مسلح خود بعنوان ذخیره ، خواهد کوشید تا آنها را در اجرای دیگر نقشه های امریکا در خاور نزدیک که زاینده است آتی حوادث خواهد بود بکاربرد .

آنچه مجله امریکائی درباره تمهیدات رژیم در مقابل واشنگتن از قول مقامات وزارت امور خارجه مینویسد به یگر اظهارات مقامات رسمی ونیمه رسمی امریکا وهمچنین با اصل رژیم مطابقت دارد . مثلا بموقع خود ریچارد سون وزیر دفاع ایالات متحده در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که هدف تحکیم نیروهای نظامی متفقین امریکانستکه در صورت لزوم سنگینی عمد عملیات نظامی را چنانکه دکترین نیکسون در نظر دارد بعهده آنها بگذارد (" واشنگتن پست " ، ۳۱ مارس ۱۹۷۳) . رژیم ایران با اعزام نیروهای نظامی به عمان برای مقابله با همین پرستان طفا رعل با به ثبوت رساند که نخستین کشور مجری دکترین نیکسون میباشد . تصادفاً طی که شاه در توجیه اعزام نیرو به عمان ارائه میدارد نیز مطابقت تمام با سیاست ایالات متحده دارد . در مصاحبه ای که شاه با مدیر روزنامه کویتی " السیاسه " بعمل آورد گفت که عمان از جانب کسانی در خطر است که برای نوع رژیم ما هم خطرناک محسوب میشود (کیهان ، ۲۱ دیماه ۱۳۵۳) .

هر دو رژیم شاه و سلطان قابوس عمیقاً ارتجاعی ، ضد دموکراتیک و وابسته به امریکالیسم اند . و ایالات متحده هم درست از این قبیل رژیم ها است که دفاع میکند و برای تامین " ثبات " که بمعنای فراهم آوردن شرایط ضرور جهت ادامه فارت انحصارهای امریکائی است ، این رژیمها را مسلح میکند . سناتور هفبری بد رستی این سیاست را تشریح کرده و گفت : خیلی ها از کمک نظامی بدول خارجی دلخورند ، زیرا کمک با علاقه فراوان به رژیمهایی رسانده میشود که مایل به استقرار شکلی دموکراتیک اداره مملکت نیستند (" وال استریت جورنال " ۲۷ آوریل ۱۹۷۳) .

موضوع دیگری که مجله " خارپرس مگزین " مطرح کرده مسئله شرکت نیروهای نظامی ایران است در اجرای نقشه های تجار و کارخانه آتی امریکا در منطقه . چنانکه میدانیم مهمترین نقشه امریکاکه هم اکنون بمقیاس وسیع درباره اش بحث میشود عبارتست از تصرف معادن نفت کشورهای عربی توسط نیروهای نظامی امریکا .

باز همان مجله " خارپرس مگزین " این بار در شماره مارس ۱۹۷۵ خود مقاله ای با انضای مستعار

تحت عنوان " تصرف نفت عربی " درج کرده است . مجله توضیح میدهد که نویسنده مقاله بیک پروفیسور امریکائی و مشاور نظامی است که در عین حال با تنظیم کنندگان سیاست خارجی امریکا هم تماس بسیار نزدیکی دارد . این آقای پروفیسور که جوانب دیده نظامی ، سیاسی و اقتصادی تصرف معادن نفت کشورهای عربی را بررسی میکند برای دو کشور اسرائیل و ایران بعنوان دوستان نزدیک امریکا مقام ویژه ای قائل است . وی در نقشه خود برای ارتش ایران اشغال کویته و تصرف معادن نفت آن کشور را در نظر گرفته است .

جنب دیگر مسئله شرکت ایران در اجرای نقشه های تجاوزگزارانه امریکا در منطقه را مطبوعات عربی فاش میسازند . روزنامه بیروتی " الصغیر " ۱۰ ژانویه ۱۹۷۵ در سرفاله ای درباره مسافرت شاه به مصر نوشت که ایران میتواند به حره ای در دست واشنگتن برای فشار به اعراب جهت اجرای نقشه امریکا در مورد حل مسئله خاور نزدیک بنفع ایالات متحدہ مبدل شود . اینکه ایران قادر به عمل در خلیج فارس بدست آورد . بهمین دلیل او میخواهد تانبروهای عربی را که سرگرم مبارزه با اسرائیل هستند بیطرف ساخته و شیخ نشین های خلیج را تحت نفوذ گیرد .

اول اکتبر سال ۱۹۷۳ هفتنامه بیروتی " البلاغ " با استناد بهمحافل آگاه نوشت که ایران اجرای برنامه ای را آغاز کرده که هدفش ایجاد نفاق و ضدیت بین فرقه های مختلف مذہبی در لبنان سوریه ، عراق و اردن است . مجله خاطر نشان ساخت ایران برآنستکه فعالیت درباره تغییر نقشه جغرافیائی سیاسی این منطقه را از لبنان رهبری کند . برای اجرای این هدف عده ای از افسران کارشناس تعلیمات نظامی ایران بعنوان سوداگروهازرگان وارد بیروت شده اند و از تهران برای سازمانهای سیاسی مختلف اسلحه وارد میشود .

اینگونه اعمال جزئیو به سنتی استعمارگران چیز دیگری نیست که طبق شعار " نفاق انداز و جوگو کن " سالها در منطقه بموقع اجرا گذارده شده است . این با رژیم ایران بعنوان فرمانبردار امریکا استعمارگر امریکا اجرای آنرا بعهده گرفته است .

روزنامه " کریسچن ساینس مونیتور " مورخ ۳ مارس ۱۹۷۵ مینویسد که ایران و ایالات متحدہ مناسبات در حال توسعه کنونی را بمثابة ادامه منطقی روابط گذشته بعد از جنگ تلقی میکنند ، با این فرق که امروز ایران میتواند با سخاوت هر چه بیشتر در مقابل آنچه نیازمند است پول بپردازد . و این یک واقعیت جالبی است که روزنامه امریکائی بدان اعتراف میکند . در گذشته ایالات متحدہ با واگذاری " کمک نظامی " و در برخی موارد حتی رایگان مستقیم در سیاست داخلی و خارجی ایران دخالت آشکار میکرد ، ولی امروز با وجود آنکه دولت ایران در مقابل خرید اسلحه و مهمات صالح سرشاری از کیسه مردم به انحصارهای امریکائی مپردازد ، تغییر محسوس در این سیاست بوجود نیامد و رژیم کمکان به تمهیت خود از استراتژی نظامی ایالات متحدہ در منطقه ادامه میدهد . روزنامه نامبرده مینویسد که علاقه شاه به تبدیل ایران به قدرت نظامی حاکم در خلیج فارس و اقیانوس هند و همچنین تصمیم او در باره خرید مقادیر زیادی سلاحهای مدرن از امریکا بمناسبت ایران و امریکا خصلت ویژه ای میدهد . " کریسچن ساینس مونیتور " سپس مینویسد ایالات متحدہ میخواهد مطمئن باشد که ایران در تحریم صدوزنفت به امریکا درآینده شرکت نخواهد کرد و همچنین میخواهد خاطر جمع باشد که در صورت بازپس دادن معادن نفت در صحرای سینا به مصر ، ایران مصرف نفت اسرائیل را تامین خواهد کرد .

روزنامه امریکائی پس از طرح این درخواست امریکا میافزاید طبق اخبار موثق شاه هر دو خواست

امریکا را پذیرفته است . پرواضح است که این فقط گوشه ای از زد و بند های پشت پرده است . روزنامه مینوسید که هدف سیاست خارجی امریکا پس از جنگ جهانی دوم عبارت بود از ایجاد دولت های نیرومند ضد کمونیستی در منطقه بسیار مهم خلیج فارس . بموقع خود سازمان مرکزی جاسوسی امریکا نقش مهمی در سرنگونی نخستوزیر چپ ایران محمد مصدق و بازگرداندن شاه به تخت " طاووس " ایفا کرد .

آنانکه مصاحبه های یکی دو سال اخیر شاه را با دستماله و تعقیب کرده اند باستانی میتوانند به صحت نوشته روزنامه امریکائی بن ببرند . تقریباً هیچ مصاحبه ای نبوده که شاه در آن این دو جنبه سیاست امریکارا در منطقه از نظر برداشته باشد . ضد کمونیسم و عدم شرکت در تحریم صدور نفت . هربار که شاه با روزنامه نگاران خارجی روبرو شده بلافاصله به کمونیسم خواه در مقیاس ملی و خواه در مقیاس بین المللی تاخته و بارها به اربابان ماورا^۱ اقیانوس خود فهمانده که ایران هیچگاه و در هیچ شرایطی در تحریم صدور نفت شرکت نخواهد جست . شاه باین هم اکتفا نکرد و در رهرفرستی با تحریف واقعیت در عرصه جهانی کوشش کرده تا سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده را تیره کند . در این زمینه ما دو نمونه ذکر میکنیم : همسید اندک اکثر کشورهای آسیائی و آفریقائی به کرات سیاست تجاوزکارانه امریکا در اقیانوس هند و خلیج فارس و کوشش آن کشور را دایره ایجاد پایگاه های نظامی در این مناطق بشدت محکوم کرده و طبعاً مبارزه میکنند . باز همسید اندک که دولت اتحاد شوروی بارها اعلام داشته که اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس باید بمناطق صلح مبدل و سرنوشت آنها توسط خود دولت های این مناطق تعیین گردد .

حال ببینیم برخورد شاه باین مسائل چگونه بوده است . در یکی از مصاحبه های مطبوعاتی شاه در پاسخ به سؤال مشخص دایره ایجاد پایگاه نظامی امریکا در جزیره دیگوگارسیا با کمال بیرونی گفت : " من در استرالیا گفتم که با توجه به حضور ناوگان شوروی در اقیانوس هند چرا کشور دیگری از حضور در این اقیانوس محروم شود . چگونه میتوان با وجود حضور ابرقردت دیگری از امریکا خواست که به اقیانوس هند نیاید . " وی سپس افزود : " نمتنها باین امر مخالفتی ندارم ، بلکه آنرا یک اقدام طبیعی در نهال اقدام شوروی میدانم " .

چنین پاسخ آنهم از زبان فردی که خود را رئیس مملکتی میدانند در جواب سؤال مشخص دایره به پایگاه دریائی جز سفسطه معنای دیگری نمیتواند داشته باشد . شاه در اینجا بدون ذره ای شرم بمتابه و کمال مدافع امپریالیسم امریکا عرض اندام میکند . چنانکه دیدیم سؤال مطروحه نه درباره حرکت کشتی های نظامی و غیر نظامی در دریاهای آزاد ، بلکه درباره پایگاه مشخص دریائی بود . در کجای اقیانوس هند شوروی پایگاه دریائی دارد ؟

مگر شاه نمیدانست که هم اکنون ۲۵۰ هزار سرباز و افسر امریکائی هم در دریاهای در زمین ، خواه در پایگاه های نظامی و خواه در کسوت مستشار نظامی از ژاپن و کره جنوبی و تایوان و فیلیپین و تایلند و ویتنام جنوبی گرفته تا ایران و عربستان سعودی و بحرین و عمان و غیره پراکنده اند ؟ مگر شاه نمیدانست که این امریکا است که قرارداد دو جانبه نظامی با ژاپن ، تایوان ، تایلند ، فیلیپین ، ایران ، پاکستان و ترکیه بسته و پیمانهای چند جانبه تجاوزکاری چون سنتو و ساتورا هیری میکند ؟ بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۴ ایالات متحده امریکا بیش از ۱۳۴ میلیارد دلار بمکشورهاییکه در آن ارتجاع و رژیمهای پلیسی چون ایران حکمرانی میکنند " کمک نظامی " کرده است .

در وروش و سفسطه شاهد پنجاخته نمی باید . ۱۷ ژانویه ۱۹۷۲ روزنامه " نیویورک تایمز " خلاصه ای از مصاحبه شاه را با گروهی از خبرنگاران سوئیسی و امریکائی که ۱۶ ژانویه بعمل آورد بود منتشر ساخت . در پاسخ به سؤال صریح دایره قرارداد جدید امریکا با بحرین درباره حفظ پایگاه

دریائی امریکا در بحرین پس از خروج نیروهای نظامی انگلستان شاه گفت که واشنگتن با واگذاری دفاع از خلیج فارس به ایران عمل درستی انجام خواهد داد . " من معتقدم که ایالات متحده درک میکند که آنها نمیتوانند ژاندارم بین الطلی شوند و شبات در جهان را باید آن کشورهای تامين کنند که میتوانند چنین وظیفه ای را در مناطق مختلفه بعهده گیرند . . . " .

این اظهارات را شاه سماه قبل از آمدن نیکسون به ایران کرد ، هنگامیکه نیاز به حمایت امریکا برای ایفای نقش ژاندارم در خلیج فارس را داشت و همین علت چنانگمی بنهید شاه از اظهار نظر صریح درباره سئوال مطروحه خود داری میکند . درست سه سال بعد ، ۱۱ ژانویه ۱۹۷۵ مدیتر روزنامه کویتی " السیاسه " وقتی از شاه درباره حضور ناوگان امریکا در بحرین سئوال کرد ، وی گفت : " سیاست اساس ما اینستکه خلیج فارس باید بعنوان یک منطقه صلح باقی بماند و این بدان معناست که نه برای ناوگان امریکا و نه ناوگان شوروی در این منطقه جایی نیست " .

بازد و روش ، باز و فرزدازی . مدیروزنامه " السیاسه " درباره پایگاه مشخص امریکا در بحرین سئوال میکند ، ولی شاه دوباره از حضور شوروی سخن میگوید . در کجای خلیج فارس شوروی پایگاه نظامی دریائی دارد ؟

وقتی شاه میگوید که سیاست وی تبدیل خلیج فارس به منطقه صلح است دروغ میگوید . اعزاز نیرو نظامی برای گستر مردم عمان چه رابطه ای با صلح دارد ؟ دادن اجازه به ایالات متحده به بسیاری ایجاد ایستگاه الکترونیک مجهز به دستگاههای مسیریاب تحقیقاتی و خبر جمع کن در جزیره ابوموسی چگونه میتواند صلح در منطقه حفظ کند ؟

وقتی شاه در مصاحبه با مدیروزنامه کویتی مدعی میشود که " انگلیسی ها از این جا رفتند و آنها را بگردار اینجا مطلقا موجودیتی نیست " باز دروغ آشکار میگوید . انگلستان هنوز در خلیج فارس حضور نظامی دارد . افسران و سربازان انگلیسی در عمان دوش بدوش سربازان و افسران ایرانی علیهمیهن پرستان طفا رمی جنگند . پایگاه هوایی انگلستان در جزیره مسیره هنوز نظارت بر خلیج فارس دارد . اخیرا ایالات متحده امریکا همیشه خواهد از مسیره بعنوان پایگاه هوایی استفاده کند . جالب است که شاه تا کنون در این باره کوچکترین اظهار نظری نکرده است .

شواهدی که ما بر شمریم در مجموع مبین تبعیت شاه از امپریالیسم امریکا و مظاهر محسوس ارتعصیق وابستگی ایران است همان کشور .

روزنامه " واشنگتن پست " (۳۰ ژانویه ۱۹۷۵) بی پرد همینوسد که فروش روز افزون اسلحه به کشورهای خلیج فارس که با موافقت مستقیم وزیر امور خارجه امریکا هنری کیسینجر انجام میگردد یکس از مهمترین جنبه های استراتژی جهانی امریکا است که هدفش نفوذ در این کشورها است . همکاران کیسینجر بر تصمیم فروش اسلحه به ایران و عربستان سعودی رابطه محربه تاکتیکی ارزایی میکنند که کیسینجر برای رسیدن به هدفهای نزدیک سیاست خارجی امریکا بکار میبرد . " واشنگتن پست " پنهان نمیکند که ایران با دریافت اسلحه او امریکا به نوعی مدافع منافع امریکا در این منطقه مبدل شده است . روزنامه مینویسد که این نظرمقامات با تجربه و عالیترتبه ایالات متحده امریکا است . آنها میگویند که ایران در واقع بیک انبار ویژه اسلحه امریکا تبدیل شده است . در سال ۱۹۷۲ ایران ده هاجت جنگنده " ه - ف " ساخت امریکا به سایگون فرستاد تا به ایالات متحده امریکا کمک کند که در مدت محدود شده طبق قرارداد آتش پس بتواند سلاحهای لازم را بموقع به سایگون برساند . بعد ها ایران جت های " ه - ف " در اختیار اردن گذارد و پاره ای مقامات بر آنند که بالاخره ایران پاکستان را هم با تانک تامين خواهد کرد این مجله " اشترن " منتشره در آلمان غربی (۶ مارس ۱۹۷۵) میافزاید در جنگ اکثرترین اعراب و اسرا

شاه با موافقت امریکا ۲۵ جنگنده " فانتوم " به اسرائیل داد .
 عمق وابستگی ایران به ایالات متحده امریکا وقتی بیشتر برجسته میشود که خبر فوسیع مستشاران نظامی امریکا در ارتش و پلیس و غیره نیز در نظر گرفته شود . در حال حاضر تعداد مستشاران و متخصصین نظامی و غیر نظامی امریکا در ایران به ۱۵ هزار نفر بالغ است .
 قرارداد های موجود بین ایران و امریکا درباره اعزام کارشناسان امریکائی به ایران کاملاً سری نگاه داشته شده است . ولی اخیراً در امریکا تحت فشار محافل معینی پنتاگون مجبور شد برخسسی اطلاعات در این زمینه منتشر سازد . بموجب این آمار مشاورین دولتی و خصوصی امریکا هم اکنون در ۳۴ کشور جهان به تعلیم سربازان و افسران محلی مشغولند . تعداد اینگونه مشاورین نظامی از یک نفر مثلاً در آرژانتین تا چندین صد نفر در ایران و عربستان سعودی میرسد . آنچه در اطلاعیه پنتاگون جلب نظر میکند مبلغ مزدی است که ۳۴ کشور مزبور طبق قرارداد می باید بپردازند . این مبلغ در حدود ۷۲۷ میلیون دلار است که از آن ۳۱۴ میلیون دلارش توسط ایران باید پرداخت شود (" نیویورک تایمز " ۲۰ فوریه ۱۹۷۵) .

پنتاگون برای فریب افکار عمومی میخواهد چنین وانمود کند که گویا اکثر این کارشناسان غیر نظامی هستند که توسط کمیتهای خصوصی به کشورهای ذی علاقه فرستاده میشوند . ولی سران پنتاگون بخوبی میدانند که اکثر کمیتهائی که مزد و بر برای کشورهای نامبرده اجیر میکنند تحت نظر سازمان مرکزی جاسوسی امریکا هستند . ۲۰ مارس ۱۹۷۳ روزنامه امریکائی " واشنگتن پست " در مقاله مربوط به سیاست امریکا در پنتام جنوبی پس از ذکر اینکه هم اکنون ۲۰ هزار کارشناس غیر نظامی مخفیانه جای متخصصین نظامی را که باید به ایالات متحده مراجعت کنند میگیرند ، افزود که طبق اطلاعات متوثق " ایر امریکا " و دیگر موسسات نیمه دولتی و خصوصی که تحت نظر سیا فعالیت دارند کماباز امریکائیها را برای خدمت در لائوس و کامبوج اجیر میکنند . مشاورین سوئیل که خدمت نظام را تمام کرده اند همچنین در کشورهای چون عربستان سعودی ، ایران ، یونان ، ترکیه و حبشه مشغول کارند .

مجله " نیوزویک " ۲۴ فوریه ۱۹۷۵ نوشت که در حال حاضر ۶۶۳ مشاور امریکا در اینفورم نظامی در ایران مشغول فعالیت اند . این نظامیان در ستاد ارتش ایران نفوذ دارند . اینها فرستادگان کمیتهای امریکائی هستند که پایگاههای نظامی در جزیره خارک (برای ناوچههای بالدار) ، در بوشهر (برای هلیکوپتر و هواپیماهای فانتوم) ، در جزیره کیش (برای هواپیماهای فانتوم) و پایگاه های دریائی چاه بهار و بندعباس را تحت نظارت دارند .

طبق اعتراف پنتاگون کمیتهائی " بل هلیکوپتر " ۱۵۰۰ نفر از خلبانان امریکائی را که در جنگ ویتنام در کشتار هزاران زن و کودک شرکت داشتند اجیر کرده و برای تعلیم خلبانان ایرانی هلیکوپترهای خریداری شده از این کمیتهائی به ایران اعزام داشته است . در مقابل دولت ایران ۱۷۰ میلیون دلار در اختیار این کمیتهائی گذارده است .

بموجب یک قرارداد دیگر ۲۲ میلیون دلاری ، کمیتهائی " بل هلیکوپتر " متعهد شده پنج هزار نفر کماتیسین برای ارتش ایران تربیت کند . کمیتهائی دیگر امریکائی " ریتین " قرارداد می بصلغ ۳۲۵ میلیون دلار برای آموزش استفاده از زراکت ، کمیتهای " ماکدونال دوگلاس " ، " وستنگاز " و " جنرال الکتریک " بموجب قراردادی بصلغ ۷ میلیون دلار ۱۱۷ نفر کارشناس برای رهبری جت های جنگنده به ایران گسیل داشته اند (" نیویورک تایمز " ۲۰ فوریه ۱۹۷۵) . کمیتهائی " گرومان کورپوریشن " سازنده جت های جنگنده " ۱۴ - ف " تدارک اعزام ۲ هزار نفر متخصص فنی را به ایران برای خدمات فنی ۸۰ هواپیما از نوع نامبرده پایان داده است (" واشنگتن پست " ۳۰ ژانویه ۱۹۷۵) .

کمپانی " نور تروپ " کارشناسان فنی برای تعمیر انواع هواپیماهای جت به ایران فرستاده است (مجله " فورچون " ، اکتبر ۱۹۷۴) .

علاوه بر اینها هم اکنون امریکا ثبها در جنوب تهران کارخانه تعمیراتک و در اصفهان کارخانه تعمیر هلیکوپتر ایجاد میکنند . همه اینها فقط بخشی از آن حقایق است که رژیم از مردم ایران پنهان نگاه داشته است . مطبوعات امریکا مینویسند که شاه اصرار زیادی دارد که این اسرار فاش نشود . علت ترس شاه روشن است . او میداند که در صورت افشای همه اسرار پشت پرده مردم ایران پی خواهند برد که تا چه حد بمصالح ملی آنها خیانت میشود و بعق و باستگی رژیم به امپریالیسم امریکایی خواهند برد . در صورت افشای اسرار ، مردم ایران پی خواهند برد که ارتش ایران نسه توسط افسران ایرانی ، بلکه توسط مزدوران اجیر شده در امریکا است که اداره میشود ، مزد و رانسی که مصالح ایران بلکه منافع امریکارا در نظر دارند ، مزد و رانی که روزی میتواند بدستور اربابان خود در وا شنگتن میهن مردم ما را به مصالح غیر قابل جبران دچار سازند .

مجله " نیوزویک " (۲۴ فوریه ۱۹۷۵) مینویسد ایالات متحده در منطقه خلیج فارس دودهدف راتعمیق میکند : تقویت دولت‌های ارتجاعی و تضمین جریان مستمر نفت به غرب . بدینسان استفاده از مزدوران در لباس شخصی اسلوب نسبتا ارزان تامین این دودهدف است . علاوه بر این مزدوران امریکایی وظیفه جمع آوری اطلاعات سری در باره موسسات نظامی در کرانه خلیج فارس را هم دارند که برای دخالت احتمالی آتی امریکاد را مورخلیج فارس ذیقیت خواهد بود .

در این چنین شرایطی چگونه میتوان از " استقلال عمل " و " استقلال ملی " سخن به میان آورد . حقایق غیر قابل انکار و مستندی که ما در این مقال آوردیم بطرز بارزی نشان میدهد که همه ما در و جنجال سران رژیم و دستگهای تبلیغاتی در باره وجود استقلال سیاسی و اقتصادی ایران افسانهای بیش نیست . نفوذی که ایالات متحده امروز در شئون مختلف کشور ما دارد در تاریخ کشور ما بیسابقه بوده است .

پرواضح است که وقتی ما ارتش و سیاست میلیتاریزه کردن کشور را مورد انتقاد قرار میدهم بهیچ وجه منظور ما حمله به ارتش و افسران و درجه داران و سربازان ایرانی میهن دوست نبوده و نیست . ما سیاست ضد ایرانی گسترش بیسابقه تسلیحاتی را که متضاد با مصالح ملی و سرنوشت مردم ما است مورد حمله قرار میدهم . ما به سیاست وابسته ساختن ارتش به ایالات متحده و حاکم ساختن مفتی مزدوران امریکایی بر ارتش ایران معترضیم . هیچ میهن پرست ایرانی نمیتواند به آنچه در این زمینه میگذرد خون سردانه برخورد کند و لا قید بماند . حرف بر سر شخصیت ایرانی ، مقام ایرانی در جهان و سرنوشت حال و آیند کشور است . شاه و اطرافیاناش مصالح عالی ایران را فدای منافع تنگ طبقاتی خود میکنند و مانع از آنند که ایرانی سرنوشت کشور خویش را راسا بدست گیرد .

شاه در کفرانسهای مطبوعاتی و سخنرانیهای خود از ایرانی و ایرانیت دم میزند ، اعضای حزب توده ایران و دیگر میهن پرستان مخالف رژیم را " بیگانه پرست " مینامد . خنده آور است که شاه برای نشان دادن باصطلاح " ایرانیت " خود بعضا حملاتی هم به جوامع بورژوازی غرب میکند ، بدون اینکه پارا از گنیم تعیین شده برایش فراتر بگذارد . ولی این افسانه ها فقط برای فریب افکار عد معمدودی میتواند موثر افتد . شاه بارها هممان تجاوز کار سنتور اورق پاره خواننده است . ولی در عمل وقتی " بحران نفت " مطرح شد و ایالات متحده نیاز به احیای سنتوپید کرد ، شاه بلافاصله سرتسلیم فرود آورد و در رجحوجه تهدید امریکا به اشغال کشورهای نفتخیز ، نیروی دریائی شاه در ردیف ناوگان امریکاد در خلیج فارس و دریای عمان در مانور دریائی شرکت جست .

مثال دیگر. درصاحب باخبرنگاران خارجی (مراجعه شود به " نیویورک تایمز " ۱۷ ژانویه ۱۹۷۲) شاه پس از اشاره به اینکه دفاع از خلیج فارس را تحکیم خواهد بخشید ، در پاسخ به سوال در مقابل چه دشمنی این تدابیر اتخاذ میشود گفت : " آنها تمام آنانی هستند که علیه حرکت آزاد دریا و همفکسانی که بطور عمده سعی دارند تا ناشترا در این منطقه بهم زنند " .

امروز پگر هم میماند که رئیس جمهور آمریکا و وزیر امور خارجه وی رسماً وطن کشورهای خلیج فارس را تهدید به اشغال نظامی کردند . در حال حاضر از کرانه های دریای مدیترانه گرفته تا سواحل خلیج فارس نیروهای نظامی دریائی و هوائی و زمینی آمریکا آماده اجرای نقشه پنتاگون در این اشغال معادن نفت منطقه هستند . ژوزف اولسوپ مفسر آمریکائی حتی تاریخ آترامین کرد و ۱۶ نوامبر ۱۹۷۴ نوشت که بنظروى آمریکاى ۱۲ ماه آینده در منطقه خاور نزدیک دست به تجاوز خواهد زد . " گروه ویژه خاور نزدیک " در جنب پنتاگون مسائل مربوط به عملیات نظامی آمریکا در خاور نزدیک و از آنجمله رساندن اسلحه و مهمات و جمع آوری اطلاعات نظامی را راهی میبندد گرفته است . در پایان اکتبر سال ۱۹۷۴ رئیس سیا ، کلی به معیت هیلمز ، سفیر آمریکا در ایران شخصاً از کشورهای خلیج دیدن کرد . در سامرهما نسال ناو هواپیما بر آمریکائی " کونستلیشن " که در ناوشکن مجهز به راکت آنرا مشایعت میکردند در آبهای منطقه به گشت پرداخت . ۸۰ جت جنگنده مشغول تمرین در این منطقه بودند که به اعتراف سخنگوی پنتاگون با شرایط خلیج فارس آشنا میشدند .

۳۰ ژانویه ۱۹۷۵ " واشنگتن پست " نوشت که بزودی هواپیماهای نیروی دریائی آمریکا اجازه فرود آمدن برای سوخت گیری در جزیره مصیره را بدست خواهند آورد . بدینسان آنها خواهند توانست حرکت کشتی هارا در تنگه هرمز ، ورود به دریای احمر و مسیر آنها در خلیج فارس را تحت نظر گیرند . روزنامه نوشت که کیسینجر میخواهد که " چشم " سازمان جاسوسی راه دست یابی به شیرهای نفت را تحت نظارت داشته باشد .

آیا همه آنچه ما بر شمریم علیه حرکت آزاد دریائی نیست و ثبات منطقه را بهم نمیزند ؟ رژیم ایران در مقابل این تهدید آشکار چه تدابیری اتخاذ کرده است ؟ آیا بعد ر هزاران آمریکائی که به اعتراف خود مطبوعات آمریکا در ایران به جاسوسی مشغولند خواسته شده ؟ آیا به فعالیت جاسوسی دستگاہهای مسیر با تحقیقاتی و خبر جمع کن آمریکا در جزیره ابوموسی خاتمه داده شده است ؟ پاسخ همه این سئوالها منفی است .

زیر رژیم ، ایران را وابسته به ایالات متحده ساخته است . در شرایط سیادت افسران آمریکائی بر ارتش ایران نمیتوان از " استقلال ملی " سخن به میان آورد . مجله ایتالیائی " اروپه او " (دسامبر ۱۹۷۴) بدستی مینویسد که در واشنگتن درباره اینکه هممشاوران نظامی در ایران آمریکائی هستند ، هممشاورین ستاد ارتش ایران آمریکائی اند ، همه تکنیک نظامی ایران ساخت آمریکا است سخن نمیگویند . آنها همچنین نمیگویند که کافیسیت ارسال لوازم بدکی سلاحهای فروخته شده را قطع کنند تا پس از یکماه ارتش ایران فلج شود .

مجله " اشترن " (۶ مارس ۱۹۷۵) در مقاله ای از خبرنگار خود در ایران از قول یک سرلشکر ایرانی مینویسد که وی میگفت : " ما ارتش عظیم سلاحهای مدرن داریم . شاهنشاه چنان سیستم اسلحه هائی را که دیگران فقط میتوانند آرزو کنند خریداری میکند . ولی فکر نکنید که ما میتوانیم از آنها استفاده نکنیم . من یک مشاور آمریکائی دارم . او افسر عالی رتبه ایست . بدون مشاور ، من هیچ کاری نمیتوانم بکنم ، مطلقاً هیچ کاری . . . " .

مجله مینویسد تعداد مشاورین نظامی آمریکا در ایران به ۳۵۰۰ نفر میرسد که بموجب قرارداد سال

۱۹۷۲ به آموزش، اداره، نگهداری و استعمال اسلحه مشغولند و میافزاید که بدینسان در صورت وقوع جنگ در آن شرکت خواهند جست. مجله اظهارات یک کارشناس نظامی آلمان غربی را که هفتسال در ایران است نقل میکند. او میگوید فقط در سطح فرماندهی عالی و میانه ارتش ایران یکپوزار افسر امریکائی مشغول کارند. اگر این یکپوزار نفوذ یگرمستشاران امریکائی ناگهان فراخوانند شوند نیروی هوائی ایران بزمین میخکوب خواهد شد.

این تنها سرلشکر ایرانی و کارشناس نظامی آلمان غربی نیستند که به وابستگی ارتش ایران به ایالات متحد معترفند. پروفیسور امریکائی در مقاله خود در مجله "خارپرس مگزین" (مارس ۱۹۷۵) که ما از آن یاد کردیم ضمن ارائه نقشه تصرف معادن نفت کشورهای عربی درباره چگونگی عکس العمل ایران مینویسد هواپیماهای جنگنده ایران در سایه کارشناسان امریکائی که در ایران مشغول کارند قادر به پرواز هستند. در آستانه روز حمله اکثر این کارشناسان میتوانند به مرخصی بروند. پروفیسور امریکائی عوامل با اصطلاح در سطح عالی سیاسی راهمورد بررسی قرار داده و باین نتیجه میرسد که گرچه تنزل فوری قیمت نفت (که پیرا زاشغال نظامی توسط امریکا انجام خواهد گرفت) ضربه سختی به آرزوهای شاه درباره عظمت ایران وارد میسازد، با وجود این شاه همچنان وابسته به امریکا خواهد بود. وی مینویسد با احتمال بقیین شاه به عملیات نظامی امریکائی در خواهد داد و نمیتواند با آن مقابله کند. زیرا در شرایط صورت میباید با تنهاند افع خود بجنگد.

چنین است محتوی سیاست با اصطلاح "ملی و مستقل" رژیم. مردم ایران این سیاست را محکوم میکنند. حزب توده ایران به ارتش از بدگاه معینی ارزش میدهد. حزب توده ایران به هیچوجه لزوم و ضرورت ارتش را نفی نمیکند. ما بر آنیم که ایران باید دارای ارتش معاصر، دموکراتیک، و در خدمت خلق، برای دفاع از منافع زحمتکشان و تمامیت ارضی ایران باشد. ما معتقدیم که ارتش ایران باید بدست افسران شریف و مہین پرست ایرانی اداره شود. ما مخالف ارتشی هستیم که علیه خلق در جهت حفظ منافع مشتی خائنین بوطن و همدستان امپریالیست آنها بکار برده شود. ما مخالف ارتشی هستیم که مستشاران امریکائی بر آن حاکمند. و این خواست مطابقت تام با آرزوی همه مہین پرستان، همه افسران، درجه داران و سرهازان ایران دوست کشور ما دارد.

حمید صفری





لالای لای لای گل انجیر
بابات داره بهاش زنجیر
بهاش زنجیر صد خروار
چشاش خواب و دلش بیدار
بخواب آروم ، گل خورشید
بابات حال تور وهر سید
بهش گفتم که شیری تو
بی اور و سگیری تو
لالائی یک مادرایرانی

بزرگترین آرزوی من این است که برای
تمام کودکان جهان آینده سعادتندی
در دنیا باشد که صلح در آن حکمفرما باشد
ترتیب داده شود . من معتقدم که زنان
ایجاد کننده این پیروزی میباشند .
اوژنی کوتون

خُدیجه هائی که نشکفته پُر مرده میشوند

فدراسیون دموکراتیک بین الطلی زنان ، از آغاز کار خود به وضع کودکان ، این سازندگان
دنیا فردا ، توجه خاصی مبذول داشته و شعار دفاع از حقوق کودك را یکی از فعالیت های بنیادی
خود قرار داده است . بابتکار فدراسیون ، برگزاری اول ژوشن ، روز کودك جنبه جهانی بخود گرفت .
این روز در کشورهای سوسیالیستی ، جشن کودكانی شاد و سرشار از زندگی سعادت مند است ، جشن

گلپای رنگارنگ است که گرمی آفتاب صلح ، آنهارا شاداب و شکوفان کرده است . در کشورهای سرمایه داری و کشورهای جهان سوم ، از جمله کشور ما ، روزمبارزه برای بدست آوردن حقوق کودکان و حمایت از آن فنچه های نشکنده است که پژموده میشوند .

در ایران اولین بار ، این روز در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) با تمایش بزرگی از کودکان برهبری " جمعیت ایرانی حمایت کودک " برگزار شد . در این روز تهران شاهد قظا هر باشکوهی از هزاران کودک که در کامیونهای تزئین شده با گل و کبوتر صلح و پرچم سه رنگ ایران حرکت میکردند ، بسوز . در کنار خیابانها مردم با شادی و شغف ایستاده و شاخه های گل بسوی کامیونها پرتاب میکردند . هلهله کودکان با فریاد " ما صلح میخواهیم " فضای میدان بهارستان را پر کرده بود . شمارهایی که کودکان در دست داشتند چنین بود : " ما نمیخواهیم بتم شویم " ، " ما دلمان بحال بچه های کره میسوزد " ، " ما نمیخواهیم جنگ پدر و مادرانمان را نبود کند " ، " ای مردم شرافتمند ! نگذارید جنگ ما را از زمین ببرد " ، " بجای مصارف جنگی کودکان و دبستان بسازید " ، " ما فرهنگ و بهداشت میخواهیم " ، " برای حفاظت ماهه جمعیت ایرانی حمایت کودک بپیوندید " . باکمال تأسف باید گفت که پس از ۲۳ سال هنوز هم قسمت اعظم این شمارها در باره کودکان ایران ، شمار روز هستند .

اکثریت مادران ایرانی ، بانگرانی واضطراب از آینده ، نوزادیت خود را بدنیامیآورند . در سیمای این زنان ، کمترشادی و پشیمانی مادری دیده میشود ، برعکس اندوهی مبهم چهره آنان را پوشا است . آنها نمیدانند سرنوشته موجودی که در خود میپوررانند ، در جامعه ایران چگونه خواهد بود . کودک از زمانی که چشم بدنیامیگشاید ، باناباسامانی روبروست . سخن در اینجا از تعداد کمی کودکان مرفه نیست . سخن از میلیونها کودک خانواده های زحمتکش و متوسط ایرانی است . بیش از ده میلیون از سی و سه میلیون جمعیت ایران را کودکان تشکیل می دهند ، یعنی کودکان بین یکده تا دهسال - در سالهای اول زندگی این کودکان از کمبود غذا و فقدان بهداشت ، بمشابه برگ درختان پاشیزی ، فرو میریزند . از هر صد کودک نوزاد ، پنجاه کودک تا قبل از رسیدن بسن پنج سالگی میمیرند و آنان که زنده میمانند بردامن مادری پرورده میشوند که خود با درد ورنج و محرومیت ، بار زندگی را بدوش میکشد . فقر ، درهدری ، جهل ، آینده نوزاد ایرانی را تشکیل میدهد . آنها اولین گام خود را بر زمینگی که اشباع از بیمدالتی و ستم وفارنگری است ، میگذارند .

برای کودکان خانواده های مرفه ایرانی ، امکانات گرانبهائی وجود دارد که بعنوان نمونه یکی از آنها ذکر میشود . مجله فردوسی شماره ۱۱۴۴ - دیماه ۵۲ دستون ملاحظات خود مخارج بیمارستان تولد نوزادی را چنین نوشته است :

کرایه اتاق	۲۰ ۰۰۰ ریال
کک جراح و بیپوشی	" ۲۳ ۰۰۰
پنج شب اضافه	" ۱۰ ۰۰۰
بهدری	" ۳ ۰۰۰
اتاق نوزاد	" ۷۵۰
خته	" ۲۵۰۰
غذای اضافی	" ۴۵۰
انعام خدمتکاران	" جمع ۲۵۰ ۷۵۰ ریال
	۲ ۰۰۰

ولی کارگری که ماهانه ۵۰۰ ریال حقوق دارد چگونه میتواند برای نوزاد خود چنین مخارجی بنماید. کودک اودر گوشه اطاقی ، با حداکثر دریک مریضخانه دولتی نامجهز ، چشم بد نیامیگشاید .

کودک ایرانی ازدیاد قائل شرایط زیست ، برای رشد و پرورش ، محروم است ، اوتاکودک است در هرگام باخطر مرگ روبروست ، هنگامیکه های بصحنه زندگی مینهد ، خود را با بهرحمانه ترین نظام در بر خوردمی بیند . درسراسرایران ، شیرخوارگاه وکودکستان ، بعنوان نمونه ، آنهم درتهران وجود دارد . کودکان قشرزحمتکش ، انبوه پاهرنگانی هستند که درشهروروستا ، درکوچه ها سرگردانند ، زمین بازی ووسائل تفریح آنان ، زمینهای متروک ، گندآبها ، سگهای ولگرد و خاگره های شهروده است . استفاده ازاین سرگرمی هابرنامه روزانه این کودکان را که درکودکستان بدبختی و فقر ، درس ورود بمکتب محرومیت هارامیآموزند ، تشکیل میدهد .

کودکان بی سرپرست درپرورشگاهها که خود جهنمی برای آنهاست ، کارگران کوچک بی دفاع و بی مزد میباشند . شادی کودکی برای یک لحظه هم چهره آنان را تابناک نکرده است .

دردهات دختران نحیف ولاغری که برادرویا خواهرکوچکترخود را به پشت بسته ، درمرزعه کار میکنند ، نمونه دیگرزندگی رقت بارکودک ایرانی است . دختران ۵-۶ ساله قالیباف که ساعتها در پشت داربست قالی نشسته و با انگشتهای ظریف خود زیباترین نقش ونگارهنرایران را میآفرینند ، پسران کوچکی که برای کمک بخانواده دردکانهای نقره سازی بارنگ پریده ، قلم بهنقره میزنند ، در گوشه وکنارایران فراوانند ، برخی ازاین کودکان حتی اسم کودکستان را هم نشنیده اند ، تاچهرسد باینکه روزانه ازآن بهره مند شوند .

روزنامه اطلاعات درتاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۵۳ آگهی زیررا چاپ کرده است : " نقاشی کودکان ، بنسبت صد مین سالگرد درگذشت " هانس کریستین آندرسن " نویسنده نامدارداستانیهای کودکان شورای کتابکودک یکمسابقه نقاشی ازصحنه های مختلف کتابهای این نویسنده بین دانش آموزان کمتراز ۱۵ سال برگزارمیکند . . . " باید دید چه تعداد از میلیونها کودک ایرانی ، اصولآندرسن را میشناسند و به کتابهای اودسترس دارند ؟ ! ! کودکانی که درکودکستانها و دبستانهای نمونه شهران مشغول آموزشند ، میلیونها کودک ایرانی راشامل نمیشوند . اکنون به نقاشی یک کودک پتیم که درپرورشگاهی روبروی مریضخانه دولتی پرورش یافته بنگریم :

عکس خورشید عکس یک مرد عکس یک نمشگرش

وزیراین نقاشی ، باخط کودکانه نوشته شده است : خورشید درآمد ، نادرآمد ، نمشکش آمد . درزندگی این کودک ، چیزدیگری جزاین سه تصویر ، که هرروز تکرار میشود ، دیده نمیشود . گردانندگان رژیم باتلبیغات و جنجال نمونه هائی ازکودکستان ، پرورشگاه حمایت کودکان بی سرپرست ، شورای کتابکودک ، کمیته نقاشی برای کودکان ، و . . . و . . . میسازند و خیال خود مردم را فریفته اند کلا زکودک ایرانی حمایت میکنند . وضع کودک ایرانی را ازلابلای روزنامه های دولتی نمیتوان نظاره کرد .

تهران مصور ، ۲۴ بهمن ۵۲ مینویسد : " روزنامه های عصرنوشته بودند که یککودک دهساله درشهرکن بوسیله سگهای ولگرد ازهم دریده شد وحتی استخوانهای این طفلک معصوم نیز خورده شده است " . این طفل درراه مدرسه بخانه بوده است " . بازتهران مصور ، ۸ اسفند ۵۲ مینویسد : " درانجمن شهرپایتخت ، یکی از نمایندگان انجمن گفت ، همکارمن از دیوار شکسته و لاشه صحبت کرد و من میخواهم ازسگ درنده درشهر صحبت کنم . . . شمارا بخدا سگهای درنده را در شهر جمع کنی تا بچه های معصوم مردم را پاره پاره نکنند " . ایران نوین ، ۱۲ دیماه ۵۲ مینویسد :

"سك هار" بپود سرمحصلی را در كوجمورد حمله قرارداد ، این دانش آموز به بیمارستان منتقل شد و در آنجا درگذشت .

كودكان ایرانی كه از پدر خود فقط رویائی در ذهن دارند ، زیرا پدر و خیمان آنها را از كسار گهواره كودكانشان بزدان برده اند ، كودكانی كه جلو چشم مادر با پد ریشلاق سیمی بسته شده اند ، تا مادر با پد رشان را بحرف بیاورند ، نیز در جهنمی بهار می آیند كه رژیم خون آشام آریا میهن پر ای آنها فراهم ساخته است .

از دبستان و دبیرستان

تأسیسات دانشگاه

كودك ایرانی باگام نهادن به دبستان ، رنج و محرومیتش شدید تر میشود . دشواریهایی كه در سر راه تحصیل كودكان ایرانی گذاشته شده است بر هیچكس پوشیده نیست . راه هر بیج و خم ، آیند هتاریك نوجوان ایرانی لازم بتوصیف نیست . تبلیغات رژیم در باره تحصیل رایگان یا تفهیم آموزش و پرورش ، واقصیت دارد . آموزش و پرورش مجانی كه بنام "تعلیمات اجباری" در سال ۱۳۲۲ تصویب شد ، هنوز در ایران جامعه عمل بخود ننشوده است . معنی تعلیمات اجباری این است كه هر كودكی اجبارا و مجانی وبدون این شرط و آن شرط وارد دبستان شود و تا پایان دوره دبیرستان ، بدون دغدغه و نگرانی به تحصیل بپردازد . قانون تعلیمات اجباری را سالها نگذاشتند بمرحله اجراء آید . آنوقت ناگهان شاه بمنوان ابتكار عمل ، دستور صادر كرد كه "آموزش رایگان" گردید . سپس وزارت آموزش و پرورش اقتدر شرط واستثنا قائل شد وبخشنامه های ضد ونقیض صادر كرد كه حتی خود مجربان آموزش هم از این كلاف سردرگم ، چیزی دستگیرشان نمیشود . خواندنیها ۱۸ خرداد ۵۳ نق از روزنامه مردم مینویسد : "وزارت آموزش بدنبال صد وبخشنامه ۳۰۰۰ در اجرای فرمان تحصیلات رایگان ، بخشنامه دیگری با شماره ۴۰۰۰ كه هدف آن اجرای كالمقر و بهتر فرمان را دارد ، صادر كرد . "وروزنامه "خاك و خون" در این باره مینویسد : "۴۰۰۰ و ۳۰۰۰ هر دوسو ته يك كه رسانند و مقامات آموزشی میخواهند با صد وبخشنامه ۴۰۰۰ كه هیچ فرقی با بخشنامه قبلی ندارد انكار عمومی را تسكین دهند ، تحصیلات مجانی يك معنی بهش ندارد و آن معنی را هم مردم خیلی خوب میدانند . مدرسه مجانی مدرسه ای است كه دانش آموزان و جیبی نمیرد از " . در دبستان یا دبیرستان برای دانش آموزان وسائل كار ، كتابخانه ، آزمایشگاه بطور نااض و بیاد بعضی جاها از جمله دهات اصلا وجود خارجی ندارد . كیهان ۲۸ مه رماه ۵۲ مینویسد :

"اغلب دانش آموزان عقیده دارند كه آزمایشگاههای مدارس جنبه تزئینی دارند ، شیشه ها خالی است و از موجودات و جانوران زنده مومرده برای تشریح و آزمایش خبری نیست . بهمین جهت دانش آموزان بآزمایشگاه اهمیت نمیدهند . . . " وزیر آموزش و پرورش در یکی از مصاحبه های رادیویی خود گفت : " ما امروز نظر تمداد ، كمبود معلم داریم ، یعنی معلم واجد شرایط كم است ، نظا برای هر ۲ هزار محصل فقط يك معلم ورزش داریم " . سناتور مصاحب در جلسه سنا ، ۲۰ فروردین ۵۲ گفت : " اطلاع دارید كه دوشیزه ۱۴ ساله ای زیر چرخهای مینی بوس مدرسه در شب عید باقتل رسید و مطابق لیستی كه دارم مدارس بین ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان پول اتوبوس از شاگرد میگیرند " و این برای كودكان خانواده های مرفه است كه میتوانند این مبلغ را بپردازند . اکنون باید حساب كرد كه كودكان خانواده های زحمتكش ایرانی كه برای آنها نه اتوبوس و نه مینی بوس وجود دارد چه باید بكنند ؟ هر روز عده ای از آنان در خیابانها قربانی اتومبیلها و اتوبوسها میشوند ، چندی پیش روزنامه ها نوشتند كه يك اتومبیل شخصی ، در خیابان بوسط صف دانش آموزان كه در حال عبور از مدرسه بودند ، زد و يك دختر را كشت .

غذای رایگان برای کودکان نیز خود داستانی شنیدنی است ، صد و پنجاه ساله های گوناگون و تعیین نوع غذا ، در شمال و جنوب کشور ، و . . . سرو داد این باره گوش مردم را کرده است . نتیجه اینکه ، در بعضی از مدارس به کودکان ساندویچ یا غذای مسموم داده شده و تنها در یک مدرسه در شمال تهران ، یکبار ۶۰۰ کودک مسموم شدند و در اثر دیررساندن آنها به بیمارستان ، کودکان از بین رفتند . دانش آموزان نیز خود میفهمند و آگاهند که ظاهر سازی و فریب ، و حرف در باره زندگی آنها بیشترست تا عمل . در روز مادر ! ممبرراد پوتلویزیون ایران ، با دانش آموزان مصاحبه میکرد ، از دختر دانش آموزی سؤال کرد ، تو برای مادرت چی خریده ای ؟ دختر جواب داد هیچ . سؤال شد چرا ؟ دانش آموز گفت : " پول جیبی من آنقدر نیست که بتوانم چیزی بخرم ، بود چه ما خیلی کم است و مادر من موافق نیست که من پیاده به مدرسه بروم و پول آنرا جمع کنم ، برای او هدیه بخرم " .

کتاب درسی اصولاً به دانش آموزان درست اند پشیدن را نمیآموزد . بچه ها در مدارس برای کار در زراد خانه های اسلحه ، یا نظا میگری آماده شده و افکار آنان بجز جبر کشید همیشود ، اگر دانش آموزی خواستعلل محرومیت های خود را جستجو کند و بفهمد ، حداقل جرمش اخراج از مدرسه و محرومیت از تحصیل است . در یکی از دبیرستانها ، دختری که روی تخته سیاه شعاری نوشته بود ، دستگیر شده و در دفتر مدرسه او را کتک زده و به پلیس تحویل دادند .

مطالب کتاب درسی بار زندگی کودک روستایی ، اصولاً هیچگونه وجه تشابهی ندارد . صمد بهرنگی قصه نویسی و معلم کودکان آذربایجانی ، مینویسد : " آخرچران " دهی است مانند هزاران دهانشناخته ایران . در این ده به کودکان از روی کتاب درسی که در تهران تدوین شده است ، باید درس داد . در کتاب کلاس اول تصویری است که آذر ، دارا ، و پاپا و اما جان نشان را در حال شام خوردن نشان میدهد . میزی در وسط بارومیزیش و . . . چه وجه . از بچه ها پرسیدم اینها چه کار میکنند ؟ همه متشاکم برد . آخر گرنه این است که وقت شام خوردن بر زمین سفر میگیرند و همسه دروش می نشینند و آبگوشت و شورپارا در وسط میگذارند . . . برای این چهار جمله و روشن کردن کودکان آخرچران ، معلم باید بیش از یکساعت وقت صرف کند . " آبا بقول بهرنگی که کودکان خانواده های روستایی ایران را با تمام محرومیت و رنجشان از هر کسی بهتر میشناخت ، این کتاب درسی و این محتوی برای بچه های روستایی ، آنهم روستاهای آذربایجان که زبان مادری کودکان فارسی نیست ، قابل فهم است ؟ دکتر کاظم ودیعی ، معاون وزارت آموزش و پرورش میگوید : " نیم از پیش بینیهای ما در زمینه آموزش و پرورش غلط از کار درآمد " (اطلاعات ، ۱۲ آذر ۱۳۵۳) .

اوقات فراغت دانش آموزان چگونه میگذرد ؟ دانش آموزان روستایی برخلاف شهریه ها ، موقع تعطیلات باید کار کنند . وقتی در مدرسه بسته میشود ، دانش آموزان به مزرعه میروند و فصل کار و بیل زدن شروع میشود . او آخر مهرماه ، باز کار سبکتر دانش آموز روستایی ، یعنی بعد از رفتن و درس آموختن آغاز میگردد . دانش آموزان شهری زمان فراغت خود را گوناگون بسر میآورند . عده ای در کوچه و خیابانها پرسه میزنند ، عده ای به تماشا می فیلمهای بزن بزن امریکائی که الهام گرفته از جامعه بیمار امریکاست و تلویزیون ایران ، به آموزشی های آنرا دستورا رچه ها قرار داده است میگردانند . بهای کتاب بسیار گران است ، اصولاً کتابی که به درد نوجوانان مادر موقع تعطیل بخورد ، وجود ندارد

یابندرت باه‌های بسیارگران دیدمیشود . اگر نوجوانان مادر موقع تعطیل ، با فراغت از مدرسه از اماکنی سرد رصا آورند که نباید بروند ، اگر گلهای نورسته کشور ما ، به خارهای گزنده ای تبدیل میشوند اگر تعداد فراوانی کودک مجرم در زندانها بسر میبرند ، اگر باند کودکان سارق در ایران پیدا میشود ، همه و همه گناه نابخشودنی رژیم و گردانندگان دستگاه دولتی است . با همه این احوال و با چنین وضع دلخراش کودکان ایران ، روزنامه کیهان ۳۰ فروردین ۵۴ ، اعلام میکند که " بدستور والا حضرت ولا یتمهد ، از طرف جمعیت شیر و خورشید سرخ به کمیته بین المللی صلیب سرخ اطلاع داده شده است که این جمعیت آماده است ، تعدادی از کودکان ویتنامی را بپذیرد " . مسلم است ، دولت ایران ، دولتی که سگ هارد رو کچومعا بر ، کودکانش را میدرد ، در ناسامان کردن کودکان ویتنامی نباید از دولت امریکا عقب بماند و مانند امریکائیان که سالها بمب افکن هایشان بدنهای نحیف و کوچک کودکان را در ویتنام زیر آتش میگرفت ، حالا پدر خوانده و عموی کودکان ویتنامی میشوند . حتما نام آنها " بشر دوستی " گذاشته میشود .

کودکان در کشورهای

سوسیالیستی

گورکی نویسنده پرآوازه روس ، با عده زیادی کودک مکاتبه داشت . زمانیکه بچه‌های شوروی بزبان خودشان با الفبای جدیدی که برای آنها ترتیب داده شده بود به اوتامه مینوشتند ، چنین جواب میداد (سلام بر شماای پزشکان ، مهندسین ، شعرا ، دبیران ، هنرمندان و دانشمندان آینده ما ، نامه شما برای من هدیه گرانبهائی است و من بآن بیشتر فخر میکنم تا بیک نشان عالی) .

حقیقت بارز و روشنی است که کودکان در شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، از آغاز برای سازندگی فردا تربیت میشوند . قوانین بنفع مادر و کودک ، سیستم آموزش و پرورش ، ورزشگاه و وسائل برای ساعات بیکاری کودکان ، کتابهای درسی و غیر درسی متناسب و آموزنده ، کودکان کشورهای سوسیالیستی را واقعا مهندسین ، کارگران متخصص ، استادان ، پزشکان و هنرمندان فردا بار می‌آورد . کشور سوسیالیستی دنیا باید آل کودکان است . برای نمونه به جمهوری دموکراتیک آلمان نگاه کنیم . مادر در دوران حاملگی برای تدارک لوازمی تولد کودک ، برای بچه اول ۱۰۰۰۰ مارك و بچه دوم سوم به ترتیب مبلغی بیشتر دریافت میدارد . در بیمارستان بدون پرداخت وجهی نوزاد خود را بدنیامی‌آورد . در کنار هر موسسه و کارخانه ، حتما شیرخوارگاه و کودکستان مجانی وجود دارد . در این کشور ، تحصیل رایگان تا پایان دانشگاه و کمک تحصیلی در دانشگاه از بدیهیات زندگی جامعه است . وسائل ورزش ، شطرنج ، کتابخانه در گوشه و کنار هر شهر و روستا در دسترس کودکان و نوجوانان قرار دارد . کتابهای درسی و غیر درسی ، سیستم آموزش در دستان و دبیرستان ، پرورش دهندگان نوجوانانی مستقل ، ساعی و متفکر میباشد . شرکت کودکان و نوجوانان ، در کارهای دسته جمعی و اجتماعی ، خود مکتبی است که آنها را برای شرکت در امور کشور آماده میکند . در آلمان دموکراتیک در سال ۱۹۷۳ مبلغ ۷۳ میلیارد مارك برای آموزش و پرورش صرف شده است . در کشوری که در دوران چیرگی فاشیسم هیتلری ، نوجوانان ۱۳ - ۱۴ ساله با طبل و شیپور مارش جنگ می‌آموختند و برای جنگ افزوی آماده میشدند ، اکنون ، در پرتوتابان سوسیالیسم ، از طبل و شیپور نوجوانان سرود صلح و دوستی و برادری بگوش میرسد و درهای مجسمه سر بازگنم - یادگار پیروزی بر فاشیسم - سوگند حفظ صلح و دوستی یاد میکنند .

نتیجه با وجود تمام تبلیغات جنجالی رژیم ، درباره آموزش رایگان ، بهداشت رایگان ، جمعیت های خیریه برای کودکان بی سرپرست - باید گفت که کودکان ایرانی از هر جهت در شمار محرومترین ورنج دیدمترین کودکان دنیا میباشند . رژیم ایران از درآمد سرشار نفت بجای اینک -

کودکستان و دبستان بسازد ، میلیونها دلار اسلحه میخرد ، بجای اینکه لوازم و وسائل تحصیلی در اختیار دانش آموزان بگذارد ، زندان میسازد ، کتابهایی که کودکان ایرانی ، از آن درس میگیرند از جمله کتاب " انقلاب سفید " گمراه کننده و کشنده روح کنجکاو و جوانان کشور ماست . سیستم درسی ، پرورش دهند کودکانی است که نباید بفهمند و درک کنند و نباید جرات داشته باشند از مقامات دولتی بپرسند چرا اسلحه میخرد ؟ چرا زندان میسازد ؟ چرا پدران و برادران ما را گروه گروه بمیدان اعدام میفرستید ؟ چرا پدران ما را برای سرکوب جنبش آزاد بپخش طفا رروانیه میکشد ؟ و چرا چنین است و چرا چنان است .

رژیم ایران اکنون بخیال خود ، برای این جوانها چاره تازه ای اندیشیده است و آن اینکه گروه گروه دانش آموزان را به حزب رستاخیز روانه میکند ، ولی بی تردید ، دانش آموزان خانواده های زحمتکش ، مشقات زندگی کوتاه خود را که رژیم مسبب آن است ، فراموش نمیکنند و عاملین سیاه روزی خود را میشناسند . دانش آموزانی که پدر خود را فقط با نام مبارز و شهید میشناسند و هرگز چهره پدر خود را بخاطر نمیآوردند ، به چنین حزب های میان تهی و فرمایشی باورند آرند و اگر چه بزور آنان را وارد میکنند ، ولی صبح فردا خواهند خواند : " که به هشیاری حزب پدرم باد درود " .

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان و سازمانهای مترقی میکوشند ، تا کودکان کشورهایمانند ایران ، امکانات پرورش و آموزش سالم را بدست بیاورند . این سازمانها از دولتها :

میخواهند که کودکان کشور خود را جسم و روحا حمایت دهند ؟

میخواهند که حقوق شناخته شده برای دفاع کودکان را به مرحله اجرا گذارند ؟

میخواهند که جغد شوم جنگ از همه کشورهای جهان رخت برینند تا گلهای نوشکفته ، از تابش

آفتاب صلح پرورش یابند و بعرصه برسند ؟

میخواهند که هرگز ، باردیگر کودکی در بازداشتگاه اسیران بزرگ نشود و کودکی در زندان بدنی

نیاید ؟

میخواهند که دبستانها آماج بمب نشوند و کودکانی در پناهگاهها بزرگ نشوند ؟

میخواهند که بشریت مترقی ، به کمک سازندگان دنیای فردا بر خیزند و آنها را از جنگ و فقر

و بیسوادی درمان دارد .

هماهوشمند را



جلوه هائی از

عدالت اجتماعی و شاه

"... امروز ثروت‌های ایران در واقع بطور عادلانه و مخصوص
بمختور پخش هر چه بیشتر در میان عموم مردم م‌بصرف میرسد"

شاه در "مراسم سپاس" کیهان ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۴

تقسیم "عادلانه" ثروت، دعوی شاهی است که در دروغ و سفسطه، شاه در وفگوبان و سفسطه
گران است. در شرایطی که تمام نعم مادی، در آمد های باد آورده، گذران لوکس و پرتجمل، حساب
های بانکی، اتومبیل‌های آخرین سیستم، مزارع سبز و خرم، کاخ ها و ویلاها در دل انگیزترین مناطق
ایران و جهان به اقلیتی بیگانه و مفت‌خواره تعلق دارد و میلیون‌ها بازی رنج و کار شب و روز در تلاش
است و شرف‌کارش را انگلیهای اجتماع می‌بلعند، سخن از تقسیم "عادلانه" ثروت نه تنها دروغ و گزافه
بلکه وقاحت و بیشرمی است.

خوانندگان دنیا را در زیر با جلوه‌های از "عدالت اجتماعی" شاه آشنا میکنیم:

صد ها هزار ریال در آمد ماهانه در ازاء بلبله گفتن ۳۶۰۰ ریال در آمد ماهانه در برابر ساعتها

کار در رطوبت و محرومیت از آفتاب

کارگران گرمابه های عمومی گروهی از
زحمتکشان هستند که شرایط سخت و دشواری
را در محیط کار خود تحمل میکنند. با اینحال
در ستمزد هائی که دریافت میکنند، جوابگوی
نیازهای حیاتی آنان نیست. آنان با این
در ستمزد که نسبت به هزینه زندگی امروز واقعا
بسیار ناچیز است، قادر به تهیه مسکن و حتی
پوشاک و غذای کافی برای خانواده های خود
نیستند. برخی از این کارگران با ۳۰ سال
سابقه کار نزد یک به ۱۸ سال است که حق
بیمه میبرد ازند و هنوز روزانه ۱۲۰ ریال در ستمزد
میگیرند. از شرایط کار این کارگران باید یاد
آوری کرد که رطوبت نام و محرومیت از آفتاب
سلامت آنان را به مخاطره میاندازد و بسیاری از
آنان با گذشت زمان به بیماریهای گوارشی،
مفصلی، قلبی، عروقی و عصبی مبتلا میشوند.
کیهان - ۶ فروردین ۱۳۵۴

روزنامه کیهان مینویسد:

درست چهار ماهه به پایان دوره فعلی مجلسین
باقیمانده است و نمایندگان مجلس شورای ملی در
این مدت علاوه بر اینکه از مقرری ماهانه ۶۵۰۰ تومان
و هزینه پذیرائی ۵۰۰۰ تومان در ماه (در حدود
۱۵۰ هزار ریال) استفاده کرده اند در پایان
دوره نیز بهر یک از آنان مبلغی در حدود ۹۰۰ هزار
ریال (از محل پس انداز) پرداخت خواهد شد.
کیهان - ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴

یکی نیروی کار و سرمایه خود را میفرشد و در ماه ۳۶۰ تومان دستمزد میگیرد و دیگری با حقوق ماهانه ۱۵۰ هزار ریال و صد ها بر حقوق " رسمی " درآمدنا شروع از طریق رشوه خواری، زد و بند با ادارات و وزارتخانه ها و حیف و میل اموال عمومی، سرانجام ۹۰۰ هزار ریال هم نازشست میگیرد مجلس برایش خانها و تومبیل میخرد تا صابا دام او را بمقدار دربار و سواک که عنوان نمایندگی مردم را بدک میکشد، در صرف تا کسی بايست و اجار نشینی کند. طی چهار سال " نمایندگی " نه کلامی بسود مردم میگوید و نگامی در راه حفظ منافع آنها بر میدارد. بیگانه هنرش تعلق از دیکتا تور و حقه گذاردن بر سر خیانتهای او تحت عنوان " خدمت " است .

" اکثریت " محروم از کوچکترین کمک درمانی

در دوره انقلاب دیگر نباید بخش بزرگی از مردم مادر روستاها، از کوچکترین کمکهای درمانی محروم باشند .

اشرف پهلوی - اطلاعات

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۴

تا مین بهداشت و دارو در مان هنوز بعنوان یکی از بزرگترین مشکل روستائیان باقیمانده اقاماتی که تاکنون انجام شده، سرعت لازم رانداشته است. این مشکلات و اقداماتی از این قبیل که سرعت لازمه انقلاب ایران راندارد، نه پیشرفت خواهد داشت و نه با این قبیل اقدامات میتوان مشکل باین بزرگی راحل کرد .

صدقیانی - وزیر تعاون و امور روستاها

اطلاعات - ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۴

مجهزترین اکیب های پزشکی جهان در خدمت

" اقلیت "

روز ۱۴ فروردین امسال روزنامه های تهران خبر دادند که " هاید ه فلاح " دختر دکتر ضراب فلاح قائم مقام ریاست هیئتمدیره ومدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در یک حادثه رانندگی به بیمارستان انتقال یافته است. روز بعد روزنامه ها نوشتند که چند تن از پزشکان برجسته اروپائی و امریکائی برای معالجه هاید ه فلاح به تهران وارد شده اند و پس از چند روز روزنامه کیهان (۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۴) خبر داد که: " مرگ دختر دکتر فلاح ۲ میلیون ریال خرج برداشت " .

اگر کلمات مداهنفا میوزیر تعاون و امور روستاها را از اعتراف رسمی او حذف کنیم، تأییدی است بر اعتراف خواهر شاه و نشان میدهد که علیرغم تبلیغات دروفین دستگاه، ۱۸ میلیون روستائین زحمتکش نه روی پزشک می بینند و نه به دارو در مان دسترسی دارند. به اعتراف وزیر تعاون و خواهر شاه این واقعیت رانیز بیفزاییم که نمتنها روستاهای کشور، بلکه در سراسر ایران و در همین تهران پایتخت، میلیونها خانواده زحمتکش شریک سرنوشت غم انگیز خواران و برادران روستائی خود هستند کودکانشان پیش چشمشان پرپر میزنند و میچیرند و عزیزانشان از مبد وائی و بی غذایی دچار مرگهای زودرسی میشوند. اما عزیزان بیجهت، هزارفامیل انگل و فارنگر هم بهترین امکانات بهداشتی و درمانی کشور را در اختیار دارند، وهم در یک چشم بهمزدن، مجهزترین ومدرن ترین اکیب های پزشکی جهان را در خدمت خود حاضر میکنند. به ۲ میلیون ریال هزینه چند روز در مان دختر دکتر فلاح، هزینه آمد و برگشت چند اکیب پزشکان آلمانی و امریکائی را اضافه کنیم، تا معلوم شود " عدالت اجتماعی " شاه

چگونه همه ثروت ها و همه امکانات مملکت را " عادلانه " میان مردم تقسیم کرده است .

۵۵۵ میلیون ریال وام به سرمایه دار بزرگ !

بانک توسعه کشاورزی در ده ماهه اول سال جاری مبلغ ۱۰,۵۵۴ میلیون ریال برای اجرای ۱۹ طرح کشت و صنعت به سرمایه داران بزرگ وام پرداخته است .

تهران اکتومبست - ۲۴ اسفند ۱۳۵۳

۳۶۰۰ ریال وام به دهقان !

وزارت تعاون و امور روستاها اعلام کرد که در ۹ ماه اول سال جاری مبلغی متجاوز از ۹ میلیارد ریال از طریق شرکت های تعاونی به دهقانان عضو پرداخت شده است .

تهران اکتومبست - ۱۷ اسفند

۱۳۵۳

آمار دولتی میگوید که ۲۵ میلیون نفر دهقان اعضا^{*} شرکتهای تعاونی روستائی هستند . پرداخت ۹ میلیارد ریال به این عده کثیر یعنی بطور متوسط بهر دهقان مبلغ ۳۶۰ تومان وام داده شده است که با بهره ۶٪ باید پس از برداشت محصول مسترد گردد . يك دهقان زحمتکش که فاقد بذر ، دام ، آب و سرمایه مالی است ، طی ۹ ماه فقط ۳۶۰ تومان وام دریافت کرده ، اما سرمایه داران بزرگ و والا حضرتها و والا گهرها ، تیساران کشاورز ! و نراقی ها و ضد ها که پولشان از یار و بالا میرود و بر مرغوب ترین و بارورترین زمین های زیر کشت چنگ انداخته اند علاوه بر کمکهای بلاعوض دولت برای هر طرح کشت و صنعت ۵۰۵ میلیون تومان وام دریافت کرده اند ! تقسیم ثروت از این عادلانه تر نمیشود !!

آزین



برخی مسائل حاد و جاری زندگی هنری در ایران

قشر روشنفکر (Intellectuel) طی سالهای اخیر در جامعه ایران از جهت کمی و کیفی افزایش درخورد ملاحظه ای یافته است. این قشر از نقطه نظر طبقاتی همگون نیست. در میان روشنفکران، همگسانی وجود دارند که به طبقات بالای جامعه (سرمایه داران و زمینداران بزرگ متعلقند) و هم کسانی هستند که به طبقات متوسط و پائین جامعه تعلق دارند ولی همه آنها، بسبب آنکه بکار فکری اشتغال دارند، روشنفکر نامیده میشوند. در معرف، واژه روشنفکر که ما ماحتوی اجتماعی و طبق تعریف علمی بمعنای افرادی بکار میبریم که بکار فکری خود زندگی میکنند، بمعنای کسی که از جهت سیاسی و اجتماعی نظریات مترقی و باصلاح افکار روشن دارد، بکار میبرند. حزب مادران خود و از آنجمله در سند مهم طرح برنامه خود واژه روشنفکر را بمعنای علمی آن یعنی به معنای شافلان بکار فکری بکار میبرند مانند: دانشمندان، معلمان، پزشکان، وکلای عدلیه، هنرمندان، دانشجویان، بخشی از کارمندان و نه بمعنی کسی که محتاد دارای نظریات مترقی باشد. اینکه واژه روشنفکر از آغاز درست انتخاب شده و اینکه میشد عناوین بهتری پیدا کرد بحث دیگری است ولی حالا دیگر این واژه متداول شده است.

در میان روشنفکران، بمعنای علمی کلمه، بخش روشنفکران هنری، بخش مهمی را تشکیل میدهد. اگر بخواهیم بدون مراعات نظم خاصی روشنفکران هنری را بر سر هم باید بگوئیم عبارتند از: نویسندگان، نمایش نویسان، شاعران (اعم از نوپرداز یا کهن پرداز)، پیکر سازان، نقاشان و، رسامان، هنرپیشگان تأثیر سینما و تلویزیون، کارگردانان، سینماگران، معماران، روزنامه نگاران و مترجمان آثار هنری، نقادان آثار هنری و احتیاطاً برای آنکه ما د افهرست ما ناقص باشد اضافه میکنیم که هر روشنفکر دیگری که بکار خلاقه هنری مشغول و مربوط باشد، در این شمار است.

طی سالهای اخیر تعداد این قشر، بسبب بسط نیازمندیهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه، بسرعت بسط و افزایش یافته است. در اقتصاد کشور در مجموع سازمانها و دستگاههای دولتی و غیر دولتی مشاغل عدیده شخصی پیدا شده است که هنرمندان باید آنها را پر کنند، یعنی روشنفکرهنگر به عضو ر وروناگر در جامعه معاصر مبدل شده است. این روشنفکران هنری، مانند خود قشر روشنفکران، همگون و همانند نیستند. در میان آنها تنوع فراوانی از جهت تعلق و موقعیت طبقاتی، موضع گیری سیاسی و اجتماعی، نیمی روحی و فکری، شیوه و سبک هنری، قدرت قریحه و لذت احماد تأثیر در جامعه و غیره وجود دارد. در سالهای اخیر در کشور ما در قشر بزرگ روشنفکران و از آنجمله در میان روشنفکران هنری شخصیت های ارزنده و جالب بروز کرده اند. گذشته بزرگ تاریخی ایران، سررشته عظیم فرهنگ جهان از طرق مختلف در شعور و آگاهی جامعه ما، هیجاننا تنظیمی که خود جایه ایرانی را فرا گرفته، رویدادهای شگرف و دورا سازد نیهای کنونی و حوادث بزرگ در منطقه، ناچار باید چنین شخصیت هایی را بوجود آورد. این هنرمندان با قریحه توانسته اند آثار کمابیش با ارزشی بوجود آورند. با اینحال باید گفت ستم و وگانه امپریالیسم ورژیم مهرنشان خود را گذاشته است و سد هایی در مقابل آفرینش آزاد و تکامل تریبخش قریحه ها بوجود میآورد. هنرمندان در میان

روشنفکران از جهت روانی بیشتر همی وحساس ورنج کش هستند و تردید نیست که محیط نامساعد در آنها تاثیرات گوناگون خود را که گاه منفی است باقی میگذارد .

در واقع محیط اجتماعی کنونی ایران ، محیط بسیار دشوار است . بقول نکراسف شاعر بزرگ روس " روزگاری سخت تر از این بود ، ولی روزگاری زشت تر از این نبود " . سالیان درازی است که در ایران رژیم سلطنت مطلقه حکمرانست و گفته روزنامه انگلیسی " سپکتور " دیکتاتور ایران بر حسب خصلت تربیت خود کوچکترین مخالفت با اراده خود را تحمل نمیکنند و اصراری دارد که فعال ما پشاه باشد و سخن آخر را بگوید . روشنفکران خود فروخته از وجود يك " مرکز سنتی تصمیم " که مقصد شاه است دم میزنند ! آری کار مطلقیت و استبداد در کشور ما بجا های باریکی کشیده است . رژیم مطلقه به افزودن وزخی ساواک متکی است که از زاده های شوم استبداد و محیط جهانی جنگ سرد بین الطلی است و با " سیا " ، " انتلیجنس سرویس " ، " سازمان جاسوسی اسرائیل " ، روابط بسیار نزدیک دارد . رژیم بكمك تمام دستگاه های گوش بفرمان خود و بویژه از راه ساواک سعی دارد روشنفکران و آزاتجمله روشنفکران هنری را به تسلیم در برابر اراده و خواست خویش وادار سازد . آنها را به تائید کننده و ستایشگر خویش بدل کند . این تائید و ستایش میتواند گاه عامیانه باشد و گاه " عالمانه " ، گاه میتواند روراست و مستقیم باشد و گاه غیر مستقیم و در پرتو . رژیم اگر نتواند روشنفکری را به ستایند و تائید کننده خود بدل سازد ، آنگاه ویرالاقل به خاموشی و بیطرفی و امیدوار و اگر بآنهم موفق نشد ، آنوقت ، بر حسب درجه مقاومت و روشنفکر ، با او بنای خصومت را میگذارد ؛ میدان آفرینش هنری را از او میگیرد ، نانش را میبرد ، در تحقیرش میکوشد ، سگان زنجیرش را از هر گوشه بسوی او کش میدهد ، زندانیش میکند ، شکنجه اش میدهد و بالاخره صاف و ساده نابودش میسازد . در این سیر جانگداز محض آنکه قربانی سرتسلیم برخاک بساید ، راه برای سازش و احوالاست ، تا پاداش ضعف و خیانته خود را بصورت دریافت ریزه ای از خون بیخمان رژیم بدست آورد . سیاست رژیم در این زمینه حساب شده است . ابداع و اختراع خود او هم نیست ؛ الگوبرداری از سیاستهای نظیر در کشورهای رشد یافته سرمایه داری است .

رژیم برای پیوند زدن روشنفکر به نظام خود با اصطلاح برای " انتگره کردن " وی در سیستم موجود وسائل زیادی دارد . قدرتمالی و سیاسی و وسائل تضییق رژیم گوناگون است . تا زبان آتشین و کلوچه عطراگین هر دو در دست اوست . مثلا در اینجا سه محیطهای سرمایه داری ایران یعنی " موسسه اطلاعات " و " موسسه کیهان " روزنامه های بزرگ هوائی و زمینی و مجلات و رنگین نامه های خود را آزادانه محتوی گاه با مقداری فراخ دلی طبقاتی در اختیار آنچنان روشنفکرانی گذاشته اند که برخی از آنها هنوز هم سیمای کاملاً دلپذیری برای رژیم ندارند . از این سرزمینهای سرد و گرم شخصی را بتدریج به گرخانه رژیم و سپس گاه حتی به گلخن سوزان ساواک میبرند . رژیم می فهمد که يك روشنفکر هنرمند بمعنای کما بیش جدی این کلمه دارای حساسیت و ظرافت فکری ، فرور اخلاقی ، شخصیت خود بوده روانی است و اگر بخواهند او را جلب کنند باید دقیق و تدبیری و نرم عمل نمایند . مارکس میگوید هر اندازه رژیمی بیشتر قادر باشد مخالفان خود را هضم کند ، بیشتر به ادامه خود باری رسانده است . کشورهای سرمایه داری اروپا در این زمینه تجارب فراوان دارند که آنرا بصورت قانون جذب " ضد الهیت " (روشنفکران مخالف) به داخل " الهیت " (گروه حکومت کننده) بجان می دارند . رژیم نیز این تجارب را اخذ کرده است . یکی از موسسات رژیم که این دام گمراهی ظریف را برای وجدانها و قریحه ها انجا میدهد وزارت فرهنگ و هنر است که يك درباری مورد اعتماد آنرا کنترل میکند . موسسات مختلف امپریالیستی باقیافه حق بجانب " فرهنگی " به رژیم باری میسرانند

تاروشنفرکان را برزنجیرزین سرمایه‌بکشد. بازداشت وباغ مهران ، جوخه تیرباران ازسوشی ، پول و مقام همیشه ونوش بورژوازی ازسوی دیگر .

در ماههای اخیر شاه جریان وارد کردن اجباری قاطبه مردم ایران را در صف سیاسی خود با برآه انداختن " رستاخیزی " ، بر ملا ترور و راست ترکرده است . تحلیل این پدیده از عهد این نوشته خارج است ولی آنچه که با این بحث مربوط است ، آنست که میخواهند از راه ایجاد مرز بندی سیاسی اجباری و بورژواقی ، هم مردم و از آن جمله روشنفکرانی را که تا کنون با این تره غول رکاب نداده اند ، متعهد و لکه دار سازند تا شاید آنها بد نهال ضعف خود وجدان خود را نیز تمام در معرض فروش گذارند . این نیز ابداع انون نیست . با این روشهای تام گرا و توتالیتر هیتلر نیز کوشید بجای مرز بندیهای طبیعی اجتماعی ، مرز بندی مصنوعی " یا با من یا بمرن " را بوجود آورد ولی بقول ابوالفضل بهیقی " بنسرفتش " . شاگردان امروزی هیتلر از زمره وان تیوو محمد رضا پهلوی و امثالشان نیز طرفی نیستند و نخواهند بست . باری در داخل این نوع مکانیسم های تبهکارانه است که شاهنشاهی آریامهر " وحدت ملی " کذافی خود را تا مین میکند و مخالفان خود را به تسلیم با سکوت وامیدارد . تجربه تاریخی نشان داده است که این مکانیسم های جهنمی قادر نیست بر ارواح نیرو مند غلبه کند .

بسیاری از مجلات که در آن مسائل هنری روز مطرح میشود ، از تصادمات شدید شخصی بین شاعران ، نویسندگان ، نقادان ، نقاشان ، ترانه خوانها و غیره حکایت میکند . آیا در اینجایک سیاست آگاهان متحرک و تفتین از طرف رژیم و دستگاہهای پلیسی آن تحقیق میشود ؟

طبیعی است که در محیط عصبی جامعه کنونی ایران همه تصادمات فردی را نمی شود بحساب تحریک سازمانها و اعمال رژیم گذاشت ، ولی ایجاد جنجال و تصادم دائمی مثلا در اطراف صادق هدایت ، نیما ، صد بهرنگی ، جلال آل احمد ، شاطو و دیگران ، بحثهای بی پایان در مسائل مربوط بشعر نو و شعر کهنه ، دعوی دائمی و تمام نشدنی ترانه خوانهای معروف بایکدیگر ، بحثهای مربوط به تمدن شرق و غرب و غیره و غیره بطور عمد ساخته ساواک و مزدوران اوست . قضاوت در جزئیات و وقایع مشخص دشوار است ، ولی همینقدر میتوان گفت که فتنه انگیزان انرژی هنرمندان را بر این خورد کردن یکدیگر مورد سوء استفاده قرار میدهند و بدست خود آنها ، از حیثیت و اعتبار آنها در افکار عمومی میکاهند . از آنجا که روشنفکران و از آن جمله برخی از هنرمندان چنانکه خواست رژیم است سر فرود نمی آورند ، این وسیله ایست برای آنکه از نفوذ سخن و هنر آنها ، لذت نقش و اعتبار اجتماعی آنها کاسته شود . وقتی جنگ مغلوبه میشود ، متاسفانه مطالب بی قید و بند بسیاری بمان میآید که گاه حتی خواندن آن مطالب دشوار است . نمیخواهیم نقش و عظه گرداشته باشیم زیر نقشی از این نقش بنام ساس تروحتی بی ثمر نیست . پدیده های اجتماعی نتیجه عوامل عینی نیرو مندی است که نمیتوان تنها با اندرز گوئی آنها را چاره کرد ولی ناچاریم بگوئیم که این تصادمات فرساینده برخی قریب در خورد توجه با همتاسف آوارست و ایکاش این قریب . بسود عدالت و حقیقت در کنار هم و مکمل هم می بودند . آری مشکلات آنها بر برای تشکل سالم بسیار است ولی با اینحال نمی باید تسلیم سرنوشتی شده که دشمن واقعی هنر و فرهنگ بر جامعه تحمیل میکنند .

در رسالهای اخیر عهد فکتری از روشنفکران مادر آمریکا و اروپای غربی تحصیل کرده اند با آنجا مسافرت نموده اند و با خود بارهای مفصلی از جریانات فکری و هنری جهان سرمایه داری غرب را همراه آورده اند . حقیقت اجتماعی را تنها با وارس همجانیه پروسه های اجتماعی در مسیر تاریخی آنها میتوان دریافت ولی مکاتب رنگارنگ مد روز بورژوازی پروای این وارس همجانیه تا بخی راند آید و با برجسته کردن یک نکته بایک جنبه از پدیده آنها در مقطع زمانی کوتاه و با اصطلاح بافی و مغلق

تراشی ماهرانه مایه گچی مردم میشوند . روشنفکران ماگه این سفسطه های هفت جوش را بمنواً آخرین رهاورد علم وهنر زا و با ایران میآورند و آنرا پایه ومایه جلوه فروشی قرار میدهند . رژیم جلوی پخش اندیشه های اصل مارکسیستی - لنینیستی را سخت گرفته است وحزب توده ایران را به اختفا عمیق وادراساخته وفعالیتش را دمعرض پیگرد خشن قرار میدهد لذاعلا درنقطه مقابل این سیل گل آلود ایدیه ثولوزیهای مغلق ، صهم ، درهم ، پرزرق وهرق وکمحتوی بورژواشی ، مقابله فکری منطقی وجود ندارد . بدیهی است که اگرچنین مقابله ای بشکل آزاد ودموکراتیک انجام می گرفت دامنه جلوه فروشی جریانات ایدیه ثولوزیک مدفرب درمطبوعات قانونی به مراتب محدودتر میشد وخوانندگان آسانتر از بلای عبارات بظاهرطبی بهمحتوی نادرست پی میبردند .

رژیم باین سرگیجه ایدیه ثولوزیک دامن میزند ومیخواهد جویندگان حقیقت را در مرداب تاریک وعمیقی از هزاران اصطلاح قلمبه وسلمبه وی محتوی پاکمحتوی وانواع احکام ونظریاتی که در بهترین حالات فقط جزئی ازحقیقت وآنهم اجزاء فرعی آنرا بشکل افراق آمیز ومطلق شده ای منعکس میکنند فرق سازد . برای آنکه سوسیالیسم علمی ، سوسیالیسم واقعی آنچنان که هست درک نشود ، انواع الگوهای قلابی وبدلی وخیالی وتجردی وفری موجود سوسیالیسم بازرق وهرق الفاظ وطنین هئامین وجان بقارایشهای مطبوعه ای بمیدان میآید . برای یک جوینده جوان گاه دشوار است که در زیر این پهنمن فزاینده مکاتب خارجی وایرانی وسفسطه های بااصطلاح " چپ " وگاه راست راهیابی کند . باین ترتیب سیاست " فاسدکن ! تفرقه بینانداز ! گنج کن ! " اجزاء مختلف مشی تخریبی رژیم در محیط روشنفکری وازآنجهت در محیط هنری است .

یکی از مطالب سرگیجه آور که طی ده سال اخیر در مطبوعات ما راه یافته است مسئله تمدن شرقی وفریبی است . گفتن اینکه نباید فرب زده بود وماید اصالت تمدن شرقی را حفظ کرد وفریب یکسان گرفتن معنای فرب زدگی با تمدن بورژواشی ویکسان گرفتن اصالت شرقی با معتقدات دینی و " کلیت اسلامی " ، مطالبی است که صرف نظر از نیات آورندگان وگویندگانش که میتواند صادقانه باشد ، مسائل بفرنج تاریخ وجامعه را بدرستی حل نمیکند وخود سرانه مطرح میسازد . آری ، سرمایه داری وسوسیالیسم در برابرهم قرارداد ، ولی شرق وفرب وتمدن شرقی وفریبی را در برابرهم نمیتوان قرارداد . این بحثی است بسیار معضل ودر اینجا امکان حلاجی آن از جهت علمی و اجتماعی وتاریخی نیست . وما در گذشته در مطبوعات حزب آزان سخن گفته ایم . جامعه ما اگر بخواهد بسوی آینده راهیابی کند ، باید در جاده های صهم ومتناقض که منبای علمی وواقعی ندارد گام نگذارد . مایه تفکر پیگیری علمی که از تحلیل واقع بینانه عصر ما ومشخصات جامعه ماناشی شود نیاز داریم ونه به ساخته های مصنوعی ذهنی که گرهی از کار نمی کشاید .

یکی دیگر از مباحث جنجالی که بمیان کشیده شده در باره اصالت شعر کهن باشعر نوپردر ازنه است . نظر اصولی وکلی ما در این زمینه روشن است : باید سنن فنی وهالی شعر کلاسیک کهن را حفظ کرد و آنرا بانطباق بر نیازهای روز ادامه داد ولی در عین حال باجسارت تمام افق های نوازجهت شکل ومضمون وشعرو نثر کشود یعنی به نوآوری ونوپردازی دست زد . ولی این یک حکم بسیار کلی است . بحث در باره رابطه نوکهن در هنر وود و مرزهای نوآوری هنری وانطباق این بحث بر جریانات شخصی که طی ٥٠ سال اخیر در شعرو ادب ایران گذشته بحثی است بسیار پیچیده ومعضل وفنی . تنها این نکته در این زمینه قابل ذکر است که هنر کشور ما بدون بررسی هنر کلاسیک وفولکلوریک خود ودیگراجتماعات انسانی ، بدون کسب ورزیدگی آکا دمیک در این زمینه هانیتواند ضرر پایه سالمومحکمی پیش رود . تقلید جلوه فروشانه وبااصطلاح " سنو بیستی " از مکاتب مدرنیستی فرب

کارپوچی است . در عین حال ماضوررت برخی آزمونهای هنری را که بعضی مکتب جدی مدرنیستی معاصر طرح میکنند نفی نمیکند و برآنیم که در آثار برخی از مدرنیست های اروپا این آزمونها گاه توانسته به مراحل قابل توجه برسد و به استهتیک و گسترش ذوق هنری متناسب ، چیزهایی بیافزاید . هنوز داوری تاریخ باید درآینده انجام گیرد و تا اکنون ، با مراعات نهایت نرمش و دو مکر تا نیم ، بهیش از این نمیتوان گفت . منتها تنها آزمون گیری کار اصلی برای تکامل هنرنیست بلکه آموزش فرهنگ گذشته کسب و رزیدگی و مهارت ، ایجاد آثار بزرگ واقع بینانه موافق نیاز عصر و روح يك خلق ، آثاری که قدرت رسوخ داشته و در ویران ساز شود ، کار اصلی است . برخی هامیگویند که میخواهند در تکامل هنری کشور ما میان برزنند ، بدین معنی که آخرین دستاوردهای مکتب های مدرنیستی غرب را به نیازهای امروزی ایران پیوند دهند و اینکه گویا نمیخواهند راه دراز و کسالت با هنر کلاسیک را در عصر پوپا و جوشان و برتحرك کنونی طی کنند ! سخنی است پرطنین ولی فاقد محتوی جدی . راه واقعی دیگری برای تکامل هنر ما جز همان راه تاریخی که ملل پیشرفته جهان طی کرده اند یعنی جز کسب خبرگی و مهارت آگاهانه در فرهنگ گرد آمده انسانی و جز استفاده معقول و سنجیده از زوری و قسوف از آزمونهای هنری وجود ندارد . در این زمینه در کشور ما متأسفانه هنوز تصور روشن ، بدون غلو و متعادل و منطقی ظهیر نکرده است . هنرمندان ایرانی خود از جهت تحقیر قدرت منطق هنری ، مایه دارند که این مطلب یعنی راه اصیل تکامل هنری را حل کنند ، البته بشرط آنکه بحث علمی و استدلالی ، مبتنی بر بررسی و نظرسنجی همجانانه جانشین د و تل های لفظی و صد و راحکام پربانگ و بی مضمون شود . بخاطر انصاف باید بگوئیم که صرف نظر از گمراهیها و گمراهیها ، دستاوردهای و نشر معاصر ایران جالب توجه شده و گاه درخور تحسین است . شاید در این باره بعد ها با تفصیل بیشتری سخن گوئیم . هم نقد هنری و هم طنز ادبی هر دو در ایران معاصر تکامل قابل دقتی را طی میکنند . نقادان هنری و طنزنگاران با ارزشی پدید شده اند . مسلماً این دو ژانر یکی متفاوت است و ما نمیخواهیم آنها را مخلوط کنیم و در باره آنها یکجا حکم بدیم . در کشور ما هم نقد و هم طنز صرف نظر از برخی نمونه های خوب و حتی عالی از کمیت بهیش از حد پرده دری و گزندگی انباشته شده است . این وضع ناچار به پیدایش محیط مطبوعی که در آن صریح بودن ، جدی بودن و ظریف بودن نباید به پرده دری ، رسواگری و گستاخی بکشد ، کمک نخواهد کرد . نقد را نباید به جدل و جدال و طنز را نباید به هزل و هجو بدل کرد . محیط دشوار و صعبی کننده یکی از علل این گمراهی است ولی میتوان با پدید آگایانه از تاثیر ناخود آگاه محیط های ناسالم حتی المقدور جلوگیری کرد . هنرمندان ایران خود به زیر و بم محیطی که در آن زیست میکنند و می آفرینند وارد ند و بهتر میدانند که در این شرایط از چه راههای ویژه ای باید رفت تا توانست از عهد محل اصولی و درست مسائل فوق العاده دشوار یک دوران انتقال اجتماعی در محیط فوق العاده بفرنج رژیم کنونی ایران برآید . این آن کار بسیار پرتعجب ولی سراسر پرافتخاری است که در برابر آنهاست . آنها در این زمینه منازل فراوانی را طی کرده اند و آثار برجسته ای بوجود آورده اند و مسلماً درآینده با حریم معجزنمون هنرتیرگی اهریمنی را بهیش از پیش از عرصه میهن ما خواهند راند .

الماس

(بهمبارزان انقلابی در کَشور)

در این سکوت موحش و د هشت زان
برخوان ترانه را
همراه ضربه های دل خویش
برخوان ! که برنگاه تو مَعْجِر کشیده اند
فریاد زن ! که راه گذر را بریده اند
در سایه ای مخوف
چون مرگ ، کسور و سرد
آنجا که جان برفت و جوانی بقا نکرد
جاد و گری تو ، زانکه بهرورده ای به درد
سوری گل شکیب و نبرد
هرگز نشد که بی تو بهار آید
گل برد صد ، درخت بهار آید
عطری نریخت بی تو در این درّه کبود
بی غم دلی نماند و سری بی خبر نبود
در نیم درمفک :
در قصر جنیان
هر روز میکش باری زرنج و کوشش و اندوه
سنگین چوکوه
در این تلاش پاک
الماس گشته جوهر توناب و تابناک ،
بُر او سخت ،
سوسخت در مقابله باد یوزنده خوار
بهباک در مبارزه با غول نابکار
ضربت زنی چو تیشه پیاپی بهتاج و تخت
تنهایی
که خلق تو در انتظار است
پیکار خلق راهگشای بکار است
و آنکس که از شراره تو بازتاب نیست
در دفتر زمانه ،
در هیچ حساب نیست .

خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد، با افشای سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد. نشریات حزب ما را با بدقت بخوانید، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید، به پخش آنها از راه های بی خطر و با ابتکار شخصی کمک کنید. نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید. از کمک مالی به نشریات تعاضد ریغ نوزید.

فهرست نشریات حزب توده ایران

دفاع روزیه	مرکب
توده ایها در ادگاه نظامی	مجله دنیا
اسناد محکوم میکنند	مجله مسائل بین المللی
نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران	منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
چریکهای خلق چه میگویند؟	سرمایه جلد اول (دوره جزوه جداگانه)
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار	سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
اصول فلسفه مارکسیسم	مانیفست
مسائل مبرهنه‌نویس، مربوط به پیروسی جهانی انقلاب	هجد هم برورملوشی بناپارت (زیر چاپ)
درباره مسئله ارضی در ایران و شیوه حل آن	برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز	اسناد کنفرانس مسکو
نشریات بزبان آذربایجانی:	گزارش لئونید برژنف بهکنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی
روزنامه آذربایجان	یادداشت های فلسفی و اجتماعی
مجله آذربایجان	انقلاب اکبر و ایران
مثن دفاع ارانی	زندگی و آموزش لنین
مبارزان را قازادی	جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران
حیدر و عواغلی	سالنامه توده
قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان	بنیاد آموزش انقلابی
آخوند زاده سیروس	واژه های سیاسی و اجتماعی

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵، ۲۶ و ۳۱ متر بزرگنمای کردی، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند. همین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران مجدداً تکرار میگردد. رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
No 3

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بپرداز رس زیرمکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهاد راهبران ۱۵ ریال

Index 2